

## فهرست مطالب

|    |                           |
|----|---------------------------|
| 4  | جنگ و جهاد در نهج البلاغه |
| 6  | مقدمه                     |
| 11 | جهاد در اسلام             |
| 13 | فلسفه جهاد                |
| 16 | جهاد رمز عزت اسلام        |
| 18 | جهاد وسیله تقرب به خدا    |
| 20 | مقام مجاهد                |
| 24 | اذن جنگ                   |
| 31 | ارتش و سپاه               |
| 33 | هدف جنگ                   |
| 38 | بررسی ثمرات جنگ           |
| 40 | رهبر در جنگ               |
| 45 | رسالت مردم در جنگ         |
| 47 | اراده آهنین               |
| 50 | انتخاب افراد رزمی         |
| 52 | انگیزه لشکریان حق و باطل  |
| 55 | ملاک انتخاب فرمانده       |
| 58 | مشورت با فرماندهان        |
| 61 | اطاعت از فرمانده          |
| 64 | پیامد نافرمانی از فرمانده |
| 71 | حفظ اسرار نظامی           |
| 75 | روحیه شهادت طلبی          |
| 81 | مشخصات افراد ترسو         |

|     |  |
|-----|--|
| 87  | ..... ضرورت وحدت                       |
| 91  | ..... ملاک وحدت                        |
| 92  | ..... دشمن مشترک:                      |
| 92  | ..... خطر مشترک:                       |
| 93  | ..... عوامل اختلاف:                    |
| 95  | ..... جنگ راه رسیدن به هوی و هوس نباشد |
| 97  | ..... اتمام حجت بر دشمن                |
| 102 | ..... تضعیف روانی دشمن                 |
| 107 | ..... اهمیت دادن به وسایل جنگی         |
| 109 | ..... نقش اطلاعات در جنگ               |
| 116 | ..... انتخاب موضع جنگ                  |
| 118 | ..... گروه بندی زمان حمله              |
| 120 | ..... انتخاب زمان آغاز جنگ             |
| 122 | ..... اذن کشتن دشمن                    |
| 125 | ..... آزمایش اسلحه قبل از نبرد         |
| 127 | ..... رعایت تاکتیک های جنگی            |
| 131 | ..... حمله به قلب دشمن                 |
| 133 | ..... ابتکار جنگ                       |
| 136 | ..... تحرک در جنگ                      |
| 140 | ..... تشویق فرماندهان و سربازان        |
| 144 | ..... همکاری در جبهه ها                |
| 148 | ..... نیروی ذخیره و پشتیبان            |
| 150 | ..... رعایت کیفیت نیرو، نه کمیت        |
| 153 | ..... عقب نشینی تاکتیکی                |

|          |  |
|----------|--|
| 155..... | گاهی شکست و گاهی پیروزی.....               |
| 158..... | نباختن روحیه هنگام شکست.....               |
| 160..... | پیکاری که در آن شکست راه ندارد.....        |
| 162..... | امدادهای غیبی در جنگ.....                  |
| 166..... | خطر عوام فریبی دشمن.....                   |
| 169..... | توجه به حرکات دشمن.....                    |
| 171..... | استقامت رمز پیروزی.....                    |
| 174..... | گرم نگاه داشتن جبهه.....                   |
| 177..... | ندادن امتیاز به دشمن.....                  |
| 179..... | برخورد با غیر نظامی ها، مجروحین.....       |
| 183..... | جنگ با مسلمین.....                         |
| 187..... | برخورد با اسراء و مردم مناطق آزاد شده..... |
| 189..... | پی نوشت ها.....                            |

## جنگ و جهاد در نهج البلاغه

مقدمه دفتر

باسمه تعالی

«جنگ و جهاد» موضوع بحث کتاب حاضر می باشد که با نگرشی بر نهج البلاغه به رشته تحریر درآمده است.

در این کتاب ابتدا درباره جهاد، و مطالبی پیرامون آن بحث می شود و پس از اثبات و بیان فضیلت آن نمودی از روش جنگ و جهاد در اسلام ارائه می شود. آیات و روایات زیادی زینت بخش مطالب کتاب گردیده و مورد استشهاد مؤلف می باشد.

امید آن است که با زنده نگه داشتن این حکم الهی، مجد و عظمت از دست رفته اسلام و مسلمین بدانان باز گردانده شود، قانون های ساختگی از بین برود و قرآن حاکم مطلق گردد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

کلمه «جنگ» از جمله واژه هایی است که در زوایای دل و اعماق قلب انسان نسبت به آن تنفر و انزجار وجود دارد، زیرا در بیشتر موارد «جنگ» وسیله از پا در آوردن رقیب، رسیدن به قدرت، انتقام جوئی، اشباع غریزه شهرت طلبی، کسب مدال قهرمانی، توسعه خاک، کشور گشائی، سیطره بر منابع زیر زمینی و رسیدن به اهداف شوم استعماری و... بوده است.

و گرنه «جنگ» اگر به جهت دفاع از عقیده، وطن، ناموس، مال، حمایت از مستضعفین و محرومین، دفع متجاوز و رهائی از زیر سلطه استعمار و بیگانگان و... باشد، نه تنها مبعوض نیست که قابل ستایش است، زیرا نهائی ترین راهی که عزت، شرف و استقلال یک ملت را بیمه می نماید و انسان در راه مانده را به هدف و مقصد می رساند، و جامعه شکست خورده را به پیروزی سوق می دهد «جنگ» است.

و چه بسا که «جنگ» یک تکلیف می گردد و مصداق: **(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ)** <sup>(1)</sup> می شود، زیرا تنها بدین وسیله است که می توان جامعه را از تباهی و فساد باز داشت که: **(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ)** <sup>(2)</sup> در همین موارد صدق می نماید.

و گاهی اگر «جنگ» نباشد آثار دین، مساجد، عبادتگاه ها و پرستشگاه ها و... از بین می رود، وضعی پیش می آید که: **(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا)** <sup>(3)</sup> و اگر خداوند بعضی از آنها را به وسیله بعضی دیگر رفع نکند دیرها، صومعه ها،

معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد) شاملش می شود.<sup>(4)</sup>

و به فرموده بسیار جالب و رسای پیامبر بزرگوار اسلام (ﷺ) بعضی از افراد گمراه و اشخاص فاسد، خائن، ستمگر و جنایتکار، تنها راه اصلاحش شمشیر و اسلحه است:

«و من الناس من لا يصلحه الا السيف»<sup>(5)</sup>

یک دسته از مردم جز به وسیله شمشیر اصلاح نمی شوند.

سخنان یکی از فلاسفه این است که:

من یکی از نیرومندترین نمایش های تکامل نوع بشر را در تاءثیر و نفوذی

که جنگ در اخلاق و طبع ملت می بخشد مشاهده می نمایم.<sup>(6)</sup>

و فیلسوف مشهور جهان «افلاطون» می گوید:

بدون جنگ قریحه عالی انسانی نمو نمی کند، اگر چه جنگ خوب نیست

ولی ممکن است لازم باشد.<sup>(7)</sup>

و این مطلب عده ای که جنگ باعث رشد معنوی خواهد شد، قرآن نیز تایید

می فرماید وقتی که مسلمان های صدر اسلام جنگ احزاب را دیدند، سبب

فرونی ایمان و عامل بیشتر تسلیم فرمان خدا شدن آنها گردید:

«ولما رء المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله

و ما زادهم الا ايمانا و تسليما»<sup>(8)</sup>.

و چون مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این همان وعده ای است که خدا و

رسولش به ما داد و خدا و رسولش راست گفتند، و از دیدن احزاب جز بیشتر

شدن ایمان و تسلیم بهره ای نگرفتند.

با توجه به این ثمرات «جنگ» است که امام خمینی می فرماید:

آن مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است، اگر باشد.<sup>(9)</sup>

پس «جنگ» یک پدیده مثبت و گره گشا نیز هست، از این رو بایست شیوه و فنون «جنگ» را دانست که به مثابه خود جنگ، تاکتیکهای جنگی در «جنگ» دخیل و مؤثر و از اهمیت برخوردار است.

چنانچه می دانید «نهج البلاغه» قسمتی و بخشی از خطابه ها، نامه ها، و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به حق تالی تلو قرآن یا به عبارت دیگر: مادون کلام خالق و مافوق کلام مخلوق (به استثنای احادیث پیامبر) می باشد، و حتما اگر کسی بخواهد تحقیق و بررسی نماید در هر زمینه ای و در هر مطلبی که نیاز به کمک داشته باشد، «نهج البلاغه» رهنمائی و یاری خواهد نمود.

همانگونه که از قرآن (این معجزه جاودانه پیامبر) هر دانشمند و صاحب اندیشه ای می تواند برای مراد و مقصودش مطالب جالب، سودمند، مفید و بکر تهیه نماید، و هر چه چرخ زمان به جلو می رود و در روند حرکتش به پیش می شتابد نمی تواند از میزان هدایت و ارشاد قرآن بکاهد و به همان اندازه ای که برای مردم دوران پیامبر و صدر اسلام گره گشا بود، به میزان پیشرفت رهنمائی هائی این کتاب آسمانی افزایش یافته و همانگونه که در آن عصر در رشته ها و ابعاد گوناگون از قبیل: اخلاق، فقه، فلسفه، بلاغت، ادبیات، هیئت، تاریخ، هندسه، روانشناسی، جامعه شناسی و زیست شناسی و... از این کتاب الهی درسهایی آموختند در این دوره نیز اگر بخواهند می توانند بیاموزند، از نهج البلاغه نیز.

نهج البلاغه از این سنخ و مقوله است که در موضوع های مختلف و در رشته های گوناگون قابل بررسی و تحقیق است، که متأسفانه تا امروز مسلمانان چنانچه باید به آن اهمیت قائل نشده اند و حتی در حوزه های علمیه نیز



پیرامونش به قدر لازم درس، بحث و تحقیق و... نیست. امید است در آینده به این مطلب بیش از پیش بزرگان، اساتید و اندیشمندان عنایت فرمایند.

بنده که گاهی این کتاب (نهج البلاغه) ارزشمند و مهم را می خواندم می دیدم چه موضوع های قابل آموزش در این کتاب آمده که بیشتر مسلمانها آگاهی ندارند و در چه زمینه هایی راه گشایی فرموده که از آن بی اطلاع اند.

لذا یک بار از نظر گذراندم و در چند موضوع مطالب فراوان یافتم، امام روی جهاتی ابعاد نظامی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دادم و موضوع: شیوه و نحوه جنگ، عوامل پیروزی یا در شکست در جنگ، اثرات مثبت و منفی انتخاب موضع جنگ و... که آن حضرت به آن ها اشاره فرموده، برگزیدم و به نام «جنگ و جهاد در نهج البلاغه» نام گذاری نمودم. ولی خود معترفم که این کار، کار من نبود و نیست زیرا بایست این کار را فردی که رشته اش نظامی و در این زمینه تخصص دارد و نهج البلاغه را در دست بفهمد انجام می داد و بیان می داشت که: تاکتیک و شیوه های جنگی که آن حضرت در نیم سطر و یک جمله بیان فرموده، از درسها و آموزش های نظامی ژنرال ها، سر لشکرها، و مارشال های امروز بهتر، مفیدتر، دقیق تر و صحیح تر بوده است.

ولی از باب: «ان لم یدرك کله لم یترك کله» و از نظر:

آب دریا را اگر نتوان کشید      لیک به قدر تشنگی باید چشید  
یعنی آن اندازه و آن مقدار که از دست یک طلبه مبتدی می آید، یعنی جمع آوری سخنان و فرمایشات آن حضرت در این زمینه انجام دهم.

به امید اینکه دانشمندان و نویسندگان حق مطلب را ادا نمایند، و به امید پیروزی مسلمین بر استکبار جهانی، به فرماندهی کل قوا امام خمینی زمینه ساز

تشکیل حکومت جهانی اسلام زیرا لوی مهدی موعود امام زمان عجل الله تعالی

فرجه الشریف.

حسین شفائی

## جهاد در اسلام

آیین نجات بخش اسلام که تمام قوانین و احکامش در جهت رشد، ترقی و تکامل مادی و معنویت بشریت است. و همیشه پیروانش را به حرکت به سوی کمال سفارش اکید می نماید، برای فرد و جامعه ای که با مانعی مواجه شوند، دستوری برای شکستن سد و برداشتن مانع، وضع نموده است، تا در روند تکاملی انسان وقفه ای پیش نیاید، و آن دستور «جهاد» و مبارزه بی امان با هر نیرویی بازدارنده انسان از رشد و تکامل که هدف آفرینش است، می باشد.

زیرا تنها وسیله و پدیده ای که با کمک و توسل به آن می توان جلو عوامل مزاحم فردی و اجتماعی را گرفت، و از گسترش فساد و ستم جلوگیری نمود، بیدادگران را سرکوب کرد، متجاوز را سر جایش نشانند، زنجیر بردگی را برید، حق و عدالت را برداشت و حقوق از دست رفته را باز گرفت «جهاد» است.

علی علیه السلام می فرماید:

«اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصه اولیائه، و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه و جنته الوثیقه» <sup>(10)</sup>

اما بعد، جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.

آری، جهاد دری است که هر کس آن شایستگی و لیاقت را پیدا کند که از آن در وارد شود، در این محیط و جامعه ای بهشت گونه و زندگی شیرین توام با عزت، قدرت، آزادی، وحدت و دور از ستم، خشونت، تعدی، نفاق، تبعیض، گناه و فساد شکل خواهد داد، و در جهان دیگر به بهشت برین که جایگاه انبیا

اولیا شهدا، مؤمنین، مجاهدین، متقین و مقربان درگاه پروردگار است، راه خواهد یافت.

در وصیت به حسنین علیهم السلام، آنها را به مجاهدت سفارش می فرماید: «والله الله في الجهاد باموالكم وانفسكم والسنكم في سبيل الله» <sup>(11)</sup> خدا را، در مورد «جهاد» با اموال، جانها، و زبانهای خویش در راه خدا.

در خطبه دیگر مبارزه با گمراهان را لازم می شمارد:

«اما بعد... فان جهاد من صرف عن الحق رغبه عنه وهب في نعاس العمى و الضلال اختيارا. فريضة على العارفين، و انا قد هممنا بالمسير» <sup>(12)</sup>  
سراشیب نایبائی و گمراهی فرو افتاده، بر رهروان حق لازم است، ما کمر همت بسته ایم...

و در جای دیگر حضرت جهاد را تعمیم می دهد و بر زن و مرد لازم می داند که جهاد مردها را بذل مال و جان، و جهاد زن ها را صبر بر مشکلات و تحمل آنچه از جانب شوهرداری می بینید بیان می فرماید.

«كتب الله الجهاد على الرجال والنساء فجهاد الرجل ان يبذل ماله ونفسه حتى يقتل في سبيل الله و جهاد المراه تصبر على ماترى من اذى زوجها و غيرته» <sup>(13)</sup>  
خداوند جهاد را بر زن و مرد نوشته است، جهاد مردها دادن مال و جان و پذیرفتن شهادت در راه خدا می باشد.

جهاد زنان، صبر بر مشکلات شوهرداری و غیرت شوهرش می باشد. با توجه به اینکه تنها راهی که می تواند مانع تحقق یافتن آرزوهای زورگویان و استعمارگران شود. «جهاد» است، حضرت می فرماید:

«و بادروا جهاد عدوكم» <sup>(14)</sup>

به جهاد دشمنان خویش مبادرت ورزید.

## فلسفه جهاد

فلسفه تشریح جهاد در اسلام بدین جهت است که بساط شرک بت پرستی، فساد و تجاوز و بیدادگری از جامعه و زمین بر چیده شود و امت مسلمان در سایه عدالت و آزادی و در محیط دور از گمراهی، تباهی تبعیض به زندگی توأم با مهر و محبت و خلوص بسر برند.

قرآن می فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ <sup>(15)</sup>) با آنها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد.

یعنی بر ملتی و امتی که شرک و بت پرستی به عنوان آیین حاکم باشد، و در جامعه ای که فساد و انحراف اخلاقی رایج شود، و ظلمت به جای نور قرار گیرد، و باطن جایگزین حق گردد، این دین یک نوع خرافه و این اندیشه یک نوع بیماری فکری است، که باید به هر قیمت شود آن را ریشه کن ساخت، تا این بیماری به دیگران سرایت ننماید.

در آیه دیگر به دنبال اذن جهاد، در بیان یکی از فلسفه های جهاد می فرماید: (وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا) <sup>(16)</sup> و اگر خداوند (با اذن جهاد) بعضی از آنها را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند. دیرها، صومعه ها، معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد.

بدین معنی که اگر افراد با ایمان و فداکار، ستمگران و مستکبران را به حال خودشان واگذارند و آنها هراسی و خوفی از مردم متدین نداشته باشند، اثری از دیرها، صومعه ها، و مساجد نخواهد گذاشت، زیرا «معبدها جای بیداری است، و محراب میدان مبارزه و جنگ است، و مسجد در برابر خود کامگان سنگر

است « و قهرا چنانچه دست یابند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

و نیز ویران نمودن مساجد و معابد تنها با تخریب نیست، و امکان دارد از راه غیر مستقیم، به وسیله فراهم ساختن سرگرمی های ناسالم، یا با تبلیغات سوء مردم را از مساجد منحرف نمایند، و به این ترتیب آنها را عملاً به ویرانه ای تبدیل کنند.<sup>(17)</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم. الا ذلوا»<sup>(18)</sup>

به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم قرار گیرد هتما ذلیل خواهد شد.

یعنی ملتی که در زمان جنگ به سوی دشمن نشتابند و از رفتن به میدان جهاد اجتناب کنند و مورد یورش دشمن قرار گیرند، شکست خواهند خورد و ذلیل و خوار خواهند شد، و ملتی که با استقبال دشمن بروند و در برابر آنان سر سختی و مقاومت نشان دهند و ضربات کوبنده بر آنها وارد سازند پیروز می گردند.

در خطبه ای دیگر، بارور شدن درخت دین را یکی از فلسفه ها و ثمرات جهاد می شمارد.

«ولعمری لو کنا ناتی ما اتیتم ما فام للدین عمود، ولا اخضر للایمان عود.»<sup>(19)</sup>

به جانم سوگند، اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه ای برای دین برپا نمی شد و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گردید.

یعنی اگر ما هم، چون شما از شرکت در میدان جهاد و ترس و هراس داشتیم و از مبارزه با دشمنان اسلام خودداری می نمودیم، نه از دین خبر بود و نه از اسلام اثری.

و در نیایشی، هدف و فلسفه توسل به جنگ و جهاد را چنین بازگو می فرماید:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، ولیکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیما من المظلومون من عبادک، و تقام المعظله من حدودک».<sup>(20)</sup>

پروردگارا! تو می دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم، و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم، و صلح و مسالمت را در شهرهایت آشکار سازیم، تا بندگان ستمدیده ات در ایمنی قرار گیرند، و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.

یعنی، خداوندا!

تو خوب می دانی و شاهی که ما نه برای غنایم جنگی و نه جهت حفظ ریاست، به سایه اسلحه پناه بردیم و شمشیر به دست گرفتیم، که هدف ما زنده نمودن ارزش های اسلامی، برقراری صلح و صفا می باشد، تا ستمدیگان آسوده خاطر و فارغ بال زندگی نمایند، و دستوراتی که از یادها رفته و به فراموشی سپرده شده است، پیاده گردد.

## جهاد رمز عزت اسلام

آیین مقدس اسلام که برنامه هایش در جهت عظمت اسلام و عزت مسلمین است و می خواهد مسلمان ها در برابر بیگانگان با عزت و آبرومند باشند، به پیروانش دستور می دهد، که چنانچه مورد تهدید و یورش اجانب قرار گرفتید و حیثیت مکتب و یا خودتان به مخاطره افتاد، به «جهاد» که «رمز عزت اسلام» است، متوسل گردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فرض الله الايمان... والجهاد عز الاسلام»<sup>(21)</sup>

خداوند واجب فرمود ایمان را برای... و جهاد را برای سربلندی اسلام.

و در مورد دیگر می فرماید:

«فانه ذروه الاسلام»<sup>(22)</sup>

«جهاد» قله مرتفع اسلام است.

آری، به حق، اسلام در مدت کوتاه به وسیله «جهاد» به قله عظمت و مسلمین به سبب برخوردار بودن از روحیه مبارزه، به اوج شکوه و عزت رسیدند و بر دیگران سروری نمودند، ولی با کمال تأسف به مرور زمان این اصل اسلامی را فراموش کردند و این ویژگی را از دست دادند، و رفته رفته علاوه بر از دست رفتن سیادت شان، به ظلم پذیری تن دادند و به ستم کشی خو کردند و در نتیجه با از دست دادن اراده و شخصیت خویش، به اسارت جسمی، فکری و فرهنگی بیگانگان درآمدند و عقب مانده و بی سواد نگه داشته شدند.

و در خطبه ای که به تفصیل از «جهاد» سخن می گوید، خودداری از آن را مایه ذلت و بدبختی مسلمان ها می خواند:



«فمن تركه رغبه البسه الله ثوب الدل، و شلمه البلاء، و ديث بالصغار و القماءه و ضرب على قلبه بالاشهاب و ادبل الحق منه بتضييع الجهاد و سيم الخسف و منع النصف»<sup>(23)</sup>

مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهم شان تباه می گردد، و به خاطر تضييع جهاد، حق آنها پایمال می شود و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد، و از عدالت محروم می شوند.

و در خطبه ای که امام عليه السلام هنگام بسیج مردم به سوی لشکریان معاویه ایرد نموده است، خطاب به کسانی که ترسو و زبون بودند و از رفتن به میدان رزم و جهاد هراس داشتند، می فرماید:

«اف لكم! لقد سمئت عتابكم! ارضيتم بالحياه الدنيا من الاخره عوضا؟ و بالذل من العز خلفا؟ اذا دعوتكم الى جهاد عدوكم دارت اعينكم»<sup>(24)</sup>

نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شدم! آیا به جای زندگی (ذلت بخش) آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشته اید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بد بختی و ذلت را برگزیده اید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می کنم چشم تان از ترس در جام دیده دور می زند. یعنی، شما که به سخنان و نصایح من که خواهان سر بلندی و سعادت شما و عظمت اسلام هستم گوش نمی دهید، و از رفتن به میدان رزم و جهاد که ضامن عزت و شرف شما است، به خاطر بزدلی و غرق در زندگی، سرپیچی می نمائید، و در نتیجه ذلت و خواری دامن گیرتان خواهد گشت، سزاوارنفرین می باشید.

## جهاد وسیله تقرب به خدا

بدون تردید همانگونه که انجام بسیاری از اعمال عبادی از روی اخلاص مانند نماز، روزه و حج و... روح انسان را به سوی رشد و تکامل سوق می دهد و انسان را تزکیه می کند و به خدا نزدیک می نماید، جهاد نیز مبارزانی را که با میل و رغبت و عشق و علاقه از متعلقات، شکوفه ها، جلوه ها و مظاهر درخشان دنیوی دست می کشند و خانه و کاشانه و زن و فرزند را جهت هدفی الهی و بزرگ ترک می کنند، به مقام پروردگار و عالی ترین مرتبه انسانی بالا می برد.

زیرا مجاهدان و رزمندگانی که برای دریدن تارهای شرک و زدودن زنگارهای کفر و برپا داشتن کلمه توحید و پاسداری از اسلام و قرآن، و یا به جهت سرکوبی ستم گران و متجاوزین و نجات از قید اسارت می جنگند، عمل کنندگان به سخت ترین فرمان پروردگار هستند.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرموده:

«افضل الاعمال احمرها»<sup>(25)</sup>

بهترین عمل دشوارترین آن می باشد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه»<sup>(26)</sup>

برترین اعمال آن است که در عین عدم تمایل، خویشتن را بر انجام آن وادار کنی.

لذا یکی از راه های تقرب به پروردگار، مبارزه در راه خدا و «جهاد فی

سبیل الله» است، علی علیه السلام می فرماید:

«ان افضل ما توسل به المتوسلين الى الله (سبحانه و تعالی) الايمان به برسوله و  
الجهاد في سبيله»<sup>(27)</sup>

برترین وسیله ای که متوسلان می توانند با آن به سوی خداوند تقرب جویند:  
ایمان به او پیامبر او است و همچنین جهاد در راه او.

یعنی بهترین وسیله و راهی که می تواند انسان دلباخته به مقام قرب «الله» را  
به او نزدیک نماید. پس از ایمان به پروردگار، و بعد از تمسک و توسل به  
رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام جهاد و مبارزه در راه خدا می باشد.

مجاهد و پیکارگری که با جهاد و از خود گذری خود، سعی و تلاش می کند  
دستورات الهی را پیاده کند، یا از آن پاسداری نماید، و در این راه از همه چیز و  
همه کس صرف نظر می کند، و تمام همش انجام مسوولیت شرعی اش است،  
بدون تردید پیشگاه باری تعالی مقام و منزلت عالی دارد.

و در خطبه دیگر می فرماید:

«ایها الناس.... استعدو للمسير الى عدو، في جهاده القربه الى الله و درك الوسيله  
عنده»<sup>(28)</sup>

ای مردم! برای رویارویی با دشمن آماده شوید، چه جهاد با آنها راهی است  
برای نزدیکی به پروردگار و منزلت یافتن در نزد وی.

## مقام مجاهد

رزمندگان و مجاهدانی که با تجاوز گران می جنگند و آنها را در هم می کوبند، یا برای باز گرفتن حقوق از دست رفته خود و ملتش فداکاری می کنند، یا به جهت قطع زنجیر بردگی، رهائی از قید اسارت و رسیدن به استقلال و آزادی دست به اسلحه می برند و جان بر کف جهاد و مبارزه می نمایند، از دیدگاه اسلام دارای مقام ارجمند و عالی می باشند:

(وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) <sup>(29)</sup>

و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سرنوشت مجاهدانی که عاشقانه و آگاهانه به میدان رزم شتافته اند، و در راه خدا مبارزه می نمایند از دو حال خارج نیست، یا شهید می شوند و یا با در هم کوبیدن دشمن، بر او پیروز می گردند، و در هر صورت از پاداش بزرگ الهی بهره مند می شوند.

در آیه دیگر می فرماید:

(لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً) <sup>(30)</sup>

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازداشتند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده...  
آیه دیگر از مقام ارجمند مبارز در راه خدا چنین دفاع می کند:

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ) (31)

ایا سیراب کردن حاجیان خانه خدا و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند  
(کار) کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه خدا جهاد  
کرده است (این هر دو) هرگز نزد خدا مساوی نیستند.

در شان نزول این آیه آمده که: «شبیبه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار  
می کردند و مشغول گفتگو بودند که علی (علیه السلام) نزدشان رسید، و پرسید به چه  
چیز افتخار می کنید؟

«عباس» گفت: امتیاز من مسأله آب دادن به حجاج خانه خدا است.

«شبیبه» گفت: تعمیر کننده مسجد الحرام (و کلید دارخانه کعبه) هستم.

علی (علیه السلام) فرمود: با اینکه از شما حیا می کنم، باید بگویم: افتخار من که  
جهاد در راه خدا است و باعث ایمان آوردن شما شد بر افتخار شما ترجیح  
دارد.

«عباس» خشمناک برخاست و خدمت پیامبر ﷺ شتافت (بالحن شکایت)

گفت: یا رسول الله! من حقیقتی را بیان کرده ام و چه باک دارد اگر از سخن حق  
ناراحت گردد.

جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و این آیه را آورد تا برای آنها بخواند.

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ.) (32)

در بیان مقام و منزلت رزمندگان اسلام آیات بسیاری وجود دارد که ما به  
آوردن همین چند آیه بسنده می نمایم و برای اینکه مطلب جامع تر باشد چند  
حدیث و روایتی ردر این موضوع نیز می آوریم:

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«اخبرني جبرئيل بامر قرت به عيني وفرح به قلبي، قال: يا محمد من غزي من امتك في سبيل الله فاصابه قطره من السما اوصداع، كتب الله له شهادة يوم القيامة»<sup>(33)</sup>

به من خبر داد «جبرئیل» به امری که چشم روشن و دلم شاد شد، که ای محمد! هر کس از امت تو در راه خدا جهاد کند، و در این مبارزه و پیکارتنها قطره آبی از آسمان بر او اصابت کند، یا سر درد شود، خداوند متعال در روز رستاخیز مقام شهید نصیب او می گرداند.

اینکه به خاطر برخورد قطره آبی و یا مبتلا شدن به درد سر، به جهاد گران «فی سبیل الله» مقام شهید اعطا می شود، پیدا است که مقام جانبازان و معلولین میدان رزم و یا به خون خفتگان معرکه جهاد، چه اندازه عالی است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«و من انكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفى فذلك الذى اصاب سبيل الهدى و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين»<sup>(34)</sup>

و آنکس که با شمشیر برای بزرگداشت نام خدا و سرکگونی ظالمان به مبارزه برخیزد او به راه هدایت راه یافته و بر جاده حقیقی گام گذارده و نور یقین در قلبش تابیده است.

آری، چه کسی از آن رزمنده سلاح به دوش فداکار، که به جهت اعتلای کلمه «الله» و نابودی زورگویان با آنها در ستیز است. و جز برای پیاده نمودن دستورات الهی نمی اندیشیدند و غیر از نجات ستمدیدگان از زیر سلطه ستمگران هدفی ندارد، به راه راست و «صراط مستقیم» هدایت یافته و قلبش از نور حق روشن شده است؟

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ثلاثة دعوتهم مستجابة احدهم الغازي في سبيل الله فانظروا كيف تخلفونه»

<sup>(35)</sup>

سه طائفه اند که دعای شان مستجاب می گردد، یکی از آن سه دسته، مجاهد در راه خدا است، پس بینید چگونه پشت سرش با او رفتار می کنید. یعنی بنگرید، به رزمنده ای که پیشگاه پروردگار این قدر مقام و منزلت دارد که خواسته اش رد نمی شود، هنگامی که او در جبهه است، شما پشت سر و در غیابش با وی و بستگانش چگونه عمل می نمائید، آیا با نوازش و سرکشی از خانواده و بستگانش روحیه اش را در معرکه نبرد تقویت می کنید، یا با اذیت و آزار فامیل و دودمانش سبب شکستن روحیه اش می گردید. آیا از او به نیکی یاد می نمائید، یا تهمت و بر چسب و حرف می زنید.

## اذن جنگ

جنگ از سویی توام با فدا شدن، خرابی، زیان، تلفات، خسارات مالی و جانی و ایجاد مشکلات، و از جانب دیگر گاهی سرنوشت کشور، استقلال میهن و حفظ مکتب در گرو آن و مبارزه بی امان با دشمنان قسم خورده اسلام و کشور می باشد.

لذا اجازه یا فرمان جنگ کار آسان و ساده نیست و از دست هر کس، جز فرمانده کل قوا یا شورای عالی دفاع یا شورای نظامی ساخته نمی باشد، و آنها نیز باید فرمان دادن جنگ شان روی یک مبنا و با دقت و مطالعه صورت پذیرد که وقتی که جنگ را یک تکلیف شناخت و ضرورت یافت، قاطعانه و به دور از تردید برای محو و نابودی دشمن فرمان جنگ دهند. چنانچه علی علیه السلام چنین کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام که اسطوره تقوی، الگوی ایثار و مظهر عدالت است که خود می فرماید:

«والله لو اعطيت الاقاليم البسعه بما تحت افلا کہا علی ان اعصى- الله في نمله اسبلها جلب شعيره ما فعلته»<sup>(36)</sup>

سوگند به خدا اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمان های آنها است به من دهند برای اینکه خدا را دربارہ مورچه ای که پوست جوی از آن بر بایم، نافرمانی نمایم نمی کنم.

علی علیه السلام با این صفات، هنگامی تشخیص می دهد که حفظ نظام اسلامی، اجرای حدود و پیاده نمودن احکام الهی، جلوگیری از لغزش امت به انحراف ها، پاسداری و حراست از وحدت امت اسلامی، در گرو ریشه کن نمودن: پیمان



شکنان (ناکثین)، از حق دست برداشته‌ها (قاسطین)، و از دین بیرون رفته‌ها (مارقین) است، اذن جنگ و فرمان تار و مار نمودن آنها را می‌دهد، و خود به این کار اقدام و عمل می‌نماید و بعضی پیروانش را که تعلیل و تعلل می‌کند، و از قتل آنها سرباز می‌زند و شانه خالی می‌کند، نکوهش می‌فرماید و بارها در خطابه‌ها، نامه‌ها و جلسات، لشکرش را دعوت به جنگ و مبارزه بی‌امان با آنها می‌نماید:

«ولکنی اضرب بالمقبل الی الحق المدبر عنه و بالسامع المطیع المریب ابدا حتی یاتی علی یومی»<sup>(37)</sup>

من همواره به کمک انسان حق طلب، اعراض کنندگان از حق را، و با انسان حق شنو که مطیع وظایف الهی است، گنهکار آشوب‌گر را خواهم کوفت تا آنگاه که واپسین روز حیاتم فرارسد.

در جای دیگر چنین جنگ را امضا می‌فرماید:

«فان ابوا اعطیتهم حد السیف و کفی به شافیا من الباطل و ناصرا للحق»<sup>(38)</sup>  
اگر از عدل و داد امتناع بورزند لبه شمشیر بر آنان عرضه خواهم کرد، این شمشیر دوی شفابخش بیماری باطل‌گرایان است و یاور حق.

یعنی برای مبتلایان به مرض باطل‌گرایی، داروی بهتر از «اسلحه» نیست. و برای «حق» یاوران و نصرت‌کنندگانی نیرومندتر از «شمشیر» وجود ندارد.

و در خطبه دیگر خطاب به لشکریانش اعلام می‌دارد که در برابر باطل‌گرایان و منحرفین از سبیل الله بدون کوچکترین اغماض و سهل‌انگاری خواهم جنگید و از آنها می‌خواهد که نیز مردانه مبارزه نمایند و چنین می‌فرماید:

«ولعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان، فاتقوا الله عباد الله و فروا الی الله من الله، و امضوا فی الذی نهجه لکم، و قوموا بما عصبه بکم، فعلی ضامن لفلجکم اجلا ان لم تمنحوه عاجلا»<sup>(39)</sup>

به جان خودم سوگند در جنگیدن با کسی که مخالفت حق کرده و در راه ضلالت و گمراهی قدم نهاده است مساحمه و سستی نمی کنم، پس ای بندگان خدا از خدا پرهیزید و از خدا به سوی خدا بگریزد و در راه روشنی که جلو شما قرار داده بروید و قیام کنید به چیزی که مکلف نموده است شما را، پس اگر در دنیا رستگار نشدید علی ضامن پیروزی و رستگاری شما در آخرت است. امام علیه السلام در قسمت دیگری از سخنانش که هنگام بیرون رفتن برای پیکار با اهل «بصره» بیان فرموده، اینگونه اجازه نابودی فتنه اندازها را داده اند:

«والله لقد قاتلتم کافرین و لا قاتلنهم مفتونین و انی لصاحبهم بالامس کما اننا صاحبهم الیوم»<sup>(40)</sup>

سوگند به خدا در آن هنگام که قریش در کفر غوطه ور بودند، با آنان به پیکار برخاسته ام و امروز هم که منحرف شده و فساد به راه انداخته اند، باز پیکار خواهم کرد، من همان شخص هستم که دیروز رویارویشان بودم و امروز هم در برابر شان ایستاده ام.

همانگونه که دیروز کافر بودشان آنها را بر می انگیخت با اسلام بجنگد، که پاسخ دتندان شکن دادیم، امروز که با شعار مسلمان بودن، دست به توطئه و فساد می زنند به سزای اعمالشان می رسانم.

در خطبه دیگر، هنگام قرار گرفتن بر سر دوراهی: ذلت و کفر ورزیدن به دستور و آئین پیامبر، یا جنگ. که پس از مطالعه و در نظر گرفتن جوانب مسأله، و رد خطر دیدن اصل نظام و اساس اسلام، جنگ را انتخاب و ترجیح می دهد، می فرماید:

«ولقد ضربت انف هذا الامر و عینه و قلبت ظهره و بطنه فلم ارلی فیه الا القتال او الکفر بما جاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم»<sup>(41)</sup>

من بینی و چشم این امر را زدم و پشت و روی آن را گرداندم (همه سطوح و ابعاد غائله شام و کاخ نشین آن را بررسی و تحقیق نمودم) در نتیجه جز تخیر میان دو موضوع ندیدم: یا نبرد با آن طغیانگر فرعون صفت و یا کفر به آنچه که محمد ﷺ آورده است.

و نیز در جای دیگر با اشاره به ضرورت جنگ می فرماید که جوانب موضوع را بررسی نمودم. راهی که به سوی سعادت و فلاح رهنمائی نماید جز جنگ نیابدم چه اینکه لطمه ناشی از دیگری با دشمن آسانتر از عذاب و عقاب اخروی است.

«فما وجدتنی یسعی الا قتالهم و الجود بما جاء به محمد ﷺ فكانت معالجه القتال اهون علی من معالجه العقاب و موتات الدنیا اهون علی من موتات الاخره»  
(42)

هیچ چاره ای که برای من امکان داشت نیافتم مگر اینکه یا با آن تبهاران به نبرد بر خیزم یا آنچه راکه محمد ﷺ آورده است منکر شوم، برای من گلاویزی جنگ و کارزار آسانتر از گلاویزی با کیفر الهی بود و کرگ و شکست دنیا برایم از مرگ و سقوط در سرای آخرت آسانتر است.

و هنگامی که تشخیص می دهد که جنگ راه گشای موانع پیاده شدن برنامه اسلامی، حافظ ضوابط اسلام و بازدارنده امت از لغزش در انحراف و فساد است، به جنگ و مبارزه عشق می ورزد که خود قسم یاد می کند.

«والله لا نأشوق الی لقائهم منهم الی دیارهم»<sup>(43)</sup>

سوگند به خدا من به رویارویی با آن دشمنان مشتاق ترم از اشتیاق آنان به سرزمین و دیار خود.

در خطبه دیگر مشاهده می نمائیم که حضرتش از جنگ با دسته های سه گانه (قاسطین، ناکتین و مارقین) که چه آگاهانه یا ناآگاهانه در صدد تضعیف و

براندازی حکومت عدل علی (علیه السلام) بودند سخن می گوید که خود درس و اجازه پیکار با این سه دسته است، و در عین حال می آموزد که راه نجات از دسیسه و توطئه این گونه عناصر، جنگ و ریشه کن کردن آنها، است:

«الا وقد قطعتم قید الاسلام، و عطلتم حدوده، و اتمم احکامه الا وقد امرنی الله بقتال اهلی البغی و النکث و الفساد فی الارض: فاما الناکثون فقد قاتلت، و اما القاسطون فقد جاهدت، و اما المارقة فقد دوخت»<sup>(44)</sup>.

آگاه باشید رشته اسلام را گسیختید و حدود آن را معطل کردید و احکام آن را از بین بردید، بدانید خداوند مرا به جنگ با ستمگران، و پیمان شکنان و تباهاکاران در روی زمین، امر فرموده: پس با پیمان شکنان (اصحاب جمل: طلحه و زبیر و... به عبارت دیگر: ناکثین) جنگیدم، و با آنان که دست از حق برداشتند (قاسطین) جهاد کرده زد و خورد نمودم، و بر آنان که از دین بیرون رفتند (خوارج نهروان و مارقین) خشم نموده زبون و خوارشان کردم.

و در رابطه با خوارج، طغیان گران و قیام کنندگان علیه حکومت اسلامی که می خواستند نظام اسلامی را از بین برند یا به وسیله ایجاد جنگ، مشکلات و گرفتاری، رژیم را تضعیف نمایند، امام (علیه السلام) به بعضی از سرداران لشکر خود (عثمان ابن حنیف) می نویسد: اگر برگشتند و هدایت شدند کارشان نداشته باش، و اگر مسأله به جنگ و مبارزه مسلحانه کشیده شد، به کمک ملت رسالت را انجام ده و ریشه کن شان نما:

«فان عادوا الی ظلل الطاعة فذاك الذی نحب، و ان توافت الامور بالقوم الی الشقاق و العصیان فانهد بمن اطاعک الی من عصاک و استغن بمن انقاد معک عن تقاعس عنک»<sup>(45)</sup>.

پس اگر به سایه اطاعت و فرمانبرداری برگشتند، آن همان است که ما دوست می داریم و اگر کارها، ایشان را به دشمنی و نافرمانی کشاند (آماده نبرد و جنگ

شدند) پس با کمک کسی که فرمان تو را می برد و پیروی می نماید، برخیز (قیام و جنگ کن) با کسی که فرمانت را نمی برد، و با کسی که پیرو تو می باشد بی نیاز باش از آنکه از یاری و مساعدت تو خودداری می نمایند.

امام (علیه السلام) هنگامی که «معقل ابن قیس ریاحی» را که از یاران آن حضرت بود، به عنوان فرمانده سه هزار سرباز تعیین نمود تا به سوی شام بفرستد، مطالب مفید و سودمند درباره تاکتیکهای جنگی و... بیان داشت و در ضمن سفارش فرمود که متوجه باشید و دقت لازم را از دست ندهید که خدای نکرده افراد بی گناه یا کسانی را که با شما در حال جنگ نیستند، به قتل برسانید:

«لا تقاتلن الا من قاتلك».<sup>(46)</sup>

جنگ مکن مگر با کسی که با تو بجنگند.

یعنی ضمن اجازه جنگ، متوجه باش دشمنی و کینه دشمن باعث ستم و سبب ظلم بر خصم نگردد و عدالت را در میدان جنگ رعایت نما. امام (علیه السلام) در پاسخ نامه برادرش عقیل که شنیده بود: حضرت شکست خورده و یارانش وی را رها نموده، و امام در صحنه سیاست و در میدان جنگ تنها است می نویسد:

«و اما ما ساءلت عنه من رأی فی القتال، فان رأی قتل المحلین حتی القی الله لا یزیدنی کثرة الناس حولی عزة، ولا تفرقهم عنی وحشة، ولا تحسبن ابن ابیک - ولو اسلمه الناس - متضرعا متخشعا ولا مقرا للضیم واهنا ولا سلس الزمام للقائد ولا وطی الظهر للراکب المقتعد».<sup>(47)</sup>

و آنچه از رأی من درباره جنگ پرسیدی، پس اندیشه من جنگ با کسانی است که جنگ با مرا جایز (و حلال) می دانند تا اینکه به خدا پیوندم، انبوه جمعیت و زیادی مردم گرد و اطراف من بر عزت و ارجمندیم، و پراکندگی ایشان از من خوف و ترس را نمی افزاید، و پسر پدرت را گمان مدار - هر چند

مردم او را رها کنند و تنهایش گذارند - خوار و فروتن باشد، و نه رونده زیر بار زور از سستی و ناتوانی، و نه سپارنده مهار به دست کشنده، و نه پشت دهنده برای سواری که بر آن سوار شود.

آنچه که از این نمونه ها استفاده می شود آن است که وقتی شرایط برای جنگ و قتال آماده شد، دیگر نباید هیچ گونه مماشات نمود و بی درنگ با اطمینان و اعتماد به نفس به داخل معرکه شد و در این راه ثابت قدم و بدون تزلزل برای از بین رفتن فتنه و فساد باید شمشیر کشید و یا دست به ماشه تفنگ برد.

## ارتش و سپاه

حفظ و پاسداری از میهن و حراست از خاک، ناموس، شرف و استقلال، یکی از وظایف سنگین و مهم دولت و ملت است که این رسالت خطیر و کار عظیم نیاز مبرم به سازماندهی و تشکیلات نیرومند، و ارتش قوی و آموزش دیده فنون و تاکتیک های جنگی و دفاعی دارد، تا این سپاه منظم و تعلیم یافته با تخصص رزمی در سایه تعهد و تعبد به مکتب اسلام، بتوانند در مواقع لازم و هنگام هجوم لشکر بیگانه و یورش ارتش اجانب، حملات و خطرات دشمن را دفع و از تهاجم و پیشروی آنها جلوگیری و شرشان را از سر مردم کوتاه نماید و حافظ حدود و مرز میهن و کشور باشد. لذا امام (علیه السلام) در تعریف سربازان می فرماید:

«الجنود باذن الله حصون الرعية، وزین الولاية، و عز الدین و سبل الامن، و لیس تقوم الرعية الا بهم، ثم لا قوام للجنود الا بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم، و یعتمدون علیه فیما یصلحهم و یکون من وراء حاجتهم»<sup>(48)</sup>.

پس سپاهیان به فرمان خدا برای رعایت دژها و قلعه ها و زینت و آراستگی حکمرانان و عزت دین و راههای امن و آسایش برای سپاهیان نیست مگر به خراج که خدا برای ایشان، و نظام آسایشی برای به جنگ با دشمنان شان توانا می گردند، و به آن در اصطلاح کار خود اعتماد می نمایند و آن هنگام حاجت و نیازمندی ایشان به کار می رود.

در تمام کشورها و در همه جنگ ها که در جهان به وقوع پیوسته ثابت شده که: اگر چه حسن تدبیر مقامات عالی رتبه مملکتی و ایستادگی، کمک، پشتیبانی و روحیه کلت در سرنوشت جنگ نقش چشم گیر دارد، ولی توان رزمی، ایشار،

مقاومت، تلاش و فداکاری ارتش و سپاه است که دخالت مستقیم و تعیین کننده در سرنوشت جنگ دارد و جنگ را به نفع یک طرف درگیر خاتمه می بخشد.



## هدف جنگ

چیزی که مشکلات را بر طرف، موانع را رفع، راه را برای روند حرکت هموار، دور را نزدیک و روی باور «نمی شود» و «نمی توان» و «نشدنی» خط بطلان می کشد «هدف» است.

هدف را چنین تعریف نموده اند:

هدف عبارت است از آن حقیقت مطلوب که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسیله هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می نماید. (49)

آری هدف موتور حرکت به سوی مقصدها، انگیزه رسیدن به خواسته ها، حل کننده ناگواری های ناشی از پیچ و خم راه و فراز و نشیب مسیر است. هدف است که برایش مال ها تقدیم و نثار، جان ها قربانی و فدا می شود. در برابر عظمت هدف است که همه چیز کوچک و ارزش و قیمت هر شیئی کاسته می گردد.

در راه هدف است که نه تنها از مال، ثروت، زندگی و مقام، که از خود، جوانان و عزیزان نیز می گذرند، زیرا رسیدن به «هدف» در گرو میزان اهمیت قائل بودن به «هدف» است.

جنگ هم نیاز مبرم، و احتیاج شدید به «هدف» دارد که در سایه داشتن هدف می توان مشکلات، ناملايمات ها، رنج و پیش آمدهای ناشی از جنگ و در راه جنگ را حل، تحکل و آسان نمود و امت را بسیج ساخت و در جنگ پیروز گردید.

در سایه داشتن هدف است که مانند جوانان رزمنده مسلمان چه: ایرانی، افغانی، عراقی و لبنانی و... تربیت می شوند که برای روی «مین» رفتن و برای

شرکت در خط مقدم جبهه از همدیگر سبقت می گیرند، که اگر هدف نداشته باشند باید با زور و فشار به جنگ فرستاد و به جنگیدن واداشت، چنانچه می نویسند: در ویتنام جنوبی سربازان را داخل تانک می کردند و درب آن راقفل می نمودند که فرا نکنند.

لذا امیرالمومنین علی علیه السلام موضوع اهمیت «هدف جنگ» را در چند خطبه بیان فرموده:

«فلا بقرن الباطل حتى يخرج الحق من جنبه، مالی و لقریش؟ و الله لقد قاتلهم کافرین و لا قاتلنهم مفقونین و انی لصاحبهم بالامس کما انا صاحبهم الیوم»<sup>(50)</sup>

به یقین باطل را می شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون بیاید، قریش از من چه می خواهند، سوگند به خدا، من با آنان در آن زمان که کافر بودند، جنگیده ام و اکنون که فریب خورده و فساد به راه انداخته اند خواهم جنگید و من همان مقاومت کننده دیروز در برابر شان هستم چنانکه امروز رویارویشان ایستاده ام. یعنی من که با قریش مبارزه و پیکار می نمایم هدفم زنده نمودن حق و نابود ساختن باطل است، من که با قریش دیروز جنگیدم و امروز مبارزه می نمایم هدفی جز بقای حق و جلوگیری از لغزش و انحراف آنها نداشته و نزاع و اختلاف شخصی با آنها ندارم.

در خطبه دیگر می فرماید: همانگونه که جنگ هدف دارد، در تاخیر و مهلت دادن به دشمن نیز هدفی را دنبال می نماید و انتظار گرایش دشمن را به راه راست و صراط مستقیم و دست برداشتن از عقیده باطل می کشد:

«فوالله ما دفعت الحرب یوما الا و انا اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی و نعشوا الی ضوئی و ذلك احب الی من اقتلها علی ضلالها و ان کانت تبوه باثامها»<sup>(51)</sup>

سوگند به خدا هیچ روزی جنگ را به تاخیر نینداختم مگر به امید اینکه گروهی از مردم (فریب خورده) به من ملحق و به وسیله من هدایت شوند و با

آن بینائی ضعیفی که دارند از روشنائی من بهره ور گردند این (تاخیر در شروع جنگ که چنین نتیجه ای را در بر داشته باشد) برای من محبوب تر از آن است که آن فریب خوردگان را در ضلالتی که غوطه ورنند نابود بسازم اگر چه در سرنوشت و مقصد نهائی با گناهان خود دمساز شوند.

در خطبه دیگر نقش هدف جنگ را چنین بیان می دارد که بر اثر داشتن هدف، پدران، فرزندان، برادران و عموهای خویش را که از نظر هدف و عقیده فرسنگ ها با هم فاصله داشتیم و اعتقاد و کفر به «الله» میان ما دوری و جدائی انداخته بود، می کشتیم و از بین می بردیم و این عمل بر عقیده، ایمان و باور ما می افزود، و مقاومت، تلاش و حرکت ما را بیشتر و اضافه می کرد:

«و لقد كنا مع رسول الله ﷺ: نقتل آبائنا و اخواننا و اعمامنا: ما يزدنا ذلك الا ايمانا و تسليما و مضيا على القم و صبرا على مضض الالك و جداني في جهاد العدو، و لقد كان الرجل منا و الاخرين عدونا يتصاولان تصاول الفحلين يتخالسان انفسهما ايهما يسقى صاحبه كاس المنون»<sup>(52)</sup>

ما در حضور رسول خدا ﷺ بودیم پدران، فرزندان برادران و عموهای خود را می کشتیم و این جنگ و کشتار با نزدیکترین اشخاص، برای ما جز ایمان و تسلیم و حرکت در راه روشن و بردباری در برابر نیش های درد آگین و کوشش در جهاد با دشمن نمی افزود، در آن زمان مردی از ما و مردی از دشمن ما، مانند دو نر (جنگی) سخت با یکدیگر گلاویز می گشتند در حالی که از خود بیخود شده بودند تا کدام یک از آن دو، کاسه مرگ را بر دیگری بچشانند.

امام علیؑ هنگام رفتن به جنگ جمل سخنانی ایراد فرمود و بیان داشت که مانند گذشته که در خدمت پیامبر اکرم ﷺ با کفار مبارزه می نمود و هدفش تعالی حق بود، در این جنگ نیز هدفش اظهار حق، ریشه کن ساختن باطل، پاسداری از اساس مکتب و حراست از نظام اسلامی است:

«والم لا بقرن الباطل حتى اخرج الحق من خاصرته»<sup>(53)</sup>

سوگند به خدا (در این جنگ مهم) باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم. در بخش دیگر از سخنان آن حضرت مشاهده می نمائیم که ضمن عرض حال به پیشگاه باری تعالی، انگیزه و هدفش از جنگ و مبارزه را، زنده نمودن دین اصلاح جامعه، رفع ستم از سر مظلوم اجرای حدود و پیاده کردن احکام الهی بیان می دارد:

«اللَّهُمَّ انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا، منافسه في سلطان، ولا التماس شي من فضول الحطام، و لكن لنرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك فيامن المظلومون من عبادك و تقام المعطله من حدودك»<sup>(54)</sup>

بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگ) نه برای میل و رغبت در حکومت، سلطنت و خلافت بوده، نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا (غنیمت) بلکه برای این بود و هدفی جز این نیست که: آثار دین تو را که تغییر یافته بود باز گردانیم، و در شهرهای تو اصلاح، آسایش و آرامش را برقرار نمائیم (ظلم، ستم و اختلافات فاحش طبقاتی را که حاکم نموده اند ریشه کن نمائیم) تا بندگان ستم کشیده ات در امن، آسودگی و فارغ از هر گونه تشویق به سر برند و احکام و حدود تو که معطل مانده جاری گردد و برنامه ات پیاده شود.

در فرازهای دیگر از سخنانش که می خوانید، ضمن بیان فلسفه ارسال پیامبر اکرم و شمردن صفات پسندیده آن حضرت و نیاز مبرم و شدید ملت به آن بزرگوار، انگیزه و هدف رسول اکرم ﷺ از جهاد و جنگ را این گونه باز گو می دارد:

«ارسله: علی حين فتره من الرسل و تنازع من الالسس فقفي به الرسل و ختم به الوحى فجاهد في الله المدبرين عنه و العادلين به»<sup>(55)</sup>

خداوند پیامبر را زمانی فرستاد که هیچ پیامبری باقی نمانده و نزاع، زد و خورد و مجادله زبانی (اندیشه های گوناگون و اختلاف کلمه) برقرار بود. پس آن حضرت (پیامبر) در راه خدا و برای خدا جهاد کرد با کسانی که از خدا اعراض و دوری نموده و مثل و مانند (شریک) برایش برقرار می داد. در قسمت دیگر می بینیم حضرت پیروانش را امر به دقت، بصیرت و بینش و به صداقت، درستی و خلوص در هدف و نیت سفارش و تاءکید می نماید و از مشوه کرده خلوص را به امیال شخصی یا اغراض سیاسی دور از رضای «الله» شدیداً نهی می فرماید:

«فانفذوا علی بصائرکم و لتصدق نیاتکم فی جهاد عدوکم»<sup>(56)</sup>

شنا کنید از روی بینائی، آگاهی و بصیرت و باید در جنگ با دشمن نیست و هدف شما راست و درست باشد و از روی اخلاص جنگ نمائید. با توجه و دقت به این سخنان امام علیه السلام در این زمینه، آشکار می گردد که شرط اساسی جنگ، داشتن انگیزه و هدف الهی، انسانی و مقدس می باشد، و نیز تعیین کننده میزان ایستادگی و مقاومت در جنگ «هدف جنگ» است.

## بررسی ثمرات جنگ

هر کاری اگر نسنجیده انجام گیرد و بدون مطالعه دقیق و حساب نشده صورت پذیرد، غیر عاقلانه، لغو و فاقد ارزش و ندامت بار است.

جنگ هم از این اصل و قانون کلی مستثنی نیست، که بایست پیش از آغاز جنگ و قبل از شروع درگیری، تمام جوانب قضیه و به خصوص اثرات مثبت و منفی، پیامدهای سودمند و زیان بخش و مشکلات ناشی از جنگ را مورد بررسی و مطالعه قرار داد، زیرا روی همان تصمیم گیری، کارها طرح ریزی می گردد، که اگر اساسی، سنجیده و دقیق بود، طرح و نقشه حسابی خواهد بود و ناراحتی و مشکلات به بار نخواهد آورد و اگر سطحی و بدون مطالعه و دقت انجام پذیرد، احساساتی، نامنظم و خطرناک خواهد بود و پشیمانی در بر خواهد داشت و چه بسا که ضررش بیش از نفع و یا ضربه اش جبران ناپذیر باشد.

لذا امیر المومنین علی علیه السلام که مانند سایر رشته ها و موضوعات، با شرکت و فرماندهی ده ها نبرد، مبارزه و جنگ، در مسائل نظامی صاحب نظر، دارای تجربه کافی و آموزگار فنون جنگی و نظامی است، این مطلب را بیان می دارد که پیش از آغاز جنگ به قدر لازم روی آن مطالعه می داشته اند. که بعد از آنکه تصمیم جنگ با معاویه می گیرد، می فرماید:

«و لقد ضربت انف هذا الامر و عنیه و قلبت ظهره و بطنه فلم ارلی الا القتال

او الکفر بما جاء محمد (ص)»<sup>(57)</sup>

من بینی و چشم این رویا روئی با ستمکار را بررسی نموده و ظاهر و باطن آن را مطالعه کردم، راهی برای خود جز نبرد با کفار ندیدم، من در شناخت این مسائل به حد لازم و کافی اندیشیده ام، نتیجه ای جز این نمی بینم که یا باید در

برابر ستمکار مفسد، ساکت بنشینیم که این سکوت تایید ستمکار و مبارزه با خدا است که خود کفری واضح است، و یا باید به جنگ و پیکار برخیزیم که مجاهدت در راه خدا است، من راه دوم را انتخاب کرده ام. و در خطبه دیگر نیز همین مطلب را که روی مسأله انتخاب جنگ بسیار فکر نمودم، تکرار می فرماید:

«وقد قلبت هذا الامر بطنه و ظهره حتى منعتي النوم، فما وجدته يسعني الا قتالهم او الجحود...»<sup>(58)</sup>

سپس برنامه و کار خود را زیر و رو کردم، همه جهاتش را سنجیدم و به حدی اندیشیدم که خوابم نمی برد، دیدم چاره ای نیست جز اینکه یکی از دو راهه را انتخاب کنم یا به مبارزه برخیزم یا...

این جملات امام علیه السلام می آموزد که در مقام تصمیم گیری برای جنگ هیچگاه نباید تحت تاءثیر احساسات قرار گرفت و عجولانه اقدام نمود، بلکه با تانی، فکر و اندیشه، عمق مسائل را بررسی و ارزیابی و جوانب قضیه را سنجیده و دست به عمل زد.

## رهبر در جنگ

نقش رهبر در حکومت و نظام اسلامی، پاسداری و حراست از مکتب، حفظ نظام اجتماعی، نظارت بر عملکرد مجریان و دولت مردان، هماهنگ نمودن و مشروعیت بخشیدن و تعیین حدود مسوولیت ها به مسوولین، نیروها، نهادها، ارگانها و ملت است.

با این همه مسوولیت های حساس و سنگین، در زمان جنگ کارش مشکل و دشوارتر از این می شود زیرا امر دایر است میان اینکه خود شخصا در جبهه شرکت جوید و فرماندهی کند، یا ضمن انجام وظیفه همیشگی جنگ را نیز نظارت داشته باشد.

با توجه به دوره امیرالمؤمنین علیه السلام، گاهی خود در جنگ شرکت می نمود و گاهی حضرت چنین صلاح می دانستند که رهبر در مرکز بماند و رسالتش را انجام دهد و فرماندهان مورد اعتماد ارتش را برای جنگ بفرستد. چون اگر بخواهد خود در جنگ و صحنه نبرد شرکت و امر و نهی نماید، حتما از انجام سایر وظایف باز می ماند و یا چنانچه باید کارها و مسوولیت ها طبق روال همیشگی صورت نمی گیرد و ممکن است کندی، بی نظمی هرج و مرج به وجود آید. از این رو باید رهبر در زمان جنگ در عین حال که آنچه نسبت به جنگ از دستش می آید و ساخته است انجام دهد و رهنمائی و ارشاد کند و بر اوضاع جنگ اشراف داشته باشد، ولی همان رسالت رهبری را ایفا و چون گذشته به کارهایش عمل کند و نقطه مرکزیت و محور حرکت و تلاش را ترک ننماید.



بعد از جنگ «نهروان» هنگامی که اهل شام و لشکریان معاویه به اطراف عراق هجوم آوردند امام علیه السلام سپاهی فرستاد و خواست برای پشتیبان آنها بفرستد، مردم را جمع کرد و آنها را برای رفتن به جنگ و شرکت به جهاد تشویق نمود ولی عده ای بهانه گیری نمودند که اگر خودت می روی حاضر هستیم و گرنه نمی رویم، که امام علیه السلام فرمود:

«ما بالکم لا سددتم لرشد، ولا هدیتم لقصد؟ افی مثل هذا ینبغی لی ان اخرج؟ انما یخرج فی مثل هذا رجل ممن ارضاه من شجعانکم و ذوی باسکم، و لا ینبغی لی ان ادع الجند و المصر و بیت المال و جبايه الارض و القضاء بین المسلمین و النظر فی حقوق المطالبین ثم اخرج فی کتیبه اتبع اخری،... هذا لعمر الله الراى السوء» (59)

چه شده شما را که به طریق حق ارشاد نگشته به راه راست هدایت نشده اید؟ آیا در چنین موقعی سزاوار است که من برای جنگ از شهر بیرون روم؟ در این وقت به جنگ می رود سرداری از دلاوران شما که من او را بپسندم و از کسانی که قوی و توانا باشد، و برای من سزاوار نیست که: لشکر، بیت المال، جمع آوری مالیات (خراج زمین). حکومت، قضاوت میان مسلمانان و رسیدگی به حقوق ارباب رجوع را رها کرده با لشکری بیرون رفته از لشکری (که پیش فرستاده ام) پیروی نمایم، جنبش داشته باشم مانند جنبش تیر در جعبه خالی، من قطب و میخ آسیا هستم که آسیا به اطراف من دور می زند (نظم امور، آسایش مردم، آراستگی لشکر در کارزار به بودن من در اینجا است) و من در جای خود هستم، پس اگر جدا شوم، مدار آسیا به هم خورده سنگ زیرین آن مضطرب گردد (اگر نباشم رشته امور گسیخته می شود) سوگند به خدا این اندیشه آمدن من با شما رای و اندیشه ای بدی است که فساد آن آشکار است.

مورد دیگری که علی علیه السلام این مطلب را بیان می دارد، در دوران خلافت «عمر ابن الخطاب» است که هنگامی که «عمر» عازم جنگ با رومیان بود آمد خدمت امام علیه السلام و با آن حضرت مشورت نمود که خود در جنگ شرکت جوید یا نه، امام بعد از سخنانی چنین فرمود:

«انك متى تسر الى هذا العدو بنفسك فتلقهم فتنكب لا تكن للمسلمين كانه دون اقصى بلادهم ليس بعدك مرجع يرجعون اليه، فابعث اليهم رجلا محربا و احفر معه اهل البلاء و النصيحة فان اظهر الله فذاك ما تحب و ان تكن الاخرى كنت رداء للناس و مثابه للمسلمين»<sup>(60)</sup>

تو خود اگر به سوی این دشمن (قیصر روم و لشکریانش) روانه شوی و در ملاقات و جنگ با ایشان مغلوب گردی و شکست خوری، برای مسلمانان شهرهای دور دست و سرحدات پناهی نمی ماند، بعد از تو (یعنی با بودن تو در جبهه) مرجعی نیست که (برای جلوگیری از فتنه، فساد و ستم) به آنجا مراجعه و شکایت نمایند، پس مصلحت در این است که خود در اینجا باشی و به جای خویش مرد جنگ دیده، شجاع و دلیری به سوی ایشان بفرستی و به همراه او روانه کن کسانی را که قدرت تحمل سختی و مقاومت و استقامت در جنگ داشته و پند و اندرز را بپذیرد، پس اگر خداوند پیروز گردانید آن است که دوست داری، و اگر واقعه ای دیگر پیش آمد (خدای نکرده لشکر اسلام شکست خورد و آسیب دید) تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود (یعنی می توانی دوباره لشکری تریب داده به جنگ آنها بفرستی). و برای سومین بار که علی علیه السلام به این مطلب اشاره فرموده، نیز زمانی است که «عمر ابن الخطاب» عازم جنگ با «یزدگرد» پادشاه ایران و لشکریانش بود و با آن حضرت مشورت نمود و امام مفصلا قضایا را تحلیل کرد و خودش را از شرکت در جنگ نهی فرمود:

«و مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز، یجمعه و یضمه، فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذا فیره ابداء، و العرب الیوم و ان كانوا قلیلا فهم کثیرون بالاسلام، عریزون بالاجتماع فکن قطبا و استدر الریح بالعرب و اصلهم دونک نار الحرب، فانک ان شخصت من هذه الارض انتقضت علیک العرب من اطرافها و اقطارها حتی یكون ما تدع و رائک من العورات اهم الیک ممابین یدیک» (61)

مکان زمامدار و رهبر مانند رشته ای مهره است که آن را گرد آورده یه هم پیوند می نماید، پس اگر رشته بگسلد مهره ها از هم جدا شده پراکنده گردد، و هرگز همه آنها گرد نیامده است، اگر چه امروز عرب اندک است، لکن به سبب دین اسلام بسیار است و به جهت اجتماع، اتحاد و یگانگی غلبه دارند، پس مانند میخ وسط آسیا باش و آسیا (ی جنگ) را به وسیله عرب بگردان (با تجهیز لشکر و فراهم کردن مهمات) و آنان را به آتش جنگ در آورده خود به کارزار و جنگ مرو، زیرا اگر تو از این زمین بیرون روی عرب از اطراف و نواحی آن عهد با تو شکسته فساد و تباہکاری می نمایند (و با به دست آوردن فرصت از زیر بار اطاعت و پیروی تو دوی گردان می شوند و نظم عمومی نابسامان می شود) تا کار به جائی می رسد که حفظ و نگهبانی سرحدات که در پشت که در پشت سر گذاشته ای نزد تو از رفتن به کارزار مهمتر می گردد.

البته احتمال هم می رود امام علیه السلام در این سه مورد چون از پشت جبهه احساس خطر می کرده اند و به جهت آسیب وارد نشدن به اصل نظام صلاح نمی داند مقام رهبری به جبهه شرکت کند. و جمله «افی مثل هذا ینبغی لی ان اخرج» (آیا در چنین موقعی سزاوار است من بیرون روم) در زمان خودش و جمله «فانک ان شخصت من هذا الارض انتقضت علیک العرب» (اگر تو از این زمین بیرون روی عرب اطراف عهد با تو را شکسته و فساد می کنند) زمان

خلافت عمر، می تواند شاهد مدعا باشد که در شرایط خاصی و حال اضطراری حضرت به جنگ شرکت فرموده و عمر را منع فرموده اند، ولی چنانچه مصلحت ایجاب کند، یا خطر نباشد نمی توان گفت حتما بماند، چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام خود شخصا در غزوات شرکت می فرمودند.

ولی با توجه به وسایل مخابراتی پیشرفته عصر ما مثل بی سیم و تلفن، نیاز به این نیست که مقام رهبری خود در جبهه شرکت جوید، چیزی که مهم است، اشراف شان بر جنگ و جبهه است که با وسایل ارتباط و تماس صورت می گیرد.

## رسالت مردم در جنگ

دولت اسلامی، نظامی مبتنی بر آراء مردم، خواست مردم (پیاده شدن برنامه اسلام) حکومت مردم، اداره مردم، مدیریت مردم، مسوولیت مردم، فکر و اندیشه مردم، همکاری و همدردی مردم و حرکت و تلاش مردم است. مردم است که دولت را در فراز و نشیب یاری، در مشکلات جهت رفع آن تلاش و در زمان جنگ، حمله بیگانه و هجوم دشمن حراست، پاسداری و دفاع می نمایند، زیرا مسأله جنگ دو کشور چیزی نیست که بشود توسط برخی، گروهی و قشری به پیروزی رسید یا عده ای بتوانند حمله دشمن را دفع کنند.

لذا صحنه نبرد و میدان مبارزه نیازمبرم به پشتوانه عظیم و همه جانبه ملت و احتیاج شدید به حضور سیل آسای مردم دارد، که اگر خدای نکرده ملت این رسالتش را ایفا نکنند و این مسوولیت را انجام ندهند و از شرکت در میدان جنگ و جهاد و اجتناب و از کوشش و تلاش در دفع آن دیغ ورزند، چه کسانی می توانند و قدرت و توانائی آن را دارند که تهاجم ارتش اجانب و دشمن را متوقف و جلوگیری نمایند؟ صفوف منسجم مهاجم را درهم کوبند؟ نیروشان را تار و مار و به زانو در آوردند؟ کشور را از خطرات، حوادث و پیش آمده های ناگوار، بیمه کنند و نگرانی عمومی را از بین ببرند؟

آری، دخالت حضور و ایستادگی ملت آنقدر سرنوشت ساز است که حضرت امام خمینی (روحی فداه) به سفیر شوروی می فهماند که اگر چه از نظر ظاهر ابر قدرت هستید و سلاح مدرن در اختیار دارید و از ارتش زیاد و تجهیزات نظامی پیشرفته برخوردار، لکن در برابر یک ملت (مردم افغانستان) با اراده و مقاوم نمی توانید مقاومت نمائید و تاب بیاورید، چنانچه می فرماید:

روزی سفیر شوروی آمد پیش من و گفتم افغانستان از ما کمک خواسته است و ما می خواهیم وارد افغانستان شویم، من گفتم: البته می شود افغانستان را گرفت ولی بدانید که نمی توانید دوام بیاورید، تا ملت چیزی را نخواهد نمی شود کاری کرد، حالا فهمیده اند ولی پاشان گیر کرده است.<sup>(62)</sup>

با در نظر داشت نقش ملت و اثر حضور مردم، روشن می گردد که باید مردم در این امر خطیر و سرنوشت ساز که: مکتب، استقلال، حیثیت، شرف و سیادت ما به آن بستگی دارد، شرکت نمایند، اهمیت قائل باشند و احساس مسوولیت کنند. و لذا امام علیه السلام می فرماید:

«انفروا - رحمتکم الله - الی قتال عدوکم ولا تشاقلوا الی الارض فتقروا بالخسف و تبوا بالذل، و یکون نصیبکم الاخس و ان اخا الحرب الارق، و من نام لم ینم عنع»<sup>(63)</sup>

خدا شما را بیامرزد، به جنگ با دشمن خود بروید و خود را به زمین گران مسازید که به خواری تن دهید، و به بیچارگی و ذلت بر گردید و پست ترین چیز بهره شما شود، برادر جنگ (مجاهد، مبارزه و رزمنده) بیدار و هوشیار است و هر که خطر دشمن را به فراموشی سپرد و بخوابد دشمن او به خواب نرفته در کمین است و از فرصت استفاده خواهند نمود.

به راستی اگر ملت در این امر مهم و سرنوشت ساز (جنگ) بی اعتنائی کنند یا چنانچه باید از خود همکاری نشان ندهند یا از شرکت در جبهه های نبرد سر باز زنند و روحیه جهاد، مبارزه و سلحشوری در آنها نباشد، عواقب وخیم و خطرناک را به دنبال خواهد داشت، زیرا تجربه نشان داده که در جنگی که مردم در آن دخالت و نقش نداشته باشند و جنگ را انحصاری به ارتش واگذار کنند، نمی توان صد در صد به پیروزی و رسیدن به اهداف جنگ امیدوار بود.

## اراده آهنین

یکی از مسائل که در سرعت بخشیدن انجام کاری نقش دارد و در به ثمر رساندن عملی مؤثر می باشد، تصمیم قاطع و اراده پولادین است، زیرا اراده و تصمیم به انسان حرکت می بخشد و حرکت آغاز رسیدن به هدف و مراد است، که رسیدن به مقصد ثمره حرکت و تلاش است و کار و کوشش نتیجه تصمیم و اراده آهنین است.

جنگ و جهاد نیز از این اصل کلی و قاعده همه شمول مستثنی نمی باشد، آنکه از دودلی و تردید گذشت و به وادی تصمیم گام نهاد، و به صحرای اراده قدم گذاشت، زودتر و سریعتر به قله پیروزی می رسد و سیادت، سربلندی و افتخار را به ارمغان می آورد، و گرنه سرگردان و حیران در جای می ماند. شاهد بر گفتار و دلیل بر مدعای ما، سفارش و تاکیدهای امام علیه السلام، به لزوم داشتن اراده قوی در جنگ است:

«تزلزل الجبال، و لاتزل عض علی ناجدک، اعرالله جمجتک، تدفی الارض قدمک ارم ببصرک اقصى القوم و غص بصرک، و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه»<sup>(64)</sup> فرزندم! (خطاب به فرزندش محمد ابن حنیفه در جنگ جمل) اگر کوه ها از جای کنده شوند تو پا بر جا باش، دندان ها روی هم بفشار جمجمه ات را به خدا بسپار (احتمال می رود مراد حضرت این باشد که فکر و اندیشه ات الهی باشد، و احتمال هم می رود که خود را به خدا بسپارد و با توکل به او به جنگ و به هیچ چیز دیگر میاندیش)، قدمت را روی زمین چونان میخ فرو رفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش، و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است.

در خطبه دیگر قبل از حرکت و رفتن به سوی جنگ «نهروان» به یاران و لشکریانش نخست به تهیه ابزار جنگی سفارش و سپس گوشزد می فرماید که پیروزی مرهون صبر و مقاومت که زاده تصمیم قاطع است می باشد:

«فخذوا للحرب اهبتها و اعدوا لها عدتها فقد شب لظاها و علا سناها و استشعروا الصبر فانه ادعى الى النصر»<sup>(65)</sup>

(ای یاران من!) وسایل و ساز و برگ جنگ را آماده بسازید و هر گونه نیازمندی های پیکار با دشمن را تهیه نمائید زیرا شعله های جنگ سر بر کشیده، صبر و بردباری برای استقبال رویدادهای کارزار را در یابید و صدمات آن را متحمل شوید زیرا صبر، شکیبائی و تحمل، بهترین انگیزه و عامل برای پیروزی است.

و در فرازی دیگر از سخنانش که یاران و اصحابش را تشویق و ترغیب به جهاد و مبارزه می نماید، آنها را سفارش به بستن کمر که معنایش گرفتن تصمیم قوی است، می فرماید:

«و الله مستنا دیکم شکره، و مورثکم امره و مهلکم فی مضمار ممدود لتتنازعوا سبقه فشدوا عقد المازر و اطووا فضول الخواصر»<sup>(66)</sup>

خداوند از شما ادای شکر و سپاس خویش را می طلبد و فرمان خویش را به دست شما می سپارد و در این سرای آزمایش و تمرین به شما فرصت می دهد تا کوشش کنید و برنده جایزه او شوید، بنابراین کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید، و دامن ها را به کمر زنید.

روشن است که اگر در کاری اراده قوی حاکم نباشد پس از مدتی در اثر خستگی دست از کار می کشد، در میدان جنگ و صحنه درگیری که با انواع خطرات مواجه است و به فعالیت و تلاش زیاد دارد، اگر اراده پولادین، عزم



راسخ و تصميم قاطع وجود نداشته باشد نمی تواند در برابر پيشامدها و مشكلات، گام شان استوار و محکم باشد.

## انتخاب افراد رزمی

در مسأله جنگ و مبارزه رویاروی با دشمنی که عزت و ذلت، پیروزی و شکست یک ملت مرهون آن و سرنوشت یک جامعه به آن بستگی دارد، به افراد آشنا به مسائل رزمی، ورزیده و کار آزموده، لااقل به اشخاص آموزش نظامی دیده، شجاع، مقاوم و جنگ دیده نیاز دارد، تا بتواند در سایه نیروی ایمان، تعهد به مکتب، علاقه ای به جهاد و عشق به پیروزی یا شهادت، به هدف و آرمان برسند.

شاهد بر مدعا و دلیل بر این مطلب، عمل علی عَلَيْهِ السَّلَام است که هنگامی عازم جنگ با معاویه بود، «عمر ابن ابی سلمه» را که فردی رزمی، جنگ دیده و شجاع بود با اینکه والی، استاندار و حاکم «بحرین» بود، به جایش «نعمان ابن عجلان»، را نصب نمود و او را برای رفتن و شرکت در جنگ فرا خواند:

«فلقد اردت المسیر الی ظلمه اهل الشام و ابیت ان تشهد معی، فانک ممن استظهر به علی جهاد العدو، و اقامه عمود الدین انشاء الله» <sup>(67)</sup>

من تصمیم گرفته ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و بر پاداشتن ستون های دین از آنها استعانت می جویم ان شاء الله.

همچنین می بینیم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ «احد» نوجوانان داوطلب کمتر از پانزده ساله را (شاید چون نیاز احساس نمی فرمود) با خود به جهاد نمی برد، ولی دو جوان به نام های «سمره» و «رافع» را با اینکه سن آنها از پانزده سال تجاوز نمی کرد به جهت مهارت شان در تیر اندازی با خود می برد.

(68)

در جنگ ها، چه در صدر اسلام در جنگ های: بدر، احد، صفین، با روم، با ایران و جمل و... و چه در جنگ هایی که در قرن های اخیر به وقوع پیوسته یا اکنون شاهد آنیم، ثابت شده که در میدان جنگ آنچه مهم است و سرنوشت جنگ را تعیین می کند، کیفیت نیروهای رزمنده، مهارت و میزان تعهد و دلگرمی شان به جنگ است، نه کمیت لشکر.

## انگیزه لشکریان حق و باطل

هر عملی که از انسان هوشیار، با درک و عاقل صورت می پذیرد و در خارج تحقق می یابد بدون هدف و خالی از انگیزه نمی تواند باشد، چه اینکه اگر عاری از غرض و مقصد انجام گیرد، کار نادرست و غیر عاقلانه است زیرا چه بسا که معیار ارزیابی عمل، انگیزه را قرار می دهند، و ملاک ارزش و بهاء کار، نیت را می دانند، که «الاعمال بالنیات» ارزش عمل ها در گرو نیت ها است «و لا عمل الا بالنیت» عمل بدون نیت عمل نیست و ارزش ندارد.

با توجه به این موضوع، آیا می توان مسأله گذشتن از آسایش و رها کردن بستگان و قبول زحمات را بدون انگیزه دانست؟ آیا می شود مسأله کشتن و به قتل رساندن افراد هم‌نوع خود یا دوستان و بستگان، بدون انگیزه باشد؟ آیا قابل قبول است، مسأله جنگیدن و از جان گذشتن و ایثار را گفت انگیزه ندارد؟

پس حتماً دو لشکر یا دو نیرو که در مقابل هم صف آرائی نموده و رو در روی هم قرار می گیرند و می جنگند و یکی دیگری را از پا در می آورند حق یا در جهت حق، باطل یا همسویی باطل اند که دارای دو انگیزه متفاوت و دو هدف متضاد می باشند.

حق طرف دارانش را حرکت می بخشد و به جهاد و می دارد تا ریشه های ستم، بی عدالتی، فساد و تباهی را قطع نماید، و باطل هواداران و پیروانش را انسجام می دهد و به جنگ با پرچم داران حق تشویق و ترغیب می کند تا نور و یرتو حق را خاموش کند و از تاریکی ظلمت به نفع خویش بهره برداری نماید.

علی علیه السلام انگیزه لشکریان حق و باطل را چنین بیان می فرماید:

«و اما استوانا في الحرب و الرجال فلست بامضى على الشك منى على اليقين»<sup>(69)</sup>  
اما اينکه ادعای مساوی بودن ما در جنگ و نفرات (چنين نيست زيرا) تو در  
شک به درجه من در يقين نرسیده ای.

يعنى جنگ راه انداختن، توطئه نمودن و کوشش تو در جهت براندازی  
حکومت اسلامی برای ریاست، قدرت، کسب شهرت، عیش و نوش، به چنگ  
آوردن مادیات و نایل شدن به امیال شهوانی است، و سعی و تلاش من در  
جهت پاسداری از نظام به خاطر انجام رسالت به ارزش های مکتب حیات  
بخش اسلام و ریشه کن نمودن تبعیض، بی عدالتی و فساد می باشد، پس من و  
تو با دو انگیزه متفاوت «حق» و «باطل» جنگ می نمائیم.

لذا می بینیم طرفداران باطل در میدان های جنگ برای رسیدن به هدف به  
راه های غیر انسانی متوسل می گردند. چنانچه در جنگ «احد» سران و  
فرماندهان لشکر باطل برای تهییج لشکریان شان زنان خواننده زیادی را به  
همراه آورده بودند تا با خواندن اشعار و ترانه و با دف و دایره آنها را به خون  
ریزی و کینه جوئی دعوت کنند که یکی از اشعارشان این است:

نحن بنات طارق      نمشی علی النمارق  
ان تقلبوا نعانق      اوتد بروا نفارق<sup>(70)</sup>

يعنى ما دختران طارقيم، روی فرش های گرانها راه می رویم اگر رو به  
دشمن (و پیشروی) کنید با شما همبستر می شویم و اگر پشت به دشمن نمائید  
و فرار کنید از شما جدا می گردیم.

و این برنامه اختصاص به آنها و آن زمان ندارد، در عصر ما هم وقتی  
رزمندگان سلحشور جمهوری اسلامی ایران تانک های عراقی را محاصره می  
کردند و سالم می گرفتند در بعضی آنها سربازان را به همراه زنان بی بند و بار

می یابیدند و در بعضی آنها شیشه های شراب و مجله های سکسی موجود  
بود...

و همچنین مبارزین قهرمان افغانستان هنگام چیره شدن بر مزدوران کاخ  
کرمین یا بر ارتش سرخ شوروی در درون تانک ها با این گونه قضایا روبرو  
می گردند.

## ملاک انتخاب فرمانده

فردی که بیش از دیگران در سپاه و ارتش نقش سازنده، یا منحرف کننده دارد و تمام حرکات و رفتارش برای سربازان سرمشق، الگو و درس است «فرمانده» است.

فرمانده است که می تواند با آموزش و تربیتش، با تشویق و ترغیبش، با نشست و برخاستش، با اخلاق و کردارش، با دلجوئی و نوازشش، ارتش مکتبی، متخصص، دلیر، وقار و متعهد به اسلام، پای بند و حافظ به کشور و ملت بسازد. و یا خدای نکرده با الغای افکار غلط و اندیشه های نادرست و باطل به انحراف بکشد و به گمراهی و ضلالت سوق دهد و خائن و وطن فروش بار آورد.

فرمانده است که می تواند با زنده نگهداشتن روحیه ای تعاون و همدردی، با رعایت مساوات اسلامی، تفقد و همکاری، روحیه سربازان را بالا ببرد، و او را به مسوولیتش بیش از پیش دلگرم و پایبند نماید. لذا باید در برگزیدن فرمانده، دقت کافی و ارزیابی لازم صورت گیرد و موقع انتخاب فرمانده، علاوه بر تخصص، لیاقت، مدیریت و کارایی، به تقوا و تعهدش بیشتر توجه شود تا کسی که این معیارها در او نیست، انتخاب نگردد.

امام علیه السلام در انتخاب فرمانده به مالک اشتر چنین سفارش می فرماید:

«فول من جنودك انصحهم في نفسك لله و لرسوله و لا مامك، و انقاهم جبيبا، و افضلهم حلما، من يبطن عن الغضب، و يستريح الى العذر، و يراف بالضعفاء، و ينبو على الاقوياء، و ممن لا يثيره العنف، و لا يعقد به الضعف»<sup>(71)</sup>

1 - مطیع و تسلیم فرمان خدا، پیامبر و رهبر باشد.

2 - پاک، صادق، عاقل، تیز هوش، بردبار و شکیبیا باشد.

- 3 - از عمل زیردستان دیر خشم آید و زود پوزش بخواهد و بپذیرد.
- 4 - نسبت به زیردستان مهربان و روف باشد.
- 5 - در برابر کردن کلفت ها و مستکبرین قاطع، سخت گیر و شجاع باشد.
- 6 - در مقابل درشتی از جا نرود و در برابر نرمی از برنامه اش دست بر ندارد و بر اثر تهدید و تمنا خود را نبازد.

پس از دارابودن این شرایط باید به مسائل اخلاقی نیز پای بند باشد و به آن عمل کند تا بتواند چنانچه باید قلب سربازان را به دست آورد و اطمینان و اعتمادشان را به خود جلب نماید:

«ولیکن اثر روس جندک عندک من واساهم فی معونته و افضل علیهم من جدته، بما یسعهم ویسع من وراء هم من خلوف اهلیم، حتی یکون همهم هما واحدا فی جهاد العدو»<sup>(72)</sup>

فرماندهان لشکریان تو باید کسانی باشند که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند. و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند، به حدی که هم نفرات سربازان، و هم کسانی که تحت تکلف آنها هستند اداره شوند، به طوری که همه آنها تنها به یک چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است. دیگر از ویژگیهای فرماندهان بخصوص فرمانده عملیات این است که شجاع باشد، زیرا پرچم دار جنگ است.

با توجه به اینکه پرچم بیانگر رمز استقلال یک ملت و کشور است، در قدیم پرچم به دست کسی سپرده می گردید که حکم فرمانده عملیات را داشته است، و لذا به فرماندهان، پرچمداران اطلاق می گردد.

امام علیه السلام سفارش می فرماید: پرچم داران و فرماندهان را از افراد دلاور و شجاع انتخاب نمائید، زیرا این گونه افرادند که برای افزایش و در اهتزاز داشتن پرچم تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود تلاش می کنند.



و نیز توصیه می نماید که اگر پرچمدار شهید شد، دیگری مسوولیت او را به عهده و پرچم او را به دست گیرد که ارتش بدون پرچمدار و سپاه بدون فرمانده محکوم به شکست و سقوط است.

«ورایتکم فلا تمیلوها، ولا تخلوها، ولا تجعلوها الا بایدی شجعانکم، و المانعین الذمار منکم، فان الصابرين علی نزول الحقایق هم الذین یحسون برایاتهم»  
(73)

از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید، و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت نسیارید، زیرا آنان در حوادث سخت و مشکل ایستادگی به خرج می دهند، همانها هستند که از پرچم هایشان پاسداری می کنند.

با توجه به حساس بودن و اهمیت مسؤ ولیت فرمانده روشن است که در تعیین فرمانده بایست کمال دقت، بررسی و احتیاط لازم را به کاربرد تا فردی که به تمام معنی شایسته و لایق این مقام و از صفات و شرایط لازم برای یک فرمانده برخوردار است، برگزیده شود، زیرا به قول فردوسی فرمانده به سپاه و هنگ جرات، روحیه و شهامت می دهد.

چو سالار شایسته باشد به جنگ      نترسد سپاه از دلاور نه هنگ

## مشورت با فرماندهان

انسان هر اندازه اندیشه و فکرش عالی باشد و از آگاهی و دانش در سطح بالا برخوردار باشد، در تصمیم گیری های مهم و حیاتی احتمال اشتباه و نقص در تصمیم گیری اش وجود دارد، زیرا انسان دچار سهو و نسیان و غفلت می شود. ولی اگر همین تصمیم با مشورت چند شخص شایسته و لایق گرفته شود، احتمال اشتباه یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف است.

قرآن خطاب به پیامبر که کامل ترین انسان روی زمین است، می فرماید:

(و شاورهم فی الامر).<sup>(74)</sup>

در کارها با آنها (ملت) مشورت کن.

و خود پیامبر (ﷺ) هم می فرماید:

«ما شقی عبد قط بمشورة ولا سعد باستغناء رأی». <sup>(75)</sup>

هیچکس هرگز با مشورت بدبخت، و با استبداد راءى خوشبخت نشده است. و خود به این فرموده اش، همیشه و به خصوص در میدان جنگ عمل می کند.

در جنگ «بدر» هنگامی که پیامبر خواست در موضعی فرود آید و توقف نماید، یکی از صحابه و یارانش به نام «حباب ابن منذر» عرض کرد: یا رسول الله! اگر در اینجا فرود آمدن حکم الهی نباشد. از نظر استراتژیک در جنوب منطقه فرود آیم بهتر است، تا بتوانیم از آب استفاده کنیم و...

حضرت پذیرفت و همان منطقه فرود آمد.

در جنگ «احزاب» (خندق) پیامبر اکرم در کیفیت جنگیدن و دفاع از شهر با اصحاب مشورت نمود، هر کدام نظرش را بروز دادند، «سلمان فارسی» نظر داد که اطراف شهر، خندق کنده شود تا جلو سرعت هجوم دشمن گرفته شود. پیامبر اسلام (ﷺ) نظر او را پذیرفت، و مدت یک ماه سپاهیان اسلام به طول 600 متر و عمق 3 متر و پهنای 5 متر خندق را کردند.

در جنگ «احد» دو تاکتیک جنگی مطرح بود:

1 - در شهر ماندن و در قلعه ها و برج ها موضع گرفتن و تیراندازی به سوی دشمن.

2 - در بیرون شهر جنگیدن.

با اینکه شخص پیامبر طرفدار نظریه اول بود، ولی چون نظریه دوم بیشتر طرفدار داشت و زیادتر رای آورد، حضرت به آن عمل فرمود.

علی (علیه السلام) می فرماید:

«ولا ظهیر کالمشاوره»<sup>(76)</sup>.

هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود.

و در جای دیگر همین مطلب را با عبارت دیگر می فرماید:

«ولا مظاهره اوثق من المشاوره»<sup>(77)</sup>.

هیچ پشتیبانی مطمئن تر و استوارتر از مشورت نیست.

و حضرت خود در بیشتر کارها و به ویژه در زمان جنگ با مشورت و هم فکری فرماندهانش تصمیم های جنگی را می گرفت و نقشه های رزمی را می ریخت، در جمله ای به فرماندهانش اطمینان می دهد که کارهای مربوط به جنگ را بدون مشورت و نظرخواهی از آنها انجام نمی دهد:

«ولا اطوی دونکم امرا الا فی حکم»<sup>(78)</sup>.

کاری بدون مشورت شما انجام ندهم، جز در حکم الهی که قابل مشورت نیست.

امروز در جهان معمول است، که مدام یا در زمان جنگ، گروهی متشکل از دولت مردان و فرماندهان عالی رتبه ارتش، به نام «شورای عالی نظامی» یا «شورای جنگ» یا «شورای عالی دفاع» وجود دارد.

## اطاعت از فرمانده

گرچه مسأله فرمانده و فرمانبر آن گونه که در سایر سیستم های حکومتی رایج و معمول است که فرمانده، فرمانده مطلق العنان است، در نظام اسلامی نیست بلکه در برنامه حکومتی اسلام به مثابه سمت، مقام و رتبه، رسالت و مسوولیتش سنگین، و باید به همان اندازه اخلاقی نیکوتر، تقوایش بیشتر، آگاهی و بینشش زیادتر باشد، تا توقع بیجا و انتظار نادرست از سربازان را نداشته و فرمان بی مورد صادر ننماید.

ولی چیزی که مهم و حیاتی است و در اسلام به آن تأکید شده مسأله رعایت نظم است که علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن و حسین علیهما السلام می فرماید:

«اوصیکما، و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوالله و نظم امرکم»<sup>(79)</sup>

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه ام به آنها می رسد به تقوا و ترس از خداوند و نظم امور خود، سفارش می کنم. زیرا نظم، به کارها رونق دیگر، و سرعت بیشتر می بخشد، نظم، هرج و مرج را که باعث کندی در کارها و عامل سستی در اداره و تصمیم ها است. جلوگیری می نماید. به خصوص در مسأله ای نظامی که اگر بی نظمی بر آن حاکم باشد فاجعه آفرین و پیامدهای خطرناک به دنبال خواهد داشت.

با توجه به این موضوع و از این باب می توان گفت اطاعت فرمانده در نظام اسلامی لازم و ضروری است، و به ویژه در میدان جنگ و صحنه نبرد، که کوچکترین سستی و اهمال، بزرگترین زیان ها و خسارات را به بار خواهد آورد.

و لذا امام علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به عنوان فرمانده فرستاد، خطاب به دو نفر از سران لشکرش (زیاد ابن نصر و شریح ابن هانی) نوشت:

«وقد امرت علیکما و علی من فی حیزکما مالک ابن الحارث الاشتر، فاسمعاله و اطیعا. واجعله درعا و مجنا»<sup>(80)</sup>

«مالک ابن حارث اشتر» را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شما هستند امیر ساختیم! گوش به فرمانش دهید و مطیع او باشید! تو را زره و سپر خویش قرار دهید.

وقتی فرمانده متعهد، مکتبی و لایق باشد هر فرمانی صادر کند و هر برنامه ای بریزد مطابق دستور اسلام و برای مصالح کشور است، نافرمانی، تخلف و سرپیچی در چنین مسأله کندی در کارها و برنامه ها ایجاد و در نتیجه لطمه به اسلام و ضربه به کشور خواهد بود، که این خیانت بزرگ و غیر قابل گذشت است. لذا امام امت خمینی کبیر می فرماید:

اطاعت از فرماندهان لازم است و تخلف از آن جرم.<sup>(81)</sup>

زیرا پیامد و زیان ناشی از سرپیچی و عدم اطاعت از دستور فرمانده، متوجه کشور و جامعه است که جرمی بزرگ و نابخشودنی است.

و همچنین حضرت امام، در نامه ای که به نماینده اش در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، می فرستد به این مطلب تاءکید می نماید و مخالفت و عدم اطاعت از فرماندهان را دارای مسوولیت شرعی می شمارد: تبعیت از... فرمانده کل سپاه در جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه شرعی الهی است که تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی مسوولیت شرعی دارد.<sup>(82)</sup>

اینکه در صدر اسلام مسلمین در جنگ «بدر» پیروز گردیدند و در جنگ «احد» با شکست مواجه شدند، رمز پیروزی و شکست شان در پیروی و

نافرمانی از مقام رهبری و فرمانده خلاصه می شود. و این می رساند که پیروی و اطاعت از فرمان فرمانده چه اندازه نقش دارد.

## پیامد نافرمانی از فرمانده

با مختصر توضیحی که درباره «اطاعت از فرمانده» داده شد، روشن است که عدم اطاعت از فرمانده پیامدهای زیانبخش و جبران ناپذیر را به دنبال دارد، و در این صورت باید در انتظار عواقب تاریک، سیاه و ذلت بار بود. زیرا اکثر یا بخشی از شکست ها، یا نرسیدن به هدف و پیروزی در اثر عدم فرمانبرداری و سرپیچی از دستور فرمانده است، که شواهد بسیار و نمونه زیاد از جنگ هایی که در جهان صورت گرفته سراغ داریم که چون در این زمینه امام علیه السلام شکوه ها و درد دل ها دارد، به سخنان آن حضرت بسنده می گردد.

هنگامی که اخبار پی در پی به امام علیه السلام می رسید که یاران معاویه بر شهرها مسلط شده اند و لشکریان امام از رفتن به جهاد سرباز می زند و با رای امام علیه السلام مخالفت می نمودند، امام می فرماید:

«وانی والله لاظن ان هولاء القوم سيد لون منكم باجتماعهم على باطلهم و تفرقكم عن حقكم و بمعصيتكم امامكم في الحق و طاعتهم امامهم في الباطل و بادائهم الامانه الى صاحبهم و خيانتكم، و بصلاحهم في بلادهم و فسادكم»<sup>(83)</sup>

سوگند به خدا می دانستم اینها به زودی بر شما مسلط خواهند شد، زیرا آنان در یاری از باطل شان متحدند، و شما در راه حق متفرقید، شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته اید ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می کنند، آنها نسبت به رهبر خود ادای امانت می کنند و شما خیانت، آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما به فساد.

امام علیه السلام در این خطبه با در نظر گرفتن خصوصیات تشکل اجتماعی پیروزی دشمن خود را به طور دقیق پیش بینی می فرماید:



1 - آنان در هدف گیری باطلی که به دنبالش افتاده اند، اجتماع و تشکل دارند، در صورتی که شما با اینکه هدف و منطق حقی را در پیش دارید، پراکنده و گسیخته از یکدیگر هستید.

2 - آنان پیشوای خود را با اینکه هدفی باطل و ضد حق دارد، اطاعت می کنند و با این اطاعت زمینه مدیریت تشکلی او را فراهم می آورند، شما پیشوای خود را با اینکه هدف و منطق حقی را دنبال می کند نافرمانی نموده و از مدیریت او تمرد می کنید.

3 - آنان در برابر پیشوای خود عمل به تعهد می نمایند (اگر چه تعهد با او تعهد برای تقویت باطل می باشد) ولی شما در برابر پیشوای تان که انسان شایسته است و هدفش حق و تعهد با او تقویت اصول عالی انسانیت است، تعهد را می شکنید و خیانت می ورزید.

4 - آنان با آن هدفی وقیح و با آن پیشوای بیشرم دست به تنظیم و اصلاح شهرها و محیط زندگی شان برده و تکاپو می کنند، شما با آن هدف عالی و با این پیشوای حق و حق پرست، دست به افساد و ویرانگری شهر و محیط زندگی تان برده و کار شکنی و اخلال گری به راه می اندازید!!»<sup>(84)</sup>

هنگامی که دو هزار از سربازان معاویه به منطقه «عین التمره» که نزدیک کوفه است رسیدند، فرماندار آن محل جریان را به امام گزارش داد، امام مردم را دعوت به رفتن در جنگ و جهاد نمود بعد که مردم از رفتن سر پیچی نمودند، حضرت بزرگان آنها را خواست و از آنها برای بسیج نیروی رزمنده استمداد جست، که با تلاش آنها تنها حدود سیصد نفر برای رفتن به جبهه آماده شدند، و حضرت از این عدم استقبال شان از شرکت در جنگ و جهاد با دشمنان خدا و دشمنان خودشان ناراحت شد و در همان حال ناراحتی فرمود:

«منیت بمن لا یطیع اذا امرت ولا یجیب اذا دعوت لا ابالکم ما تنظرون  
بنصرکم ربکم اما دین یجمعکم ولا حمیه تمشکم اقوم فیکم مستصرخا و  
انادیکم متغوئا فلا تسمعون لی قولا ولا تطیعون لی امرا حتی تکشف الامور  
عن عواقب المسائه»<sup>(85)</sup>

گرفتار مردمی شده ام که هرگاه فرمانشان دهم اطاعت نمی کنند، و چون  
دعوتشان نمایم اجابت نمی نمایند.

ای بی اصلها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دین ندارید که  
شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟  
در میان شما به پا خاسته ام! هر چه فریاد می کشم و از شما یاری می طلبم  
سخن من را نمی شنوید و از دستورم اطاعت نمی نمائید تا چهره واقعی کارهای  
بد آشکار گردد.

و نیز در خطبه دیگری می بینیم که امام سهل انگاری و نافرمانی لشکریانش  
را در جنگ با معاویه توبیخ و سرزنش و مانند خطبه 25 پیش بینی می نماید که  
لشکریان باطل بر شما غالب و پیروز خواهند شد. البته نه به جهت اینکه آنها بر  
حق می باشند بلکه به خاطر اینکه آنها در راه منحرف شان مطیع و فرمانبر  
فرمانده شان هستند:

«اما و الذی نفسی بیده. لیظهرن هولاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق  
منکم و لکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حقی (تا اینکه می  
فرماید) و الله لکانی بکم فیما اخال ان لوحمس الوعی و حمی الضراب قد انفرجتم  
عن ابن ابی طالب انفراج المراه عن قبلها»<sup>(86)</sup>

آگاه باشید سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که اینها  
(معاویه و اطرافیانش) سرانجام بر شما پیروز می شوند، اما نه اینکه آنها در حق  
از شما پیشی دارند، بلکه برای آنکه آنها در راه باطلی که زمامدارشان می رود  
سریع و کوشانید در حالی که شما در برابر حق من کند و سست هستید...

به خدا سوگند شما را چنین می بینم که اگر جنگ سخت درگیر شود و آتش آن زبانه کشد از گرد فرزند ابوطالب جدا می شوید همانند جدا شدن زن (هنگام زائیدن) از بچه خویش.

در جنگ «صفین» وقتی سپاه علی علیه السلام نزدیک پیروزی بود، بر اثر مکر و حيله ای «عمر و عاص» پانصد «قرآن» را روی نیزه نمودن که ای مردم! در اثر جنگ بدبخت و ریشه کن شدیم، عزیزان ما از بین رفت، خانه های ما خراب شد، زندگی ما فلج گردید، و... بیائید صلح نمائیم و از برادر کشی دست بکشیم و این «قرآن» میان ما حاکم باشد، به این نیرنگ بیشتر لشکریان امام هم فریب خوردند و به صلح راضی شدند و تن به سازش دادند، امام علیه السلام هر قدر اصرار فرمود که صلح به ضرر و زیان ما است و راه چاره و صلاح تنها ادامه جنگ و مبارزه است نپذیرفتند و آمدند به امام گفتند اگر دستور ندهی و فرمان صادر نکنی که «مالک اشتر» عقب نشینی کند و دست از جنگ بکشد خودت را نابود خواهیم کرد... لذا امام مجبور شد که «مالک اشتر» را از پیشروی و ادامه دادن به جنگ باز دارد و فراخواند، و حکم حکمین (ابوموسی و عمرو ابن عاص) را قبول نماید.

بعدها یکی از لشکریان با حالت تحیر از امام پرسید که اول ما را از قضاوت حکمین نهی کردی و بعد پذیرفتی، کدام به نفع ما بود؟ امام فرمود:

«هذا جزاء من ترك العقده!! اما والله لو اني حين امرتكم بما امرتكم به حملتكم على المكروه الذي يجعل الله فيه خيرا: فان استقمتم هديتكم، وان اعوججتم قومتكم. وان ابیتم تدارکتکم لكانت الوثقی» <sup>(87)</sup>

این جزای کسانی است که بیعت را ترک کنند! و پیمان را بشکنند! به خدا سوگند هنگامی که شما را دستور به جهاد (با لشکر معاویه) دادم شما را وادار به کاری کردم که خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیرتان را در آن قرار داده بود،

اگر شما در برابر این دستور تسلیم شده بودید، به هنگامی که در مسیر حق گام بر می داشتید رهبرتان بودم، و اگر منحرف می شدید شما را به راه باز می گردانیدم و اگر خودداری می کردید کسانی را به جای شما می گماردم، و به هر حال برای من اطمینان بخش بود.

و در جای دیگر، علت شکست، سبب عدم پیروزی لشکریان حق و عامل جرات پیدا کردن دشمن را، سرپیچی از دستور رهبر و سستی در عمل و میدان جنگ، بیان داشته:

«ایها الناس لولم تتخاذلوا عن نصر الحق، ولم تهنوا عن توهين الباطل لم يطمع فيكم من ليس مثلکم و لم يقومن قوی علیکم لکنکم تهتم متاه بنی اسرائیل»<sup>(88)</sup>

ای مردم! اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل سستی نمی کردید، هیچگاه آنان که در پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی ورزیدند، و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی کرد، اما همچون بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی قرار گرفتید. در جنگ «صفین» هنگامی که لشکریانش فشار آوردند که داوری دو داور (حکمین) را امام بپذیرد، حضرت فرمود:

«ایها الناس، انه لم یزل امری معکم علی ما احب حتی نهکتکم الحرب، و قد - و الله - اخذت منکم و ترکت و هی لعدوکم انهک»<sup>(89)</sup>

ای مردم! همواره وضع من و شما آن طور بود که من دوست می داشتم، تا آنگاه که نبرد شما را خسته و درهم کوفته ساخت.

سوگند به خدا (اعتراف می کنم که جنگ) عده ای از شما را (از ما) گرفت و جمعی را باقی گذاشت، اما (بدانید) این نبرد برای دشمنانتان کوبنده و خستگی آفرین تر بود!

یعنی همیشه در جنگ طبق میل اطاعت می نمودید، چنانچه این بار فرمانبرداری نکردید، در حالی که اگر قبول می کردید حتما پیروز بودید و به علاوه جنگ به دشمن بیشتر صدمه، زیان و خسارت وارد ساخته. و زمانی که در جنگ با معاویه از فرمان آن حضرت سر پیچی می کنند، به پیشگاه بارری تعالی چنین شکوه، می فرماید:

«اللَّهُمَّ اَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ، وَ الْمَصْلِحَةَ غَيْرَ الْمَفْسُودَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَابِي بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا اِلَّا النُّكُوصَ عَنِ نَصْرَتِكَ وَ الْبَطَاءَ عَنِ اعْزَازِ دِينِكَ، فَاَنَا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ»<sup>(90)</sup>

بار پروردگارا! هر کدام از بندگان که سخن عادلانه و اصلاح کننده و بدون مفسده ما را در دین و دنیا بشنود ولی پس از شنیدن از یاری آئین تو و اعزاز دینت سر باز زند و پشت کند، ما تو را بر ضد او به شهادت می طلبیم.

و از مواردی که قلب آکنده از درد امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به جهت نافرمانی پیروانش به فریاد آمده، زمانی است که لشکریان معاویه به تاراج و غارت اموال و اذیت و آزار اهالی شهر «انبار» دست زده و یاران آن حضرت بی تفاوت و سرگرم کارهای روزمره خود هستند:

«لَمَّا بَلَغَهُ اِغَارَةُ اَصْحَابِ مَعَاوِيَةَ عَلَيَّ الْاَنْبَارِ فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَا شَاءَ حَتَّى اَتَى النَّخْلِيَةَ، فَادْرَكَ النَّاسَ، وَقَالُوا يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَكْفُونِي اِنْ فَسَكُمُ فَكَيْفَ تَكْفُونِي غَيْرَ كَمْ؟ اِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لِتَشْكُو حَيْفَ رِعَاتِهَا فَانِي الْيَوْمَ لَا شَكُو حَيْفَ رِعِيَّتِي كَانَتِي الْمَقُودُ وَهُمْ الْقَادَةُ، اَوْ النُّزُوعُ وَهُمْ الْوَزْعَةُ»<sup>(91)</sup>

هنگامی که خبر حمله یاران معاویه بر «انبار» و غارت کردن آنجا را شنید شخصا پیاده به طرف «نخلیه» منزلگاهی در نزدیکی کوفه حرکت کرد، مردم خود را به او رساندند، و عرض کردند، ای امیرمؤمنان! ما به جای تو از عهده آنان بر خواهیم آمد، امام فرمود:

شما از عهده مشکلات خودتان بر نمی آئید چگونه مشکل دیگران را از من دفع می کنید؟ اگر رعایای پیشین از ستم فرمانروایان خود شکایت داشتند من امروز از ستم رعیت شکایت دارم گویا من پیروم و آنها زمامدار، من فرمانبر و محکومم و آنها فرمانده و حاکم.

از مجموع این کلمات امام علیه السلام چنین به دست می آید، بزرگترین عامل که سبب عدم موفقیت، شکست و عقب نشینی آن حضرت در بعضی جنگ ها گردید و باعث ضربه و لطمه وارد شدن به اسلام و حکومت عدل علی علیه السلام شد، نافرمانی، سرپیچی و تخلف لشکریان و سربازان از دستور وی لوده است و گرنه علی علیه السلام کسی نبود که بتوان (العیاذ بالله) در مدیریت، تدبیر، شیوه زمامداری و رهبری، رفتارش با ملت و در فنون نظامی و... نقص و عیب مشاهده کرد، یا با اشکال در نحو حکومتش برخورد که نظامش نمونه و حکومت کردنش الگو بود.

## حفظ اسرار نظامی

یکی از مسائلی که در مسأله نظامی عموماً و در میدان یا زمان جنگ خصوصاً رعایت آن بسیار ضروری، لازم و حیاتی است، و رعایت نکردن یا سهل انگاری در آن فاجعه آفرین و پیامدش مواجه شدن با شکست های جبران ناپذیر خواهد بود، موضوع «حفظ اسرار نظامی» است.

با حفظ اسرار نظامی همیشه دشمن در حال تحیر و سر در گمی واداشته می شود و قدرت تصمیم گرفتن از وی سلب می گردد، زیرا نقشه درست و حسابی هنگامی طرح ریزی می شود که قدرت نظامی، تجهیزات، مقدار و نوع سلاح، توان رزمی، کمیت و کیفیت و روحیه نیروی دشمن، خصوصیات و ویژگیهای شان را بدانند، و بر همان اساس نقشه بکشد و اقدام و عمل شود، و در این صورت است که امید رسیدن به هدف، از پا در آوردن دشمن و به ارمغان آوردن پیروزی بسیار زیاد است، اما با برنامه ریزی کورکورانه و بی اطلاع از نیروی دشمن، امید پیروزی و حتی امید واررد ساختن ضربات کوبنده بسیار اندک و ناچیز است.

لذا مشاهده می گردد که در طول تاریخ کشورهای که با هم در حال مخالفت، یا جنگ، یا رقابت تسلیحاتی و نظامی بوده، سعی و تلاش می کرده اند که به هر وسیله ای ممکن، اسرار و قدرت نظامی طرفش را به دست آورد، و چه بسا که برای این کار سالیان دراز برنامه ریزی می نموده اند تا فردی نظامی رده ای بالای کشور طرف را بخرد تا از وی اسرار نظامی دریافت، یا مهره سازی و عامل نفوذی بفرستد تا پس از مدت ها به این هدف نائل و از خصوصیات نظامی رقیب یا دشمن آگاه گردد. و یا در اکثر جنگ ها یکی از

عامل های بسیار مؤثر در شکست یا پیروزی، داشتن مهره های جاسوس و گزارش گر از نقشه ها و طرح های یکی برای دیگری بوده است.

نوشته اند یکی از سبب هایی که مصر در زمان «جمال عبدالناصر» در جنگ سوم اعراب و اسرائیل شکست خورد، خریدن اسرائیل یکی از افسران عالی رتبه مصری را می باشد که نقشه جنگ، زمان حمله و محل تجهیزات و... مصر را به اسرائیل گزارش داد، که اسرائیل قبل از اقدام مصر نیروی آماده و تجهیزات مصر را درجا از بین برد.

علی رضی الله عنه به فرماندهان لشکرش می گوید. من رازی را از شما نمی پوشم و مخفی نمی دارم مگر در زمان جنگ.

«الا وان لكم عندي ان لا احتجز دونكم سرا الا في حرب ولا اطوي دونكم امرا الا في حكم»<sup>(92)</sup>

آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی؛ هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم.

زیرا اگر بنا شود، از اسرار جنگ همه اطلاع داشته باشند دیگر نمی توان از خطر دشمن در امان بود، چنانچه اگر بخواهد بر دشمن هجوم و یورش برد و قبل از هجوم همه کیفیت و زمان حمله را بدانند دشمن آمادگی می گیرد، یا اگر موضوع حمله را اطلاع داشته باشند دشمن نیروهایش را به همان نقطه متمرکز می کند، یا اگر تصمیم بگیرد حمله هوایی یا دریائی نمایند و دشمن از آن مطلع گردد، اسلحه های ضد هوایی یا قایق و ناوهای جنگی خویش را آماده می کند و مانع موفقیت و پیشرفتش می گردد.

همچنین در جنگ های پارتیزانی و چریکی اگر پیش از شروع عملیات سر و صدا راه اندازد، دشمن را بیدار و هوشیار می کند و نمی تواند ضربه اساسی به



دشمن وارد سازد و به هدفش برسد. به علاوه سر و صدا راه انداختن با عملیات پارتیزانی مغایرت دارد چون بنای جنگ پارتیزانی بر غافل گیر کردن دشمن است.

لذا بزرگترین راز موفقیت نظامی چه در دفاع و چه در تهاجم، چه در جنگ های منظم و به اصطلاح کلاسیک و چه در جنگ های چریکی و پارتیزانی، حفظ اسرار نظامی است.

علی علیه السلام در جمله ای ضمن اهمیت دادن به دور اندیشی و احتیاط، به حفظ رازها سفارش می نماید:

«الظفر بالحزم باجاله الراي، و الراي بتحسين الاسرار»<sup>(93)</sup>

پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است، و تدبیر و احتیاط به تفکر است، و تفکر صحیح به نگهداری اسرار است.

یکی از بزرگترین قهرمانی هایی که اعراب در جنگ های با اسرائیل از خود نشان دادند، در جنگ رمضان (یا اکتبر) است که مصر و سوریه مشترکا بر اسرائیل هجوم کردند و ضربه ای وارد نمودند.

از مهمترین عملی که پیش از جنگ نشان دادند که می توان آن را یکی از نیرومندترین سبب پیروزی شان شمرد، این بود که توانستند اسرار نظامی شان را حفظ و حتی نگذارید از حمله شان اطلاع یابند، و به گونه ای عمل نمودند که «سیا» (قویترین تشکیلات جاسوسی آمریکا) گزارش های دروغ داده بود، و شیوه شان چنین بود که:

مقدمات جنگ و حمله را بسیار زیر کانه آماده کردند و قریب شروع جنگ، نقل و انتقالات و جابجائی نیروها را تحت عنوان، اقدامات مانور بزرگ مشترک میان مصر و سوریه انجام دادند. بعد در عین حالی که سربازان و افسران احتیاط را فراخواندند، برای غافل نگه داشتن دشمن، 48 ساعت قبل از شروع جنگ

اقدام به مرخصی بیست هزار سرباز نمودند، که دشمن صد در صد خاطر جمع شد.<sup>(94)</sup> و بعد جنگ را آغاز کردند. و لذا «کیسنجر» وزیر خارجه و سیاستمدار آمریکا ناچار به اعتراف شد:

جنگ «امتبرر» به طوری ما را غافلگیر کرد که مورد انتظار مان بود و هیچ دولت خارجی ما را از هیچ برنامه مشخصی برای هیچ هجومی از طرف عرب با خبر نکرده بود.<sup>(95)</sup>

## روحیه شهادت طلبی

در جهان آنچه اناجم و صورت می پذیرفت روی اسباب و عوامل دور می زند، و انسانی هم که می خواهد در میدان جنگ و صحنه نبرد گام نهد و شرکت جوید، اگر بخواهد موفق، فاتح و پیروز از میدان بیرون آید، ضمن اینکه عقیده به امدادهای غیبی الهی داریم که در جایش بحث خواهد شد، نیاز به ابزار جنگ و اسباب پیروزی دارد که می توان از آنها: مهارت در رزم، سلاح مدرن و پیشرفته، فرماندهی لایق و نقشه دقیق، ایمان به جنگ و حل کردن مسأله مرگ و «روحیه شهادت طلبی» و... را نام برد.

برای اینکه مجاهد فی سبیل الله و سرباز فداکار در راه خدا که هر دقیقه و هر ثانیه در چند قدمی مرگ می رود، حل کردن مسأله مرگ، بسیار نقش دارد: با حل کردن مسأله مرگ و برخوردار بودن از روحیه شهادت طلبی است که می تواند چون کوه استوار، ثابت و مقاوم باشد، که اگر همه زمین را لشکر و سپاه بگیرد، و از تمام جوانب تیر و شمشیر بیارد، دست از هدف و مبارزه نکشد، زیرا او مرگ را فانی شدن و از بین رفتن نمی داند و معتقد است مرگ آغاز زندگی جاودانه و حیات ابدی است و «شهادت» هم بهترین مردن می باشد.

چون اگر از مرگ بترسد و هنوز برایش مردن یک مسأله لاینحل باقی باشد، تا وقتی کوشش و تلاش می نماید، می رزد و می جنگد، که مرگ را مجسم نبیند و کشته شدن را در چند قدمی مشاهده نکند: اگر مرگ را قطعی یافت و کشته شدن را حتمی دانست، تن به همه چیز خواهد داد و از همه کس و همه چیز خواهد گذشت. و لذا علی علیه السلام، گاهی افرادی از لشکریانش را به خاطر بیم و هراس از مرگ، مذمت و سرزنش، و گاهی از نترسی خویش برای آنها

سخن می گوید، و گاهی عشق به شهادت را مطرح می نماید، تا روحیه نترسیدن از مرگ را در آنها زنده و به وجود بیاورد:

«اذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت اعینکم کانکم من الموت فی غمره و من الذهول فی سکره یرتج علیکم حواری فتعمهون»<sup>(96)</sup>.

هرگاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می کنم چشم تان از ترس در جام دیده دور می زند، گویا ترس از مرگ عقل تان را ربوده، و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خود بی خود شده و سرگردان گشته اید و گویا عقل های خود را از دست داده اید، و درک نمی کنید، من هرگز به شما اعتماد ندارم. در جنگ «صفین» چون شروع جنگ و آغاز حمله تاخیر افتاد، عده ای گمان کردند امام علیه السلام در جنگیدن کندی و اهمال می نماید و لذا امام فرمود:

«اما قولکم: «اکل ذلک کراهیه الموت؟ فوالله ما ابالی دخلت الی الموت، او خرج الموت الی»<sup>(97)</sup>

اما اینکه می گوئید آیا (مسامحه در جنگ) از ترس مرگ است؟ به خدا سوگند باک ندارم من به سوی مرگ بروم یا او به سوی من آید.

روزی در جنگ صفین پس از باز گو نمودن رموز جنگ، فرمود: خوشحال و خرسند باشید و از اعماق دل و با طیب نفس راضی شوید که در میدان جنگ کشته و در راه خدا شهید گردید و روح از بدن تان خارج شود.

«و طیبوا عن انفسکم نفساً، و امشوا الی الموت مشیا سجحاً»<sup>(98)</sup>  
از شهادت خوشحال باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

پس از جنگ «نهروان» زمانی که لشکریان معاویه به اطراف عراق هجوم آوردند و به ملت ظلم و ستم روا می داشتند، حضرت مردم را جمع و آنها را به شرکت در جهاد و دفاع دعوت نمود که اول سکوت نمودند، و پس از سرزنش حضرت برخی بهانه آوردند: اگر خودت شرکت جوئی آماده ایم با توبه جنگ

برویم و اگر خودت بمانی ما نیز نمی رویم، که حضرت فرمود به جهت رسیدگی به مشکلات ملت و پاسداری از اصل نظام، تشخیص داده ام من در اینجا باشم و بعد فرمود: تصور و خیال نکنید به جهت ترس از مردن است که به جنگ نمی روم که علی به امید «شهادت» کار، تلاش و فعالیت می نماید:

«والله لولا رجائی الشهاده عند لقائی العدو لو قد حم لی لقاءه لقربت رکابی ثم شخصت عنکم فلا اطلبکم ما اختلف جنوب و شمال»<sup>(99)</sup>

به خدا سوگند! اگر امید شهادت به هنگام برخورد با دشمن نداشتم اگر چنین سعادت نصیب من شود - بر مرکب خویش سوار می شدم و از شما فاصله می گرفتم و مادام که نسیم ها به سوی شمال و جنوب در حرکتند (هیچگاه) به سراغ شما نمی آمدم.

در فراز دیگری از کلماتش که در میدان جنگ ایراد گردید، پس از بازگو نمودن مطالب سودمند و مفید پیرامون تاکتیک های جنگ، سخن از نهایت عشق و علاقه اش به شهادت و کشته شدن در راه خدا را این گونه ابراز و بیان می دارد:

«ان اکرم القتل، و الذی نفس ابن ایطالب بیده لالف ضربه بالسيف اهون علی من میته علی الفراش فی غیر طاعه الله»<sup>(100)</sup> بهترین مرگ ها کشته شدن (در راه خدا) است، سوگند به آن کس که جان فرزند ابوطالب در اختیار او است، هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت پروردگار.

امام در نامه ای به عبدالله ابن عباس (فرماندارش در بصره) جریان به شهادت رسیدن «محمد ابن ابی بکر» را در مصر می نویسد، و پس از طلب آمرزش برای آن مرحوم، از ملت شکوه نموده، انگیزه ای همراهی با آنها بیان می فرماید:

«فوالله لولا طمعی عند لقائی عدوی فی الشهاده و توطینی نفسی- علی المنیه لا حببت ان لا ابقی مع هولاء یوما واحدا ولا التقی بهم ابدًا»<sup>(101)</sup>

به خدا سوگند اگر علاقه من به هنگام پیکار با دشمن در شجاعت نبود و خود راه را برای مرگ در راه خدا آماده نساخته بودم، دوست می داشتم حتی یک روز با این مردم روبرو نشوم و هرگز آنها را ملاقات نکنم.

همان گونه که از این سخنان امام علیه السلام فهمیده می شود، تجربه نیز ثابت کرده هر اندازه که مسأله مرگ و خوف مردن از دل رزمندگان زایل شده باشد، به همان میزان در جنگ پیروز و به هدف خواهند رسید، زیرا بی تحرکی و سرعت عمل نشان ندادن در میدان جنگ بیشتر ناشی از ترس از مرگ و مولود احتیاط کارهای بیش از حد جهت دور نگاه داشتن جانس از خطرات می باشد، چون اگر ترس از مرگ بر او حاکم نباشد، چرا تلاش نکند، قهرمانی ها نیافریند و پیروزی به ارمغان بیاورد.

علاوه بر اینها، بزرگترین صفت فرد مؤ من، ثبات، ایستادگی و پای بندی اش نسبت به هدف است که امام صادق علیه السلام چنین بیان می فرماید:

«ان المؤمن اشد من زبر الحديد. ان الحديد اذا دخل النار لان، و ان المؤمن لو قتل و نشر، ثم قتل لم يتغير قلبه» <sup>(102)</sup>

شخص مؤ من از آهن سخت و به اصطلاح از آهن آب دیده محکم تر و مقاوم تر است، زیرا هنگامی که آهن را میان آتش قرار دهی آب و نرم می گردد ولی مؤ من اگر کشته شود و زنده گردد و دوباره به قتل برسد، قلبش تغییر نمی کند و از معتقدات و اهدافش دست بر نمی دارد.

خلاصه، هر ملتی که در جنگ مسأله مرگ برای شان حل گردید و از جان گذشتند، می توانند به پیروزی، سعادت و آقائی برسند، در جنگ رمضان 1393 (مهر 1352) که مصر و سوریه توانستند ضربه ای حسابی به اسرائیل بزنند و طبق گزارش «یونایتدپرس» به نقل از ارزیابی و محاسباتی که مقامات نظامی آمریکا کرده اند، زیانهای اولیه اسرائیل در جنگ «اکتبر» (جنگ رمضان) در

حدود هزار تانک، دویست هواپیما و در حدود هشت تا هزار (8000 - 10000) نفر کشته و زخمی بوده است. (103)

این خسارات و زیانها میسور و ممکن نبود مگر با آن فداکاری و از خود گذشتگی که نیروهای مصر و سوریه نشان دادند و مسأله مرگ را حل نمود چنانچه خود دشمن به این نساله اعتراف نموده اند، در کتاب «جنگ کیپور» که هفت نفر اسرائیلی دولتی نوشته چنین تعریف نموده اند:

مصری ها، علی الخصوص در روزهای اول و دوم جنگ خودشان را به سوی تانک های ما پرتاب می کردند و با تلاش فراوان به آن آویزان شده و می کوشیدند سوار آن شده و آن را به تصرف در آوردند ما که یک از یک طرف این مناظر بهت آور را می دیدیم و از طرف دیگر چشم مان به تپه های گوشتی که از اجساد کشتگان دو طرف به وجود آمده بود می افتاد، از شدت ترس به حالت اشخاص شل می افتادیم. (104)

امام علیه السلام هم اینگونه از خود گذشتگی را به کوفیان توصیه می فرمود، که الان ما باید بیاموزیم و به آن اهمیت بدهیم.

در فرهنگ فارسی هم این معنی آمده که انسان آزاد هنگامی میان زیستن با ذلت و مرگ شرافتمندانه قرار قرار می گیرد، و باید مرگ را با آغوش باز استقبال نماید، چنانچه فردوسی می گوید:

مرا مرگ بهتر از این زندگی      که سالار باشم کنم بندگی

همان مرگ خوش تر به نام بلند      از این زیستن با هراس و گزند

یا اینکه شاعر دیگری می گوید:

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست      بندگی گر شرط باشد زندگی

در کار نیست

یا حقارت گریبار دبر سرت باران در آسمان را گو پرو بارندگی در کار نیست



## مشخصات افراد ترسو

با مختصر توضیحی پیرامون نقش «روحیه شهادت طلبی» در میدان جنگ، روشن است به همان اندازه که وجود افراد شجاع و نترس که مسأله خوف از مردن و ترس از مرگ نزدشان حل شده است، وجودشان میان نیروی رزمنده اثر مثبت دارد، وجود «افراد ترسو»، بزدل و زبون به ضرر و زیان ارتش است، و چه بسا که وجود چنین افراد باعث تضعیف روانی، سبب ایجاد دلهره و نگرانی و عامل شکست لشکریان می گردد. لذا بایست در مرحله نخست مشخصات و خصوصیات اینگونه افراد را دانست تا پس از شناخت از آنها دوری، کناره گیری و از شرکت شان در میدانهای جنگ جلوگیری به عمل آید، که عملکردشان به جای آباد، خراب و به جای خدمت خیانت است.

اولین ویژگی اینگونه افراد این است که در میدان حرف، چنان خود را انقلابی، مبارز، و جنگجو معرفی و قلم داد نمایند که گویی شجاعت در وی خلاصه گردیده، ولی در میدان عمل و صحنه جنگ آنگونه فرار کنند که موش از دست گربه، یا روباه از چنگال شیر می گریزد.

لذا علی عليه السلام در مقام سرزنش، ملامت و توبیخ چنین افراد که آن حضرت را چنانچه باید یاری نمی نمودند، و به لاف زدن هایشان عمل نمی کردند، می فرماید:

«ایها الناس المجتمعه ابدانهم. المختلفه اهواهم کلامکم یوهی الصم الصلاب، و فعلکم یطمع فیکم الاعداء تقولون فی المجالس: کیت و کیت فاذا جاء القتال قلت: حیدی حیاد، ما عزت دعوه من دعاکم، و لا استراح قلب من قاساکم اعلیل باضلیل، دفاع ذی الذین المطول، لا یمنع الضیم الذلیل، و لا یدرک الحق الا بالجد» (105)

ای مردمی که بدن های تان جمع و افکار و خواسته های شما پراکنده است! سخنان داغ شما سنگ های سخت را درهم می شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنان تان را به طمع می اندازد، وقتی که در مجالس می نشینید، از همه جا سخن می رانید (و می گوئید چنین و چنان خواهم کرد) اما هنگام جنگ فریاد می زنید: ای جنگ از ما دور شو! آن کس که شما را بخواند فریاد او به جائی نمی رسد، و کسی که شما را رها کند قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود، به عذرهای گمراه کننده ای متشبث می شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از ادا دین خود سرباز می زند (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوششی به دست نمی آید.

«عمر و ابن عاص» که از دشمنان سرسخت علی علیه السلام بود از هیچ تهمت و افتراء نسبت به امام دریغ نداشت، که یکی از تهمت ها که میان مردم شام درباره امام بازگو می کرد این بود که علی علیه السلام بسیار شوخ و مزاح کننده است و این خو و خاصیت وی را از اداره مملکت باز می دارد، که حضرت پس از شنیدن تهمت و افتراءهای او، صفات ناپسندی وی را بیان می دارد، از جمله ترسو و بزدلی وی را.

«فاذا كان عند الحرب فای زاجر وامر هو!! مالم تاخذ السيوف ماخذها فاذا كان ذلك كان اكبر مكيدته ان يمنح القوم سبته» <sup>(106)</sup>

به هنگام نبرد سرر و صدا راه می اندازد و تهییج و تحریص می نماید (اما این سر و صدا) تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام بررایی رهائی جانس بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد (تا از کشتن او چشم پوشی شود)!

در جنگ صفین «عمرو ابن عاص» در نبرد با علی علیه السلام مصادف شد و حضرت بر او تاخت تا او ررا به قتل برساند. عمرو عاص خود را از اسب به زیر انداخت به پشت خوابید و در برابر حضرت پاهایش را بلند کرده عورتش را نمایان ساخت حضرت چشم پوشیده باز گردید.

بررخی از نویسندگان جریان را اینگونه نوشته اند:

هنگامی که امام علی علیه السلام به معاویه پیشنهاد کرد که چرا مردم را به کشتن بدهیم، بیا من و تو با هم بجنگیم هر کدام غالب و پیروز شدیم همان خلیفه باشد.

معاویه با حالت ترس با مشاورش «عمرو عاص» مشورت کرد او گفت: حرف علی علیه السلام درست است، معاویه که این حرف را از او توقع نداشت، گفت: چه قدر احمقی مگر نمی دانی هیچ کس با پسر ابی طالب مبارزه نکرده است که با خون خود زمین را آبیاری نکرده باشد و...

بعد «عمرو عاص» با چهره ای که گویا جهان برایش تنگ است و با حالت خودستایی به معاویه گفت: به خدا سوگند اگر بدانم که هزار مرگ در سراغم هست در اولین برخورد با علی علیه السلام می جنگم، ولی در میدان جنگ وقتی با علی علیه السلام مواجه گشت از شدت ترس دست به حيله ای زد که: زره و شمشیرش را به کناری افکنده و پیاده شده خود را زیر پاهای دشمن انداخت و عورت خود را برهنه کرد. امام علیه السلام که وضعش را مشاهده کرد برگشت، مردم گفتند: امیرالمومنین آن مرد را رها کردی، خندید و فرمود: او را شناختید؟ گفتند: نه، فرمود: او «عمر و عاص» است، عورتش را در برابر برهنه کرد و روی از او برگردانیدم که بعد وقتی نزد معاویه رفت، معاویه گفت: چه شد؟ عمرو عاص با

پروئی گفت: علی مرا به زمین افکند. که معاویه پاسخش داد: هم خدا را شکر کن... (107)

بعد «بسر ابن ابی ارقط» که یکی از سران لشکر معاویه بود در همان جنگ صفین، شیوه عمرو عاص را به کار برده از چنگال مرگ نجات یافت. پس از آن جمله: «یمنح القوم سبته» در بین عربها ضرب المثل شد برای کسی که در حوادث و پیش آمدها به ذلت و خواری تن دهد.

در خطبه دیگر حضرت اصحابش را که افراد بی استقامت و ترسو بوده اند اینگونه سرزنش و ملامت می نماید:

«و کانی انظروا الیکم تکشون کشیش الضباب، لا تاخذون حقا و لا تمنعون ضیما» (108)

گویا می بینم به هنگام فرار همهمه می کنید، همچون صدائی که از سوسماران به هنگام ازدحام شان به وجود می آید، نه قادر به گرفتن حقی هستید؟ و نه جلوگیری از ظلم و ستم.

تا اینجا دو مطلب به دست می آید:

1 - وجود افراد ترسو میان نیروهای رزمنده، عامل ایجاد ضعف و سستی دیگران است که باید در حد مکان آنها را تصفیه کرد یا در پشت جبهه کارهایی را که احتمال خطر وجود ندارد یا کمتر وجود دارد به آنها سپرد.

2 - بارزترین مشخصه این افراد لاف زدن و رجز خوانی پیش از شرکت در صحنه است که به مجرد ورود به میدان و مشاهده خطرات خود را می بازند و روحیه را از دست می دهند و هر ذلت، خواری و فرومایگی را می پذیرند، گاهی صحنه را ترک می گویند و فرار را بر قرار ترجیح می دهند گاهی تسلیم دشمن می شوند و به جهت حفظ جانشان به هر کار غیر انسانی و حقارت تن می دهند.

چنانچه «عمر و عاص» با لاف، خودستائی و سوگند یاد کردن به میدان شتافت و به چه ذلت و پستی تن داد تا خویش را از مرگ نجات بخشید. و این زشت ترین صفت است و از این رو در اسلام از شجاعت به عنوان یک صفت مثبت و ارزشمند یاد می کند و خواستار زنده شدن و گسترش یافتن این صفت پسندیده در بین مردم و به خصوص رزمندگان و مرزبانان است. در مقابل از صفت منفی ترس، جبن و زبونی به بدی و زشتی نام می برد و آن را عامل بازدارنده از پیشرفت و تکامل می داند و خواهان کاهش پیدا کردن این صفت رذیله از میان جامعه و امت اسلامی است.

چون صفت ترس و جبن با آیه: «اشدء علی الکفار» (بر کفار سخت گیراند) نمی سازد، و ترسو بودن با فرمان خدا که: «واغلظ علیهم» (و بر آنها - کفار و منافقین - سخت گیر) منافات دارد و مانع از عمل به این دستور الهی است. و لذا پیامبر بزرگ اسلام (ﷺ) در جائی می فرماید: «لا ینبغی للمومن ان یکون بخيلا و لا جبانا» (109)

برای فرد مؤمن روا و سزاوار نیست که بخیل و ترسو باشد. و در جائی دیگر می فرماید:

«اللَّهُمَّ انى اعوذبك من البخیل و اعوذبك من الجبن» (110) بار خدایا به تو پناه می برم از بخل، و به تو پناه می برم از ترسو بودن، و علی عليه السلام می فرماید: «الجبن منقصه».

ترس و زبونی نقص و عیب است و انسان ترسو انسان کامل نیست.

و امام صادق عليه السلام یکی از ویژگیهای مؤمن پایمردی و نترسی او را می شمارد و می فرماید:

«المومن اصلب من الجبل اذا الجبل يستقل منه و المومن لا يستقل من دینه» (111) مؤمن محکم تر و سخت تر از کوه است زیرا از کوه گرفته و کاسته می گردد،

ولی از (دین، عقیده و باور) مؤمن (بر اثر مقاومتش) چیزی کاسته و گرفته نمی  
شود.

## ضرورت وحدت

یکی از اموری که در هر موردی و هر کاری وجودش به آن رونق می بخشد، دلگرمی، نوید، امید و سرعت عمل در پی دارد «وحدت» است. به هر وادی که «وحدت» گام نهد و به هر عرصه ای که «اتحاد» رو آورد، به آن جلوه و جلالی می دهد و سعادت، خوشبختی و موفقیت را به ارمغان می آورد.

ولی در میدان جنگ و صحنه نبرد حق و باطل که نیاز مبرم به وحدت، همکاری و هماهنگی میان نیروهای مسلح به چشم می خورد و احتیاج شدید به کمک و تعاون احساس می شود، که در غیر آن صورت دچار شکست و گرفتار مشکلات می گردند، لازم و ضروری است «وحدت» به وجود آوردند.

زیرا اگر بنا شود متفرق عمل کنند و هر دسته ای برای خود کار و فعالیت نمایند، همکاری و تعاون نباشد قطعاً چنانچه باید نمی توانند موفق باشند و چه بسا که با شکست مواجه شوند، چون ممکن است یک لشکر یا یک دسته و گروه در یک زمینه کمبود داشته و دیگری آن را مازاد بر ضرورت داشته باشد، یا یکی در رشته ای تخصص، مهارت و آمادگی کمک و در رشته دیگر نیاز به همکاری و رهنمائی داشته باشد، و یا قدرت و توان دشمن به اندازه ای باشد که اگر نیروهای رزمنده گروه، گروه با آنها بجنگد، دشمن می تواند پاسخ و حتی شکست دهد، ولی در برابر اتحاد و هماهنگ عمل کردن آنها، آسیب پذیر باشد و...

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با همکاری در میدان جنگ سفارش ها دارد که یکی از مواردی که به این امر مهم توصیه فرموده زمانی است که اصحابش را امر به جنگ با اهل شام نمود، فرمود: «غلب والله المتخاذلون» <sup>(112)</sup>

به خدا سوگند شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر بر می دارند. اینکه امام علیه السلام به نام جلاله قسم یاد می نماید، می رساند که حضرتش چه اندازه به مسأله وحدت در میدان جنگ اهمیت قائل اند. در جای دیگر، پس از جنگ «نهروان» هنگام اعزام نیروهایش به سوی لشکر شام می فرماید:

«انه لا غناء في كثرة عددكم مع قلة اجتماع قلوبكم»<sup>(113)</sup>

تعداد فراوان شما با کمی اجتماع افکارتان سودی نمی بخشد. یعنی هر اندازه از نظر کمیت زیاد و عدد بالائی را تشکیل بدهید ولی متحد، هماهنگ و یک دل نباشید، دردی را دوا نمی کنید، کاری را از پیش نمی برید و سبب بی نیازی ما نمی گردید.

در سخنان دیگری، امت اسلامی را از اختلاف و تفرقه نهی می فرماید، و آن را سبب افتادن به دام شیطان می شمارد:

«واياكم والفرقه فان الشاذ من الناس للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب»<sup>(114)</sup> از پراکندگی بپرهیزید که «انسان تنها» بهره شیطان است، چنانکه گوسفند تک رو طعمه گرگ!

اینکه حضرت می فرماید: هر که از جامعه و امت جدا گشت گرفتار شیطان می گردد، اگر چه ظاهر کلمه شیطان همان ابلیس اغواگر و دشمن قسم خورده بشریت را می رساند، که با وسوسه اش نه تنها مانع پیوستن به ملت بلکه در مقابل امت قرار می دهد، و طبعا شامل شیطان های انسی هم می شود که همیشه در تلاش و کوشش اند تا به وحدت و یکپارچگی امت ها لطمه وارد کنند، و از نفاق و اختلاف دیگران استفاده و به مقاصد شوم و ضد انسانی شان برسند.

با توجه به این سخنان علی علیه السلام، متوجه می گردیم که چرا امام امت خمینی این اندازه قوای مسلح را به وحدت و هماهنگی دعوت می نماید:



بار دیگر به ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج و همه نیروهای مسلح نظامی و غیر نظامی تاءکید می‌کنم که با هماهنگی هر چه بیشتر به دشمن بتازند و از اختلاف که از وسوسه های شیطانی و به سود شیاطین است بپرهیزید. (115)

همچنین در پیامی به مناسبت بزرگداشت شهدای انقلاب در سالگرد پیروزی انقلاب، از مستضعفین و مسلمین جهان می‌خواهد، به وسیله ایجاد وحدت و دوری از اختلاف حقوق شان را از مستکبرین و طاغوت‌ها بگیرند:

هان ای مظلومان جهان از هر قشر و از هر کشوری هستید، به خود آئید و از هیاهو و عربده آمریکا و سایر زورمندان تهی مغز نهر اسید و جهان را بر آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید.

و هان ای مسلمین از هر تیره و پیرو هر مذهب که هستید دشمن خانگی را کنار بگذارید و به فرمان قرآن و خدای بزرگ گردن نهید: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»، خداوند تعالی عزت را برای خود و رسول عظیم الشان خود و مؤمنین قرار داده به حکومت های جابرانه که هستی شما را تحت اختیار دشمنان اسلام قرار داده اند بشورید و ممالک خود را از دست این خائنین سیه روزی نجات دهید که خداوند با شماست. (116)

و نیز فقیه مجاهد حضرت آیت الله العظمی منتظری در اعلامیه 1358/10/10 که در رابطه با اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی داد، پس از محکوم نمودن اشغال افغانستان، خطاب به ملت مسلمان و شجاع افغانستان می‌نویسد:

ملت مبارز افغانستان بر اساس رسالت انقلابی و اسلامی خویش لازم است هر چه زودتر صفوف خود را در چار چوب ایدئولوژی خالص اسلامی متحد

ساخته و نبرد آزادیبخش را بر ضد اشغال گران شرقی تا سرحد پیروزی نهائی  
ادامه دهند و سعی کنند اختلافات گروهی و قومی آنان را از مسیر انقلاب  
اسلامی منحرف نکنند. (117)

اینها همه و همه حکایتگر این است که وحدت در تمام ابعاد و در هر زمینه  
مفید و خوب است ولی در میدان جنگ و صحنه تعیین سرنوشت مکتب و  
جامعه، وحدت لازم و ضروری است.

## ملاک وحدت

اینکه بر چه اساس و روی کدام مبنا ما می توانیم در میدان های مبارزه و جنگ با اندیشه های گوناگون و خواسته ها و اهداف متفاوت با هم متحد هماهنگ و یا هم سو باشیم!

آنچه به نظر می رسد مهم ترین ملاک که می تواند عامل نزدیکی و هم جبهتی ما در صحنه های نبرد گردد، علاوه بر دستورات دینی و مشترکات عقیدتی، در سه بعد خلاصه می شود:

1 - هدف مشترک

2 - دشمن مشترک

3 - خطر مشترک

هدف مشترک:

یعنی اگر چه ممکن است از نظر استراتژی و شیوه مبارزه و کیفیت برخورد و... میان ما فی الجمله اختلاف وجود داشته باشد، ولی هدفمان مثلا حفظ مکتب، پاسداری از استقلال، یا رسیدن به حقوق، یا به دست آوردن یا بیرون کردن اشغالگران و... می باشد که مشترک است، و از اختلاف اینگونه موارد است که علامه بلخی می نالد:

میان ما و تو صد دردمشترک باقیست      ترا بخود ز چه بی اعتماد می نگرم

### دشمن مشترک:

مثلا ما به جهت اشغال کشورمان با امپریالیسم شوروی دشمنیم و برای آزادی آن مبارزه می نمائیم، و شما به خاطر کمک به دشمن تان با آن مخالفید، یا ما به جهت حراست از عقیده مان نبرد می نمائیم و شما به خاطر بازگشت استقلال می جنگید، یا هر دو در پی جزا دادن و تنبیه دزد هستیم ولی من به خاطر اینکه کتابم را دزدیده و توبه جهت اینکه مال و ثروتت را ربوده و... فرق ندارد باز دشمن مشترک است.

### خطر مشترک:

مثلا ما با پدر، در ستیزیم و شما با پسر درگیری دارید که چنانچه آنها سلطه پیدا کنند هر دوی ما را نابود خواهند کرد. پس اگر چه هدف ما مشترک نیست چون ما دشمن پدر و آن را ریشه اصلی تباهی می دانیم و هدفمان از بین بردن آن است و شما مخالفت پسر و در پی نابودی آن می باشید. همچنین دشمن مشترک نیست چون یکی دشمن پدر و دیگری دشمن پسر هستیم، ولی خطر مشترک ما را تهدید می کند که اگر ما دست به دست هم ندهیم و اختلافات را کنار نگذاریم آنها دست به دست هم داده دمار از روزگار ما خواهند کشید، و لذا خطر مشترک در پیش داریم.

پس با این ملاک ها می توان توافق، تفاهم و هماهنگی در جبهات مبارزه به وجود آورد و نیروها را علیه دشمن متمرکز، بسیج و هم سو کرد.

## عوامل اختلاف:

با روشن شدن ضرورت وحدت در تمام صحنه ها، به خصوص در میدان جنگ و بیان ملاک آن، سزاوار است عوامل اختلاف را بدانیم تا با شناخت آن از لطمه وارد شدن به وحدت و هماهنگی پیش گیری شود، و از بروز نفاق باز دارد.

امام علیه السلام عوامل مهم اختلاف و آشوب را در سه بخش خلاصه می نماید:

1 - دنبال هوای نفس رفتن

2 - بر خلاف دستور خدا حکم صادر کردن

3 - حاکمیت افراد ناشایسته

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله ویتولی علیها رجال رجالا علی غیر دین الله» <sup>(118)</sup>

همواره آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد، و جمعی بر خلاف آئین حق به حمایت از آن بر می خیزند. و نیز آن حضرت در خطبه دیگر، با اشاره به همین مطلب، سرچشمه بروز اختلاف نیت های ناپاک را بیان می دارد تا پیروان راستین آن حضرت که از این مسأله رنج می برند، با شناخت عامل به وجود آورنده نفاق، با آن به مبارزه برخیزند:

«و انما انتم اخوان علی دین الله، ما فرق بینکم الا خبث السرائر، و سوء الضمائر فلا توازرون، و لا تناصحون و لا تباذلون و لا توادون» <sup>(119)</sup>

شما همه از نظر دین خدا برادرید، چیزی جز زشتی درون و سوء نیت شما را از هم پراکنده نکرده، نه به یکدیگر کمک می کنید، و نه همدیگر را نصیحت، نه به هم بذل و بخششی دارید و نه به یکدیگر مهر و محبت می ورزید.

و در جای دیگر می فرماید:

«اباکم و الخلاف فانه مروق» (تحف العقول ترجمه آقای جنتی، ص 110) از اختلاف پرهیزید که باعث بیرون رفتن از دین است. یعنی در جایی که دستور شرع و اسلام، وحدت و هماهنگی است، سرپیچی از آن، هنگامی صورت می گیرد که به برنامه دینی اهمیت قائل نباشد، و در نتیجه این بی اعتنائی به دستور شرع باعث می شود که از دین خارج گردد. دنبال هوای نفس رفتن در ضربه وارد کردن به هماهنگی و ایجاد اختلاف آن قدر نقش دارد که قرآن می فرماید:

(ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن) <sup>(120)</sup>

و اگر حق از هوای نفس و هوس های آنها پیروی کند آسمانها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند تباه می شوند. در حقیقت، بر خلاف حق حکم صادر کردن و حاکمیت افراد نالایق و ناهل نیز برگشتش به پیروی و متابعت از هوای نفس است.

## جنگ راه رسیدن به هوی و هوس نباشد

با بحثی اگر چه کوتاه و فشرده در زمینه «هدف داشتن جنگ» معلوم گردید که ارزش جنگ بستگی به هدف آن، و عظمت مبارزه مربوط به نیت آن است، که اگر به جهت هوای نفس، جایگزین نمودن باطل، رسیدن به مقام، سلطه بر دیگران... به دست آوردن مدال افتخار و گسترش خاک و از این قبیل باشد، نه تنها ارزش و اهمیت ندارد که ستم «ظلم و جنایت» محسوب می شوند.

لذا می بینیم افرادی یک عمر می جنگند، تلاش می نمایند، شب و روز، گرما و سرما نمی شناسند. و در عین حال به عنوان انسان های جانی و ظالم در تاریخ ثبت می گردند، زیرا برای هوای نفسی بوده و انسان هایی هم مشاهده می گردد که تنها چند صبحی یا چند ساعتی می رزمند ولی در تاریخ به عنوان انسان های فداکار، ایثارگر، مبارز و انقلابی به شمار می آیند و برای دیگران الگو، اسوه، نمونه و سرمشق قرار می گیرند، چون برای خدا و «فی سبیل الله» جنگیده اند و هدفشان رهائی از چنگال ستمگران و حاکمیت قانون «الله» بوده است.

و بدین جهت است که امام علیه السلام از جنگ برای رسیدن به خواسته های

نفسانی و اهداف ناشی از خود خواهی، نهی می دارد:

«ولا تحركوا باید کم و سیوفکم فی هوی السنتکم، ولا تستعجلوا بما يعجله الله لكم»<sup>(121)</sup> شمیرهای تان را در راه هوا و هوس و کلماتی که از زبان تان بیرون می آید به کار نیندازید.

یعنی وقتی اسلحه به دست می گیرید و می جنگید سعی کنید با فرمان الهی آغازگر باشید و در محدوده فرمان الهی از سلاح و ابزار جنگی تان استفاده

کنید، بی خود شمشیرتان را به کار نبرید و بی مورد کسی را به قتل نرسانید، نکند هوای نفس، حب ریاست، عشق به مقام، ترفیع رتبه، علاقه بیش از حد به کشور و ملت، امید به دست آوردن غنیمت و یا غرور قدرت بر شما حاکم باشد و هر چه بخواهید انجام دهید و هر عمل دل تان خواست مرتکب شوید و خدا را فراموش و مقررات اسلام را زیر پا کنید.

و لذا مشاهده می گردد که همیشه امام امت خمینی کبیر، قوای مسلح را در جنگ با رژیم عراق، به رعایت معیارهای اسلامی و ضابطه های انسانی تاءکید می فرماید:

شما ارتشیان، پاسداران، بسیج، ژاندارمری، شهربانی و تمامی نیروهای مردمی مسلح و تمامی مردمی که جانتان را برای اسلام و ایران فدا می کنید به هوش باشید که اسلام را معیار حرکت های خود قرار دهید. <sup>(122)</sup>

زیرا هنگامی که معیار جنگ و مبارزه حکم خدا و ضوابط اسلامی باشد، مرتکب ستم و جنایت نمی گردد و بی گناهی را به قتل نمی رساند و زن و کودک را از بین نمی برد.



## اتمام حجت بر دشمن

در هر کاری که نیاز به اتمام حجت داشته باشد، اتمام حجت خوب و خالی از فائده نیست، اما در جنگ که مسأله کشتن، کشته شدن، به خاک و خون کشیدن، زیر و رو کردن و ویرانی به بار آوردن و... مطرح است، اتمام حجت واجب و لازم می باشد، زیرا چه بسا که اتمام حجت مؤثر واقع شود و از بروز جنگ جلوگیری کند، فاجعه رخ ندهد و تلفات و خسارات مالی و جانی به وجود نیاید.

و بدین دلیل است که علی علیه السلام قبل از شروع و آغاز جنگ و حتی در صحنه جنگ اتمام حجت می نماید تا شاید آتش جنگ شعله ور نگردد یا خاموش شود، به عنوان نمونه:

امام قبل از جنگ جمل برای اتمام حجت «عبدالله بن عباس» را نزد «زبیر» فرستاد که به تعهدی که داشت بر گردد:

«ولكن الق الزبير فانه الين عريكة فقل له: يقول ابن خالك عرفتنى بالحجاز وانكرتنى بالعراق فما عدما بدا؟»<sup>(123)</sup>

بلکه با «زبیر» ارتباط بگیر که نرم تر است، به او بگو پسر دائیت می گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق نشناخته انگاشتی، چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟!!

و حتی نوشته اند که در جنگ جمل در میدان جنگ و در حال پیکار هنگامی که امام با «زبیر» رویاروی شد از باب اتمام حجت به زبیر فرمود: چه باعث شد که این غائله را بر پا نمائی؟ زبیر گفت: من خون «عثمان» را مطالبه می نمایم، علی علیه السلام فرمود، تو و «طلحه» موجب ریخته شدن خون «عثمان»

گشته اید بعد فرمود: تو را به خدا سوگند آیا به یاد داری که روزی از پیش من عبور می کردی و پیامبر ﷺ به دست تو تکیه کرده بود در حالی که از نزد قبیله «بنی عمرو بن عوف» می آمد، پیامبر به من سلام کرد و به روی من خندید و من هم به او خندیدم، تو گفتی: یا رسول الله فرزند ابی طالب شوخی را رها نمی کند. پیامبر (ﷺ) و فرمود: ساکت باش، فرزند ابی طالب اهل شوخی نیست، آگاه باش تو ای زبیر به زودی با علی به جنگ و کشتار خواهی پرداخت در حالی که توبه او ستمکاری، زبیر با شنیدن این سخن استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) نموده از تصمیم جنگ با علی ع منصرف شد. (124)

برخی از نویسندگان نوشته اند که امام ع پیش از آغاز جنگ چندین نفر را جهت اتمام حجت و برای اندرز و نصیحت نزد اصحاب جمل فرستاد تا شاید مؤثر واقع شود، و آتش جنگ شعله ور نگردد، که متأسفانه نتیجه نبخشید، که آخر الامر امام ع «انس ابن مالک» را که یکی از صحابه پیامبر و کسی بود که نصایح پیامبر به طلحه و زبیر و نهی آنها را از جنگ با امام ع و داخل شدن در فتنه، خودش شنیده بود، برای اتمام حجت نزد آنها فرستاد، وی رفت با آنها ملاقات کرد منتهی آن سفارش های پیامبر را بازگو نکرد که وقتی برگشت، امام سوال فرمود: جریان اندرز پیامبر اکرم را بیادشان آوردی؟ گفت: فراموش کردم که بعد شخص امام لباس رزم را بیرون کرد تا خیال نکنند برای جنگیدن آمده، نزد «طلحه» و «زبیر» تشریف برد و آنها را نصیحت فرمود و بعد «زبیر» را تنها به گوشه ای برد و آن جریان توصیه رسول خدا را به یادش آورد و او گفت فراموشم شده بود و از جنگ با شما منصرف شدم و اشک توبه چشمانش را پوشانید. (125)

امام عليه السلام در رابطه با جنگ معاویه، قبل از توسل به جنگ جهت اتمام حجت، «جریر ابن عبدالله بجلی» را به شام فرستاد تا از معاویه بیعت بگیرد، و معاویه «جریر» را معطل کرد، تا اینکه حضرت این نامه را برای «جریر» فرستاد که ابلاغ کند: یا بیعت یا جنگ:

«اما بعد فاذا اتاك كتابي فاحمل معاويه على الفصل و خذه بالامر الجزم، ثم خيره بين حرب مجليه، او سلم مخزیه، فان اختار الحرب فانبذ اليه، وان اختار السلم فخذ بيعته، والسلام»<sup>(126)</sup>

اما بعد! هنگامی که نامه من به دست رسید «معاویه» را به حکم قطعی وادار کن! و به او بگو! برای یکطرفی شدن، عزمش را جزم کند. سپس او را بین جنگ بیرون کننده و یا تسلیم دال بر عجز و رسوا گر مخیر ساز اگر جنگ را اختیار کرد به او اعلام جنگ کن! و اگر تسلیم شد از او بیعت بگیر! والسلام.

هنگامی که «معقل ابن قیس ریاحی» را فرمانده سه هزار ارتش تعیین و به سوی لشکر شام می فرستاد، وصیت و سفارش هائی برایش نمود که از جمله:

«ولا يحملنكم شانهم على قتالهم قبل دعائهم والا عذار اليهم»<sup>(127)</sup>

(متوجه باش) پیش از آنکه آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را در پیشگاه خداوند ببندی، به خاطر عداوت خصوصی با آنها پیکار نکنی.

امام در جنگ صفین قبل از شروع درگیری و جنگ به سربازانش رهنمائی می فرماید. و در ضمن سفارش می نماید که شما آغازگر آتش جنگ نباشید زیرا شما حجت (امام) دارید و بگذارید با شروع جنگ از ناحیه آنها، حجت دیگری هم تمام شود:

«لا تقالوهم حتى يبدوكم، فانكم - بحمدالله - على حجه و ترككم اياهم حتى يبدوكم حجه اخرى لكم عليهم»<sup>(128)</sup>

با آنها نجنگید (و شما آغازگر جنگ نباشید) تا آنها پیشدستی کنند، چه اینکه شما بحمدالله (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و وا گذاشتن شما تا آنها نبرد را شروع کنند این حجت دیگری است به سود شما و زیان آنان. امام در نامه ای به «محمد بن ابی بکر» حاکم و استاندار مصری وی را در کنار سفارش به تحرک در جنگ، امر به دعوت به سوی خدا و اتمام حجت می فرماید:

«فاصحر لعدوك وامض على بصيرتك و شمر لحرب من حاربك و ادع الى سييل ربك و اكثر الاستعانه بالله يكفك ما اهمك و يعنك على ما نزل بك ان شاء الله»  
(129)

(اکنون) تو برای پیکار با دشمنت سپاه را بیرون آر و طبق بصیرت و فهمت در مبارزه با او حرکت کن، دامن جنگ را برای کسی که با تو می جنگد به کمر زن، و مردم را در راه پروردگارت به مبارزه دعوت کن. از خداوند بسیار یاری طلب که مشکلاتت را حل خواهد کرد. و در شدائدی که بر تو نازل می شود یاریت می کند. انشاء الله.

و نیز حضرت قبل از جنگ جمل نامه ای به طلحه و زبیر می فرستد و در آن نصیحت می نماید که از این اقدام خود دست بکشند:

«فارجعوا ايها الشيخان عن رايكم، فان الان اعظم امركما العار من قبل ان يجتمع العار والنار»<sup>(130)</sup>

ای دو پیرمرد و ای کسانی که زمام امور عده ای را به دست گرفته اید! از رای و نظریه خود باز گردید چرا که الان بازگشت شما از این راه خلاف تنها موجب ننگ است، ولی ادامه این راه، هم ننگ و هم آتش دوزخ را برای شما فراهم می سازد.

یعنی الان تنها می گویند اینها پشیمان شدند و توبه کردند که به عقیده شما عار و ننگ است، ولی اگر جنگ را آغاز کنید و به روی امام و رهبرتان سلاح کشید، گرفتار عذاب الهی خواهید شد.

اینکه امام علیه السلام پیش از آغاز هر جنگ چه توسط چه با فرستادن افراد اندرزگر و نصیحت کن، چه با ارسال نماینده و چه خود شخصا حقایق را ابلاغ و برای طرفش بازگو و با این شیوه ها، اتمام حجت فرمود و تا این اندازه به این مسأله اهمیت می داد، برای این است که به ما بیاموزد که هر کس اگر برای خدا و در راه «الله» اسلحه به دست گرفت و جنگید لازم است قبل از شروع جنگ در هر موقعیت که باشد اتمام حجت نماید، زیرا چه بسا که در ضمن اتمام حجت اشخاص فریب خورده به اشتباه هود پی ببرند و از کرده عمل خویش پشیمان و نادم شوند.

## تضعیف روانی دشمن

پس از آنکه مسأله «اتمام حجت» مراحل خود را پیمود و مؤثر واقع نشد و نتیجه مطلوب نبخشید، نوبت می‌رسد به «تضعیف روانی دشمن» که باز هم قبل از شروع جنگ انجام می‌گیرد، و در صورت امکان بدین وسیله دشمن را از هدف، تصمیم و اراده اش که جنگ است منصرف، متقاعد و باز می‌دارد، که اگر هم منصرف نگردد از نظر روانی تضعیف، نگران و در فشار قرار می‌دهد، که این امر در تصمیم‌گیری و نقشه دشمن، دخیل و مؤثر است.

زیرا در حال تشویق روانی و از دست دادن آرامش اندیشه، قدرت تفکر و اندیشیدن صحیح از وی زایل می‌گردد، که دیگر قادر به دادن نقشه درست و برنامه‌ای حسابی و ریختن طرح مؤثر نخواهد بود که این خود اولین پیامد و ثمره این عمل است.

و لذا مشاهده می‌شود که در اثر جنگ‌ها و به خصوص شیوه امیرالمؤمنین علیه السلام این بوده برنامه را انجام می‌داده‌اند، چنانچه در جنگ با معاویه عمل کرد، زمانی که معاویه حضرت را به جنگ فرا خواند، امام علیه السلام نامه‌ای به وی نوشت که در قسمتی از آن چنین آمده:

«وقد دعوت الی الحرب فدع الناس جانبا و اخرج الی، و اعقب الفریقین من القتال لیعلم اینا المرین علی قلبه و المغطی علی بصره، فانا ابوالحسن قاتل جدك و خالك و اخیک شدخا یوم بدر و ذلك السیف معی و بذلك القلب القی عدوی.... فکانی قدرایتك تضج من الحرب اذا عضتک ضجیح الجمال بالا تقال...»<sup>(131)</sup>

مرا به جنگ دعوت کرده‌ای؟ اگر راست می‌گوئی مردم را کنار بگذار و یک تنه به مبارزه من بیا!! کار به دو لشکر نداشته باش و آنها را از جنگ معاف دار

تا معلوم شود گناه بر قلب چه کسی چیره شده و پرده بر چشم چه کسی افتاده است؟! من «ابوالحسن» درهم کوبنده جد و برادر و دائی تو در روز بدرم! همان شمشیر با من است، و با همان قلب پرتوان با دشمن روبرو می شوم...

گویا تو را می بینم که آنچنان از رویارویی در جنگ ضجه و ناله می کنی که شتران زیر بارهای سنگین، و تو را مشاهده می کنم که با جمعیت خود از ضربات پی در پی و فرمان حتمی شکست، و کشتگانی که پشت سر هم بر روی زمین می افتند ناله و فریاد برآورده ای؛ و مرا به کتاب خدا دعوت می کنی در حالی که جمعیت تو کافرند و منکر، یا از جاده حق بر کنارند.

امام در نامه ای که به اهل بصره می فرستد، پس از آنکه به آنها ابلاغ می کند که از اعمال گذشته شما می گذرم و گوشزد می کند که متوجه حرکات آینده تان باشید که دیگر باز نخواهم بخشید و... تا اینکه می نویسد:

«ولئن الجاتمونی الی المسیر الیکم لا وقعن بکم وقعه یوم الجمل الیها  
الا کلعه لاعق»<sup>(132)</sup>

و اگر مرا مجبور به حرکت سازید، حمله ای به شما بیاورم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد.

حضرت در نامه دیگری که پاسخ به نامه معاویه است مطالبی را می نویسد که در ضمن همان مطلب گذشته را که قاتل بستگان تو هستم تکرار می نماید، که بیانگر مدعای ما که جهت تضعیف روانی دشمن است، می باشد:

«وعندی السیف الذی اعضضته بجدک و خالك و اخیک فی مقام واحد و انک  
- واللّه - ما علمت الا غلف، المقارب العقل...»<sup>(133)</sup>

نزد من همان شمشیری است که بر پیکر جد و دائی و برادرت (در میدان احد) کوبیدم.

به خدا سوگند من می دانم تو مردی بی خرد و پوشیده دل هستی و سزاوار است درباره تو گفته شود: به نردبانی بالا رفته ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده که به زیان تو است نه به سود تو.

همچنین می بینیم پیامبر بزرگ اسلام (ﷺ) بعد از جنگ احد هنگامی که دشمن را تا «حمرات الاسد» هشت میلی «مدینه» تعقیب می کند و شب آنجا موضع می گیرند و چون مورد دید دشمن بوده پیامبر دستور فرمود در تمام نقاط بیابان آتش روشن کنند تا دشمن تصور کند که قدرت و نیروهای جنگجوی مسلمان ها بیش از آن مقدار است که در «احد» بودند. (134)

روشن است که اصل این تعقیب و این عمل پیامبر تنها به جهت تضعیف روانی دشمن بوده است.

در نقش تضعیف روانی دشمن جای سخن نیست، زیرا تاریخ ثابت کرده و تجربه نشان داده که چنانچه بتوانند دشمن را به هر وسیله ممکن دچار تضعیف روانی نماید، دشمن خود را می بازد، قدرت مقاومت و جنگ را از دست می دهد و در وضعیت دفاعی قرار می گیرد و دچار حالت سردرگمی عجیب می گردد، شتابزده می شود، هر ساعت یک تصمیم می گیرد و دوباره از آن صرف نظر می کند، به هر سو می دود به این در و آن در می زند نتیجه نمی گیرد، خلاصه گیج و متحیر می شود و نمی داند چه کند؟ چنانچه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری بت شکن قرن امام خمینی (روحی فداه) که آمریکا منافعش را در ایران از دست داد، مستشارانش اخراج گردید، و با حرکت انقلابی دانشجویان پیرو خط امام و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، و به گروگان گرفتن عمال «سیا»؛ آمریکا در چنین حالت قرار گرفته بود، که نمی دانست چه کند.



از هر راهی وارد شد، هر توطئه ای که کرد و نقشه ای که ریخت نتیجه نگرفت، بلکه اثر معکوس بخشید؟ خواست با تحریم اقتصادی بر انقلاب اسلامی ایران فشار وارد سازد، نتیجه ای وارونه داد، و دولت و ملت را به فکر خود کفائی انداخت و در این زمینه گام های مثبت برداشته شد. حمله نظامی به «طبس» انجام داد، در اثر امدادهای غیبی و توجهات خاصه ولی عصر امام زمان (عج) تعدادی از هواییماهایش آتش گرفت و تعدادی با شکست و رسوایی بیش از گروگانهایش برگشت، تا حدی که «کارت» (رئیس جمهور وقت آمریکا) از شنیدن این شکست گریه می کند.

بعد «صدام» را تحریک و تشویق به حمله علیه جمهوری اسلامی ایران ایران واقع شد، زیرا قدرت اسلام آشکار و ملت ایران ورزیده تر و مقاوم تر شدند، و آنگاه عمال شان در داخل را وادار به ترور انفجار نمود که پیامدش وحدت و انسجام ملت و روشن شدن چهره نوکری گروهک ها بود.

یا هنگامی که با طرح کودتای مارکسیستی، مزدوران «کرمین» قدرت را در افغانستان به دست گرفتند تا مجریان دستورات «مسکو» باشند، ملت مبارز و سلحشور افغانستان با ضربات کوبنده ملهم از نیروی ایمان و اسلام، امپریالیسم شوروی را دچار سرگیجی کرد که هر برنامه پیاده کرد، هر چه شعارهای فریبنده سرداد، هر قدر مهره عوض کرد، هر اندازه بر مردم سخت گیری نمود و ده ها هزار انسانهای بی گناه را ناپدید ساخت، بر مبارزین فشارش را زیاد نمود و مناطق مسکونی و دهات را بمباران و به خون و آتش کشید، نتوانست مردم را از هدفشان که از بین بردن نظام کمونیستی، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت اسلامی، باز دارد.

سپس اقدام به خریدن روحانی نمایان «ضعیف الایمان» سست عنصر و دنیا پرست نمود تا به نفع شان کار کنند، و بعد نوکرانش را به جبهات فرستاد تا میان صفوف مبارزین آتش اختلاف و نفاق را روشن کنند، وحدت و یکپارچگی ملت را از بین ببرند و مجاهدین راه حق و آزادی را به خودشان مشغول و سرگرم نمایند که بحمدالله چنانچه می خواست چیزی عایدشان نشد. لذا ناچار و مجبور شد دست به اشغال نظامی زد و دوازده لشکر (حدود 120 هزار) و به قول مجله «الاسبوع العربی» چاپ بیروت صدونود<sup>(190)</sup> هزار ارتش سرخ فرستاد<sup>(135)</sup> تا در عین حال که مسلمانان را با مدرن ترین سلاح ها شدیداً سرکوب کند، از نظر روانی هم آنها را تحت فشار قرار دهد و بدین وسیله ملت را مایوس کند که نمی توانند با این همه قدرت شوروی بجنگند، که از این طریق نیز کاری نتوانست. وقتی در همه این نقشه ها شکست خورد و مایوس شد، به مذاکره متوسل گردید و... که اکنون هم نمی داند چه کند، هر لحظه یک تصمیم می گیرد و متحیر است چگونه آبرومندانه از افغانستان بیرون رود.

«قرآن» هم به خاطر تضعیف روانی دشمن، به تهیه و آماده نمودن سلاح جنگی توصیه می نماید:

(و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم)<sup>(136)</sup>

در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانائی دارید از «نیرو» آماده سازید (و همچنین) اسب های ورزیده، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

سفارش «قرآن» به مجهز شدن به وسائل جنگی پیشرفته روز، نه به خاطر توسعه طلبی، ویرانی به بار آوردن و غارتگری است، که به جهت ترساندن دشمن خدا و دشمن خود می باشد.

## اهمیت دادن به وسایل جنگی

جنگی که اسلام آن را تجویز و امضاء کرده، صحنه از بین بردن نیروی باطل و ریشه کن نمودن ستم و فساد، میدان پایان دادن به حیات ننگین جنایت کاران زورگو، و خاتمه بخشیدن به زندگی متجاوزین و اشغال گران ستم پیشه، عرصه به اثبات رساندن ایثار، شجاعت، مقاومت و فدا شدن در راه هدف و آرمان مقدس است، که زندگی جز عقیده و جهاد در راه آن نیست.

جهاد اسلامی تلاش در جهت به اجرا در آوردن عدالت، قسط و داد و به نمایش گذاشتن قدرت ایمان است که قوی ترین و نیرومندترین سلاح مجاهد مسلمان می باشد که به وسیله آن حماسه ها می آفریند، و هیچ سلاحی آن توان و قدرت را ندارد.

در چنین میدان مهم و سرنوشت آفرین که انسان های مقاوم، سلحشور و با ایمان وجود دارد، نباید اهمیت داشتن تجهیزات جنگی و ابزار رزمی را فراموش کرد و توانبخشی و کاربرد سلاح های مدرن و پیشرفته را نادیده گرفت و در جمع آوری و تهیه آن کوتاهی و بی اعتنائی نمود، که هر یک اثر و خاصیت به خصوص دارد و حتما در میدان نبرد و صحنه پیکار، از شخص با سلاح بی ایمان، و از مؤمن تهی دست از سلاح، چنانچه باید، کاری ساخته نیست و در جمع هر دو (ایمان و سلاح) است که پیروزی ها می آفرینند و افتخارات به ارمغان می آورند.

اسلام به آن بسیار عنایت دارد و آیه که بیان شد گویای این مطلب است:

(و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل) <sup>(137)</sup>

در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانائی دارید از نیرو و قدرت آماده و مهیا سازید (و نیز) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد).

در آیه کلمه «ما استطعتم» و واژه «قوه» نکرده است که انواع وسائل جنگی و سلاح های مدرن و پیشرفته هر عصر و دوره را شامل می گردد. و از این رو هنگامی که به پیامبر اکرم (ﷺ) در ایام جنگ «حنین» خبر دادند که سلاح تازه و موثری در «یمن» اختراع شده است، پیامبر (ﷺ) فوراً کسانی را به «یمن» فرستاد تا از آن سلاح برای ارتش اسلام تهیه کنند. (138)

و روی این مبنا علی (علیه السلام) قبل از حرکت به سوی جنگ نهروان، سربازانش را امر به آماده ساختن ابزار و مهمات جنگی می نماید:

«فخذوا للحرب اهبتها و اعدوا لها عدتها فقد شب لظاها و علا سناها» (139)

شما آماده پیکار شوید و ساز و برگ آن را فراهم سازید که آتش آن زبانه کشیده و شعله های آن بالا گرفته است.

این آیه و عمل رسول اکرم و فرمایش امام (علیه السلام)، ضمن اینکه می رساند که می خواهند مسلمانان توانا، نیرومند و قوی باشند، به اهمیت دادن و توجه نمودن به تهیه وسائل و ابزار جنگی و مجهز شدن به سلاح روز سفارش می نمایند، تا در سایه قدرت ایمان و برخوردار از سلاح های مدرن و پیشرفته بتوانند پوزه مخالف و متجاوز را به خاک زنند و چنان درس عبرت بدهند تا نه تنها دیگران هوس بیجا و نادرست را نکنند که از ترس، خواب در چشمانشان نیاید و از خوف، خوش آمد گویی مسلمین گردند، زیرا دین اسلام آئین عزت آور و عزیز پرور است.

## نقش اطلاعات در جنگ

در هر زمینه و پیرامون هر وضع اگر از روی علم و آگاهی اقدامی صورت پذیرد، خالی از نقص و عیب خواهد بود، زیرا از لانه معلومات و اطلاعات رهنمائی و راه گشایی است.

در جنگ نیز از مهمترین کارها که قبل از آغاز جنگ باید به آن اهمیت داد عبارتند از:

1 - به دست آوردن اطلاعات کافی از کمیت، کیفیت، وضعیت و آمادگی رزمی نیروها، حالات روانی و کارایی فرماندهان مقدار و انواع اسلحه و ابزار جنگ و... از دشمن است، طبق آن باید برنامه و طرح ریخت و اقدام کرد.

2 - شناخت و آشنائی از محیط و مناطق جنگی، تا در موقع و زمان جنگ یک رزمنده درست با منطقه آشنا و به راه و جاده اصلی و فرعی، تپه ها، دره ها و سایر پیچ و خم محیط و پناه گاه ها و... وارد باشد تا بتواند در موقع فرار دشمن، ردیابی و تعقیب یا هنگام شکست، خود را نجات دهد.

این مطلب مسأله تازه نیست بسیار ریشه تاریخی دارد، فیلسوف اخلاقی مشهور چین «سان نسو» در قرن ششم قبل از میلاد راجع به اهمیت اطلاعات نوشته:

آنچه که به یک فرمانروای عاقل و دانا و یک فرمانده نظامی اجازه می دهد که به فتح و پیروزی نائل شود و غایت مقصود را در آغوش بگیرد آن است که درباره حوادث احتمالی آینده کاملاً شناسائی و اطلاع داشته باشد.<sup>(140)</sup>

بعد وقتی که جنگ ها را بررسی می نمایم، می یابیم در بیشتر پیروزی ها و شکست ها اطلاعات و عدمش نقش و سهم داشته است.

در حمله «آلمان‌ها» به «لهستان» اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که آلمانی‌ها به تربیت یک عده از مردان و زنان جاسوس و ستون پنجم زبردست اقدام نمودند و آنها را زبان لهستانی آموزش دادند و به لهستان فرستادند تا توسط آنها اطلاعات به دست آورند، که راز موفقیت شان در همین بوده.

یکی از کارهای جاسوسان آلمانی، علاوه بر دادن گزارش به آلمان، هدایت آلمانی‌ها در زمان حمله به لهستان تحت عنوان راننده تراکتور و کشاورز بوده که به وسیله تراکتورها نقشه‌هایی در مزارع جهت رهنمائی هواپیماهای «آلمان» می‌کشیده‌اند.

خلبانان هواپیماهای «آلمان» که می‌دیدند دایره خالی رسم کرده می‌دانستند که باید آنجا را بمباران کنند.

اگر علامت «ضرب در» را در دایره می‌یافتند می‌فهمیدند معنی اش این است که ستون پنجم در این نقطه کمین گرفته است.

در زمینی که مربع دایره دار رسم کرده بود هواپیمای آلمانی (شاید هلیکوپتر بوده) می‌توانستند با اطمینان فرود آیند، و رمز و علامت‌های دیگر<sup>(141)</sup>.

همچنین کسانی که جنگ سوم اعراب و اسرائیل را که منجر به شکست اعراب گردید ارزیابی و بررسی نموده‌اند، علل پیروزی اسرائیل را:

1 - برتری هوایی

2 - برتری اطلاعات (استراتژیکی و خبری)

3 - روحیه قوی ارتش، دانسته‌اند.

راجع به اطلاعات، مدت چهارده سال مامورین اطلاعات اسرائیل در مصر رخنه کرده بود و از تمام خصوصیاتش آگاه بود. و مهم‌تر آنکه مامورین اطلاعات اسرائیل (شین بت) موفق شدند که یک خلبان عراقی را خریده و او با

هوایمای میگ 21 ساخت شوروی خود از فرودگاه «الرشید» بغداد پرواز و به «تل آویو» پناهنده شد. اسرائیلی ها توانستند با شناسائی کامل جنگنده میگ و اطلاع به نقاط ضعف آن پی برند. (142)

شاهد دیگر بر نقش اطلاعات، وجود همین سازمان ها و شبکه های جاسوسی کشورها با این طول و عرض است. مانند «سیا» در آمریکا «کا.گ. ب» در شوروی، «انتلیجنت سرویس» در انگلیس و «موساد» در اسرائیل و... که چه اندازه پول ها صرف می گردد. به طور مثال: سازمان «سیا» در چند سال قبل تنها در «واشنگتن» پایتخت آمریکا ده هزار عضو داشته، افرادی تربیت کرده که به 23 زبان حرف می زنند، دانشمندان را خریده اند که در رشته های گوناگون دارای تخصص هستند. وسعت این شبکه جاسوسی را شما می توانید از بودجه آن به دست آورید، در سال 1961 (حدود 25 سال قبل) بودجه یک ساله «سیا» یک میلیارد (1000/000/000) دلار پرداخت شده، در حالی که بودجه وزارت خارجه آمریکا 250 میلیون دلار بوده است. (143)

بعد می رویم تا دیدگاه اسلام را به دست آوریم، می بینیم در صدر اسلام پیامبر بزرگ اسلام (ﷺ) راجع به این موضوع بسیار اهمیت قائل بوده، عده ای را موظف داشتند تا از تصمیمات و کارهای دشمن اطلاعاتی جمع آوری کنند، و در جنگ ها طبق اطلاعات رسیده و ارزیابی وضع دشمن، طرح و برنامه می ریختند.

در جنگ «بدر» اولین اقدامی که پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود، چند نفر را برای کسب اطلاع از خط و مسیر کاروان دشمن و تعداد نفراتی که حفاظت کاروان را به عهده دارند، اعزام کردند، و بعد آنها گزارش ها تهیه نمودند که کاروان بزرگی

است و سرپرست آن «ابوسفیان» و تعداد چهل نفر پاسبانی آن را به عهده دارند و هزار شتر مال التجاره حمل می نمایند.

بعد چون دشمن متوجه بود، نیرو و از مکه خواست و... لشکر اسلام رفت و در موضع مناسب قرار گرفت، و دسته هائی مجدد برای کسب اطلاع از قریش و کاروان، پراکنده شدند:

الف: خود پیامبر با یک سر باز دلاور مسافتی رفتند و بر رئیس قبیله ای وارد شدند و به او گفتند: از قریش و محمد و یاران چه اطلاعی دارید؟ گفت: به من گزارش داده اند که محمد و یاران او چنین روزی از «مدینه» حرکت کرده اند، اگر گزارش دهنده راستگو باشد، اکنون او و یارانش در چنین نقطه ای هستند (اشاره کرد به همان موضع لشکریان اسلام) و نیز خبر داده اند که قریش در فلان روز از مکه حرکت کرده است. اگر گزارش رسیده صحیح باشد ناچار اکنون در فلان نقطه هستند (محل استقرار لشکریان قریش را اشاره کرد).

ب: یک گروه گشتی به فرماندهی علی عَلِيٌّ کنار آب «بدر» رفتند تا اطلاعات بیشتری به دست آوردند، که به شتر آبکشی با دو غلام که متعلق به قریش بودند برخورد و هر دو را دستگیر و به محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آوردند و از آنها تحقیقات نمودند.

ج: دو نفر مامور شدند تا وارد دهکده «بدر» شوند، به بهانه تشنگی کنار چاه رفتند دیدند دو نفر زن، یکی به دیگری می گوید: چرا قرض و بدهی خود را نمی پردازی؟ دیگری پاسخ می دهد: فردا یا پس فردا کاروان می رسد و من برای آنها کار می کنم سپس بدهی خود را ادا می نمایم. <sup>(144)</sup>

همچنین در جنگ «احد» که اگر نبود گزارشات گزارش گر پیامبر عمویش «عباس»، مشترکین، مسلمین را غافل گیر می ساختند.



و در جنگ «احزاب» (خندق) نیز مشاهده می‌نمائیم که مامورین زبر دست رسول خدا که به اطراف کی گشتند تا از اوضاع آگاه گردند، اطلاع و خبر دادند که: اتحادیه نظامی قوی و نیرومندی بر ضد اسلام تشکیل شده و در روز معینی حرکت می‌نمایند.

و بدین وسیله پیامبر بزرگ اسلام اطلاعات به دست می‌آوردند و به آن‌ها این حد اهمیت قائل بودند.

سرانجام سری به «نهج البلاغه» می‌زنیم مشاهده می‌کنیم که آن حضرت در میدان‌های جنگ: در دستور العمل‌هایی به فرماندهان و... روی این مسأله تأکید و سفارش می‌فرماید و با اشاره و رمز (شاید به جهت آگاه نشدن دشمن با صراحت بیان نفرموده‌اند) اهمیت آن را بیان می‌دارند و در خطبه‌ای که برای تشویق و ترغیب یارانش به جهاد، نزدیکی خویش را به پیامبر و حقانیت‌ها، و روش در پیش گرفته‌اش را بازگو می‌نماید، آنگاه دوستانش را به جنگ آگاهانه و توأم با دقت امر می‌فرماید:

«فانفذوا علی بصائرکم»<sup>(145)</sup>

با بینش خویش به سوی جهاد شتاب کنید.

در مورد دیگر پس از شهادت رسیدن «مالک اشتر» حضرت نامه به «محمد بن ابی بکر» می‌فرستد و او را برای بار دوم استاندار مصر تعیین می‌نماید، در ضمن به حرکت به سوی دشمن از روی آگاهی سفارش می‌فرماید:

«فاصحر لعدوك و امض علی بصیرتك»<sup>(146)</sup>

جهت مبارزه با دشمن طبق بصیرت و فهمت حرکت کن.

و در نامه دیگری که به «عثمان ابن حنیف» حاکم و فرماندار «بصره» مرقوم می‌دارد به جهت شرکت وی در مهمانی اشرافی او را نکوهش می‌نماید. در

قسمت آخر نامه راجع به «معاویه» می نویسد: اگر فرصت مناسب شد وی را به حسابش می رسد و چنین می فرماید:

«ولو امكنت الفرض من رقابها لسارعت اليها»<sup>(147)</sup>

اگر فرصت دست دهد که بتوانم آن را مهار کنم به سرعت به سوی آنان خواهم شتافت.

همین جمله امام علیه السلام گویای این مطلب است که حضرت اطلاعات کافی از حال دشمن در اختیار داشته و وضعیت دشمن را می دانسته و دنبال فرصت مناسب بوده.

و در نامه ای به فرماندارش در شهر «مکه» می نویسد:

«اما بعد فان عینی - بالمغرب «كتب الی یعلمنی انه وجه الی الموسم اناس من اهل الشام... فاقم علی ما فی یدیک قیام الحازم الصلیب»<sup>(148)</sup>

اما بعد! مامور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از مردم «شام» به سوی «حج» گسیل داشته شده اند.... بنابراین آنچه در اختیار داری سخت قیام کن! قیام شخصی دور اندیش و نیرومند.

بعضی مانند «ابن ابی الحدید» نوشته که: معاویه گروهی را به مکه فرستاده بود تا مخفیانه مردم را به همکاری با او فرا بخواند و با شایعه پراکنی و بر چسب زدن های به علی علیه السلام، ملت را از حمایت نمودن حضرت، باز دارند. و برخی نوشته که: معاویه نیروی مسلحی، متشکل از سه هزار نفر را به مکه اعزام داشت، تا زیر پوشش انجام مراسم حج، فرماندار امیرالمومنین علیه السلام را بر کنار نمایند و از مردم برای معاویه بیعت گیرند و...

که امام علیه السلام با آگاه شدن از نقشه و توطئه معاویه، فرماندار مکه را مطلع می نماید.<sup>(149)</sup>

تا حدودی روشن گردید که مسأله اطلاعات چه اندازه از اهمیت برخوردار  
و تا چه حد در جنگ نقش دارد و چه مقدار راه گشا و مؤثر می باشد.

## انتخاب موضع جنگ

موضوع دیگری که در رابطه با جنگ مطرح و از اهمیت زیاد برخوردار و در جابجائی مهمات و نقل و انتقال نیرو، میزان خسارات و تلفات، مقدار لطمه خوردن و لطمه زدن و حتی در شکست و پیروزی نقش دارد، مسأله «انتخاب موضع جنگ» است.

زیرا موضع مناسب برای جنگ (به اصطلاح منطقه استراتژیکی و سوق الجیشی) می تواند در جلوگیری از تحرک، عملیات و قدر نمائی دشمن، و در استتار و امنیت قرار دادن از ضربه آن مؤثر باشد، یا طرف دیگر قضیه: موضع جنگ می تواند در حرکت بخشیدن به سوی مقصد، سوق دادن به طرف آرمان و رساندن به هدف، کمک کننده خوب و بی خرج باشد. می تواند برای تجدید قوا و آوردن نیروی تازه نفس و رساندن مهمات، مفید باشد. با توجه به این مطلب و فوائد و ثمرات دیگری که بر آن مترتب است امام علیه السلام به آن توصیه و سفارش می فرماید که:

«فاذا نزلتم بعدو، او نزل بکم فلیکن معسکر کم فی قبل الا شراف او سفاح الجبال او اثناء الانهار، کیما یکون لکم رداء و دونکم مردا... و ایاکم و التفریق، فاذا نزلتم فانزلوا جمیعا، و اذا ارتحلتم فارتحلوا جمیعا، و اذا غشیکم اللیل فاجعلوا الرماح کفه، و لا تذوقوا النوم الا غرارا او مضمضه»<sup>(150)</sup>

هرگاه به دشمن رسیدید و یا او به سراغ شما آمد، لشکرگاه خویش را در پیش تپه ها و خاکریزها، و یا دامنه کوهها، و یا در کنار نهرها و رودخانه ها قرار دهید که این وسیله حفاظت و ایمنی شما است، و از پیش رو بهتر می توانید به دفاع پردازید...

از تفرقه و پراکندگی سخت بر حذر باشید، هر کجا فرود آمدید همه با هم فرود آئید، و هرگاه کوچ کردید همه کوچ کنید؛ آنگاه که شب پرده سیاهش را بر شما افکند نیزه داران با نیزه ها دایره ای اطراف لشکر به وجود آورند و خود در میان آنها استراحت کنید، اما خوابتان باید بسیار سبک و کوتاه باشد همچون شخصی که آب را جرعه جرعه می نوشد و یا مضمضه می کند.

لذا در تمام جنگ ها مشاهده گردید که دو طرف درگیر همیشه در تلاش و کوشش بوده اند تا از نظر موضع جنگ و به اصطلاح استراتژیک، جای بهتر و مناسب تر را به دست آورند تا برای رسیدن به اهداف شان کمک و مؤثر باشد که بتوانند با تلفات و خسارات اندک بر دشمن غالب گردند یا سریع تر دشمن را از پا در آورند، زیرا این مسأله ثابت است که چنانچه دو طرف جنگ از تمام جهات مساوی باشند تنها یکی از نظر سوق الجیشی در موقعیت بهتر قرار داشته باشد حتما پیروزی با آن است که موضع خوبتر را در اختیار دارد.

## گروه بندی زمان حمله

یکی از اموری که رعایت آن در میدان جنگ بسیار لازم و مهم است، نظم، ترتیب و صف بندی نیروهای رزمنده در هنگام حمله و آغاز تهاجم است. چه در جنگ چریکی (پارتیزانی) که به صورت دسته های چند نفری به آنها وظیفه داده می شود که هر دسته ای مسوولیت یک عملیات را به عهده دارد که گروهی با دشمن تیراندازی و دشمن را مصروف و مشغول می نماید تا گروهی دیگر پیشروی نماید و خود را به هدف برساند، یا در شیوه ها و تاکتیک های دیگر.

و چه در جنگ های «کلاسیک» و منظم که ارتش، نیروی دشمن را سنجیده و مطالعه نموده، طبق آن نقشه می ریزد و روی برنامه می جنگند که: صفوف لشکر منظم و گروه بندی شده، وظیفه ها مشخص و معین، کیفیت و جاهای آغاز حمله معلوم که چگونه و کدام نیرو، خط مقدم قرار و هجوم را آغاز و «خط شکن» که گاهی به «گروه ضربتی» یا «گروه حمله» تعبیر می کنند، باشند، زیرا نیروئی که قدرت حمله را به اندازه کافی داشته باشد صف مقدم قرار داده می شود، و کدام دسته مسؤ ول پیشروی و کدام تیپ، آنها را پشتیبانی و یاری کند و کدام تیپ مسؤ ول رسیدگی نیازمندیهای آنها و... زیرا نظم به کارها سرعت می بخشد و به نیروهای رزمنده و روحیه و امید می دهد چون هر اندازه خود در وظیفه محوله به خودش موفق شود، خاطر جمع است، لااقل همین اندازه بقیه همزمانش موفق اند. یا اگر هم خودش کاری نتواند امیدوار است که این مشکلات و موانع برای دیگران پیش نیامده و بقیه توانسته اند به مواضع تعیین شده ضربه وارد سازند. لذا امام علیه السلام با اشاره به این مطلب می فرماید:

«فقدموا الدارع و اخروا الحاسر، و عضوا على الا ضراس فانه انبي للسيوف عن الهام» (151)

آنها را که زره به تن دارند پیشاپیش قرار دهید و آنها که زره ندارند پشت سر آنها قرار گیرند؛ دندان ها را روی هم فشار دهید که این کار تاءثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند.

یعنی نیروئی که قدرت و توانائی حمله را به حد کافی داشته و از وسایل که بتواند ضربات دشمن را خنثی و بی اثر نماید، برخوردار باشد، صف مقدم قرار دهید.

اگر هنگام حمله و زمان آغاز یورش بر دشمن، نظم و گروه بندی وجود نداشته باشد، و تاکتیک و اصول جنگی رعایت نشود، و هر کس به دل خواه و طبق سلیقه خود به نحوی و از موضعی هجوم و حمله را بدون هماهنگی شروع نماید، غیر از درد سر، و دادن تلفات چیز دیگری نصیب شان نمی گردد، زیرا جنگ هم مانند سایر امور و کارها، رسیدن به هدف و پیروزی در آن بستگی به رعایت ضابطه هایش دارد.

لذا مشاهده می نمائیم رسول خدا (ﷺ) قبل از آغاز جنگ «بدر» پس از تنظیم و صف بندی لشکریانش خطاب به آنها می فرماید:

صفوف تان را نشکنید و پایدار باشید، شروع به جنگ نکنید تا اینکه دستور من صادر شود، مادامی که دشمن در تیررس شما نیست، تیرهای خود را بیهوده مصرف نکنید و... (152)

## انتخاب زمان آغاز جنگ

هر عملی که از روی مطالعه، بررسی و دقت کافی انجام گیرد، جوانب قضیه حسابی و اساسی سنجیده شود، در مسائل ریز و ظریف آن به اندازه ای لازم بیندیشد، وقت و موقع عمل را درست ارزیابی و رعایت کند - شناخت وقت عمل، کار ساده و آسان نیست - اثر مطلوب و نتیجه ای سودمند و چشم گیر خواهد بخشید و به عمل رونق دیگر خواهد داد.

یکی از چنین موارد که دقت در موقع آن لازم و سودمند است، مسأله ای «دقت در انتخاب زمان آغاز جنگ» می باشد زیرا مسلم و ثابت است و تجربه نشان داده که عمل به موقع، آغاز جنگ در زمان مناسب، نتیجه اش بیشتر، پیشروی و موفقیتش زیادتر و بازده اش افزون تر از وقت و فرصت دیگر است. چون ممکن است با رعایت زمان حمله دشمن را در خواب غفلت یا عدم آمادگی تسلیحاتی، یا در موضع ضعف نیروی انسانی غافل گیر و بدین وسیله بدون دادن تلفات و خسارات مالی و جانی و تسلیحاتی، برای دشمن شکست، ذلت و خواری را قطعی و حتمی کند. لذا مشاهده کی فرمائید امام علیه السلام به این موضوع اهمیت می دهد:

«لو امكنت الفرص من رقابها لسارعت اليها، وساجهد في ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس والجسم المركوس»<sup>(153)</sup>

اگر فرصت دست دهد و زمانش فرا رسد که بتوانم آن را مهار کنم به سرعت به سوی آنان خواهم شتافت، و به زودی تلاش خواهم کرد که زمین را از این شخص وارونه! و این جسم کج اندیش (معاویه) پاک سازم.



چنانچه اگر حمله و هجوم در زمان و فرصت مناسب انجام پذیرد، در مرحله اول، نیروی دشمن را پراکنده و متفرق می سازد و دشمن را در موقعیتی قرار می دهد که قدرت و توان دفاع و تاب مقاومت را از وی سلب می کند و دچار حالت سردرگمی می شود که نمی داند چه کند؟ و چه عکس العمل نشان دهد؟ که گاهی اقدام به حرکت‌های ناشیانه می نماید که نتیجه نمی بخشد.

یکی از بهترین جنگ‌هایی که مصر و سوریه با اسرائیل نمودند و ضربه ای اساسی بر اسرائیل وارد کردند، جنگ رمضان (مهر 1352 رمضان 1393) و به تعبیر خودشان «بدر» دوم است. که جنگ «اکتبر» به نام ماه مسیحی هم یاد می گردد.

آنگونه که نوشته اند: یکی از مسائل که بسیار روی آن دقت و عنایت گردید و به آن زیاد اهمیت داده شد، زمان حمله بود، و طوری برنامه را طرح نمودند که زمان حمله، روز تعطیلی رسمی، ایام که دریا از نظر جزر و مد متوسط و نور ماه برای اجرای عملیات شبانه مناسب باشد. <sup>(154)</sup>

لذا روز «کیپور» را که یکی از ایام مذهبی بزرگ یهودیان و تعطیل است و دهم ماه رمضان را که نور ماه خوب است، برگزیدند و مسلم است رعایت این مسأله در آن پیروزی عظیم نقش بسیار و چشم گیر داشته است.

## اذن کشتن دشمن

اسلام که آورنده اش اشرف مخلوقات و خاتم پیامبران، و خود ناسخ ادیان، جامع ترین دین و کامل ترین آئین که الهام گرفته از سرچشمه وحی و مطابق با فطرت سالم بشر است پیروانش را به راءفت، عاطفه، مهر، علاقه به هم‌نوع و انسان دوستی سفارش می کند، و از قتل و کشتن انسانهای بی گناه نهی و آن را حرام و گناه نابخشودنی می داند و برایش کیفر سنگین وضع نموده، ولی در مواردی که به این امر نیاز احساس شود و صلاح را در جنگ بداند و یا چاره ای غیر از آن وجود نداشته باشد، نه تنها حرام نیست و عقاب ندارد که اجر و ثواب خواهد داشت و گاهی به عنوان مسوولیت واجب و فرض می شود.

زیرا اینگونه افراد در حکم آن عضو بدن است که مبتلا به مرض سرطان گردیده که اگر قطع و نابود نگردد. و زیر چاقوی جراح قرار داده نشود، به سایر اعضاء بدن سرایت نموده آن ها را مبتلا، گرفتار و سلامت شان را از بین خواهد برد و لذا باید طبیب و دکتر دست مبتلا به سرطان را قطع کند تا تمام بدن گرفتار آن نشود، و انسانهای ناپاک، فاسد، ظالم، جانی و خائن و... که همین خاصیت را دارند اگر نابود و ریشه کن نشوند جامعه و ملت را به سقوط، تباهی و بدبختی خواهد کشید که باید به جهت سلامت جامعه، فرد یا افراد اینگونه را نابود ساخت.

و نیرویی هم که برای مقاصد و اهداف شوم و ضد انسانی بر یک کشور هجوم می برد، آزادی، امنیت و استقلال آن دولت را به خطر می اندازد و آسایش مردم را سلب می نماید نیز از همین تیپ و قماش اند، که لازم است در

برابری ایستادگی و مقاومت کنند و جواب دندان شکن دهند اگرچه منجر به کشتن و نابودی و تار و مار کردن آنها شود.

از این رو حضرت در جنگ «جمل» همه نیروی دشمن را «جایز القتل»، «مباح الدم» و اذن کشتن شان را امضاء می فرماید:

«فوالله لو لم يصيبوا من المسلمين الا رجلا واحدا معتمدين لقتله بلا جرم جره لحل لي قتل ذلك الجيش كله، اذ حضروه فلم ينكروا، ولم يدفعوا عنه بلسان ولا بيد. دع ما انهم قد قتلوا من المسلمين مثل العدة التي دخلوا بها عليهم»<sup>(155)</sup>

به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی یافتند و او را عمدا و بدون گناه می کشتند و قتل همه آن ها برای من حلال بود، زیرا آنها حضور داشته اند و انکار نکردند و از او نه با زبان و نه با دست دفاع نمودند چه رسد به اینکه آنها گروهی از مسلمانان را به اندازه عده خود که با آن وارد بصره شدند به قتل رسانیدند.

اینکه حضرت چگونه به جهت قتل یک نفر، تمام لشکریان دشمن را واجب القتل می داند، شارحین «نهج البلاغه» در توحید و تفسیر این فرمایش امام (علیه السلام) سخن ها گفته اند:

1 - از آنجائی که همه سپاه دشمن عقیده بر مباح بودن قتل یک نفر را داشته همه شان واجب القتل می باشند.

2 - به خاطر عدم نهی از منکر لشکریان از قتل یک نفر، تمام شان واجب القتل گردیده اند.

3 - قتل یک نفر، روشنگر آن است که تمام سپاه در مقام محاربه با خدا و رسول و افساد در روی زمین است.

4 - چون بر ضد حکومت عدل اسلامی قیام نموده اند واجب القتل هستند.

(156)

آری اگر بنا شود افرادی که ستم، ظلم و بی عدالتی به مستضعفین روا می دارند و تجاوز، تعدی و فساد نسبت به محرومین انجام می دهند، حقوق دیگران را پامال، آزادی دیگران را سلب و استقلال دیگران را به خطر می اندازند و حیثیت و آبروی دیگران را تهدید می کنند، به سزای اعمال شان نرسند، **(قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ)** <sup>(157)</sup> (با آنها بیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند و آنها را رسوا می سازد) تحقق پیدا نمی کند، به علاوه راه نجات و رهائی از چنگال اینها در همین خلاصه می شود، چون اینها در حکم دست مبتلا به سرطان و بدن سالم است که علاجش در گذشتن از دست می باشد.

پس باید هم جراح عضو فاسد بدن را قطع کند و هم ملت عضو فاسد جامعه و بشریت را به کیفرش برسانند.

## آزمایش اسلحه قبل از نبرد

کارهائی که موفقیت آن بستگی و نیاز به سلامتی وسیله و ابزاری که در آن به کار گرفته می شود، دارد. مانند بی نقص بودن ماشین و هواپیما در جهت رسیدن به مقصد و سلامتی ابزار جنگی و اسلحه در میدان رزم، نیاز ضروری به آزمایش و بررسی وسیله و اسلحه خود دارند، زیرا اگر قبل از وقت استفاده امتحان و آزمایش نگردد، دچار خطرات و پیش آمدهای غیر قابل انتظار خواهند شد.

مثلا یک راننده اگر قبل از حرکت به سوی مقصد ماشین و اتومبیل خویش را امتحان نکند و نسبت به آن بی تفاوت باشد، به هدف نخواهد رسید و در وسط راه خواهد ماند، و اگر یک خلبان، هواپیمای خود را پیش از پرواز، بازرسی و معاینه نکند در بین راه سقوط خواهد نمود.

همچنین یک رزمنده و مجاهد اگر ابزار جنگی (تفنگ، توپ، تانک و هواپیمای جنگی و...) خود را قبل از آغاز درگیری و پیش از شروع جنگ، از آن اطمینان کسب ننماید و آن را آزمایش نکند در میدان نبرد و صحنه جنگ با خوردن ضربه های کاری با شکست مواجه خواهد گشت.

از این رو لازم است رزمندگان اسلام برای اینکه گرفتار مشکلات و پیشآمدهای ناگوار نگردد اسلحه خویش را آزمایش و امتحان نمایند تا با خاطر جمعی و فارغ از هرگونه نگرانی و تشویش بر دشمن خویش هجوم برند و پوزه شان را به خاک مذلت بمانند.

امام (علیه السلام) که در عصر و زمانش تنها شمشیر به عنوان اسلحه جنگی وجود داشته حتی آن را که سلاح ساده است، سفارش به امتحان نموده، که خود بیانگر اهمیت این کار است:

«و قلقوا السيوف في اعمادها قبل سلها»<sup>(158)</sup>

پیش از آنکه شمشیر را از نیام بکشید چند بار آن را تکان دهید. یعنی شمشیرتان را امتحان و آزمایش کنید تا به آسانی از نیام بیرون آید، که نکند وقت حمله و زمان جنگ معطل شوید و به زیان شما تمام گردد.

مطلبی که در رابطه با جنگ ثابت، غیر قابل انکار و جای خدشه نمی باشد، این است که در میدان نبرد هر اندازه، افسران، سربازان و رزمندگان خاطر جمع و فارغ از تشویق و نگرانی باشند، بهتر می توانند بجنگند و خوب تر از خود سرعت عمل، تحرک و فعالیت نشان دهند. یکی از تشویق ها عدم اطمینان و بی اعتمادی نسبت به ابزار جنگی است که نکند اسلحه ام خراب باشد، نشود اسلحه ام از کار بیافتد؟ و... و با توجه به پیچیدگی وسائل جنگی عصر ما اهمیت موضوع آشکار است. زیرا بارها در میدان های جنگ مشاهده گردیده که از برخی در زمان درگیری و گرما گرم جنگ تفنگش گیر کرده و تیرش را رد نکرده، در نتیجه صاحب اسلحه بر اثر نداشتن وسیله دفاع به قتل یا شهادت رسیده و یا اسیر گشته، و این اتفاق ها و قضایا که صورت می گیرد بیشتر به جهت غفلت و بی اعتنائی به ابزار جنگی است.

لذا عمده ترین راه حل که جهت جلوگیری از این پیشامد به نظر می رسد این است که قبل از آغاز جنگ و پیش از شروع درگیری، اسلحه خویش را دقیق آزمایش و بررسی کند تا از این بابت نگرانی و دلهره وجود نداشته باشد.

## رعایت تاکتیک های جنگی

هر کاری علاوه بر روش انجام عمومی آن دارای رموز و ریزه کارهائی می باشد که با رعایت نمودن و عمل کردن به آن، به کار و تلاش نتیجه چند برابر و رضایت بخش خواهد بخشید.

جنگ هم از این قاعده مستثنی نیست و نیاز به رعایت تاکتیک های رزمی در میدان جنگ دارد که با اهمیت دادن به آن نیروی رزمنده قدرت و توانائی بیشتر می بخشد و سبب می گردد تا حداقل امکانات، مهمات و نفرات و با کمترین تلفات ستایش از خود بروز دهند و به پیروزی های شگفت انگیز و تعجب آور دست یابند، و انبارهای از سلاح و مهمات پیشرفته و مدرن دشمن را تبدیل به دود، خاکستر و آهن پاره کنند، و جولانگاه شان را تبدیل به گورستان شان نمایند، تا برای ابد هوس پیکار با لشکریان حق را به سر نپرورند، و برای همیشه حمله ای به رزمندگان و مبارزین اسلام را در ذهن خطور ندهند.

علاوه بر این رعایت تاکتیک های جنگی باعث تقویت روحیه سایر رزمندگان در سنگر و سلحشوران در میدان کارزار می شود.

لذا می بینیم امام عَلَيْهِ السَّلَام به این مطلب بسیار عنایت داشته و همیشه اصحاب و یارانش را که در برابر فرمانش تسلیم و گام جای گامش می نهادند و در صحنه های درگیری حق و باطل حضرتش را همراهی می نمودند، سفارش و توصیه به رعایت تاکتیک های رزمی می فرمود و «چگونه جنگیدن» را می آموخت که برای ما نیز درس و آموختنی است:

«معاشر المسلمین، استشعروا الخشیه و تجلببوا السکینه و عضوا علی النواجذ فانه انبی للسیوف عن الهام و اکملوا اللامه و قلقلوا السیوف فی اغمادها قبل

سلها، والحظوا الخزر، واطعنوا الشزر ونافحوا بالظبي و صلوا السيوف بالخطي واعملوا...» (159)

ای مسلمانان! لباس زیرین را ترس از خدا (و احساس مسوولیت) و لباس روئین را، آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما در برابر ضربات دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را تکمیل سازید، و پیش از آنکه شمشیر را از نیام بکشید چند بار تکان دهید.

با تندی و خشم و بی اعتنائی به دشمن نظر افکنید و به هر طرف حمله کنید: لبه تیز شمشیر را به کار ببرید، و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید هم اکنون در حال جهاد در پیشگاه خداوند قرار دارید و با پسر عموی پیغمبر همراهید، پی در پی حمله کنید! و از فرار شرم نمائید چه اینکه فرار از جنگ، لکه ننگی است که در نسلهای آینده شما می ماند، و آتشی است در رستاخیز، از شهادت خوشحال باشید و به آسانی از آن استقبال کنید...

این بخش از سخنان امام که پیش از جنگ صفین برای رزمندگان همراهش بیان شده و آنها را توصیه و سفارش به رعایت تاکتیک های جنگی فرموده و با عبارات ساده تعبیر نموده، قابل دقت و تامل است.

به نظر می رسد مراد حضرت از «فشردن دندان» عزم راسخ و اراده پولادین و مراد از «پوشیدن زره» غفلت نورزیدن از وسایل دفاع. و مراد از «حرکت شمشیر» آزمایش اسلحه و مراد از «نگاه تند و خشم آلود» نشان دادن استقامت و تضعیف روحیه دشمن. و مراد از «چابکی و حمله به هر سو» تحرک در جنگ و مراد از «استقبال مرگ با آغوش باز» حل کردن مسأله مرگ و پیدا کردن عشق به شهادت، و مراد از «حمله برق آسا و پی در پی» در دست داشتن ابتکار جنگ، است که در سایه رعایت این موارد و توکل به خدا پیروز شد.



و امام عليه السلام در خطبه دیگر در رابطه با تاکتیک های جنگی چنین بیان می دارد.

«والتووا فی اطراف الرماح، فانه امور للاسنه، و غضوا الابصار فانه اربط للجاش و اسکن للقلوب، و امیتوا الا صوات فانه اطرده للفشل»<sup>(160)</sup>  
و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه دشمن موثرتر است.

زیاد به انبوه دشمن خیر نگاه نکنید تا قلب شما قوی تر و روح شما آرامتر باشد، سخن کمتر بگوئید و صداها را خاموش کنید که سستی را بهتر دور می سازد.

البته این سخنان حضرت را که به عنوان شواهد بیان می داریم بدین جهت است که روشن شود حضرت به این موضوع اهمیت قائل بوده اند و نمی خواهیم بگوئیم الان هم باید با همان سلاح ها جنگید. امام هنگامی که دوازده هزار نفر به فرماندهی «زیاد ابن نصر» و «شریح ابن هانی» به سوی شام فرستاد، در میان راه این دو فرمانده روی کیفیت و شیوه جنگ با هم اختلاف نظر پیدا کردند، که هر کدام نظر خویش را برای آن حضرت به «کوفه» نوشتند، که حضرت پاسخ نوشت که در بخشی از آن چنین آمده:

«ولتکن مقاتلتکم من وجه واحد اوثنین واجعلوا لکم رقباء فی صیاصی الجبال و مناكب الهضاب لئلا یاتیکم العدو من مکان مخافه او امن، و اعملوا ان مقدمه القوم عیونهم و عیون المقدمه طلائعهم»<sup>(161)</sup>

همیشه با دشمن از یک سو و یا دو (نه بیشتر) بجنگید، مراقبانی در قله کوهها و روی تپه ها و بلندی ها قرار دهید! مبادا دشمن از جایی که محل خطر و یا مورد اطمینان است ناگهان به شما حمله کند.

آگاه باشید! مقدمه لشکر چشم های لشکرند، و چشم های مقدمه طلایه ها و پیشاهنگانند.

حضرت در این کلماتش سفارش می فرماید که: از هر طرف هجوم مبرید که سبب ضعف شما می گردد. لذا مشاهده می شود که یکی از تاکتیک ها جهت تضعیف و پراکنده نمودن نیروی دشمن این است که: در شدت جنگ نیرویی سراغ مناطق که دشمن از نظر استحکامات دفاعی ضعیف و ناتوان است می رود، تا بدین وسیله دشمن را وادار نماید تا مقداری از نیروی آرایش داده اش را از جبهه سر و سامان یافته و نیرومند، کاهش داده و به جبهه جدید، انتقال و آن را تقویت نماید، و بعد حضرت توصیه می نماید: در تپه ها و در جاهایی که احتمال هجوم از آن سو وجود دارد و در جاهائی که احتمال حمله دشمن را از آنجا نمی دهید دیدبان بگذارید.

امام علیه السلام در فرصت و مورد دیگر به یارانش مطلبی را که در خطبه 124 بیان داشته تکرار و تاکید می فرماید:

«آمیتوا الاصوات فانه اطرده للفشل» (162)

صدای خود را در سینه ها خفه کنید که این در بیرون راندن سستی نقش مهمی دارد.

اگر چه عوامل پیروزی در جنگ را نمی توان به یک عامل و چند عامل منحصر کرد، اما یکی از عوامل بسیار مهم در پیروزی، در کنار سایر عامل های مهم، رعایت و عمل به اصول، ضابطه و مقررات جنگی و به اصطلاح تاکتیک های جنگی است، زیرا یک رزمنده هر مقدار شجاع، دلیر، متدین، و ورزیده و از سلاح کافی برخوردار باشد، ولی به فنون جنگی و چگونه جنگیدن بی اعتنا و بی تفاوت باشد، رسیدن به پیروزی (بدون امداد غیبی) برایش مشکل است.

## حمله به قلب دشمن

در هر زمینه و هر کار، بهترین عمل آن است که با کمترین مصرف و کوتاه ترین فرصت بزرگترین کار انجام گیرد و عظیم ترین ثمره را به دنبال داشته باشد، و جنگ نیز.

وقتی چاره ای جز آغاز حمله و برافروختن آتش جنگ وجود نداشت و کار به جنگ کشیده شد، باید جای را مورد حمله قرار داد و مکانی را برای هجوم برگزید و انتخاب کرد که دشمن را در قدم اول و مرحله نخست نابود یا فلج کرد، و با یک ضربه حسابی و قدرت تصمیم گیری مجدد را از وی سلب نمود و توان تجمع نیروی پراکنده اش را از وی گرفت. زیرا اینگونه عمل کردن و این شیوه حرکت نمودن باعث و روحیه دادن و جرات بخشیدن به نیروهای خودی و سبب سر در گمی و از دست دادن و از هم پاشیدن قوای کفر گردید که در نتیجه با حداقل تلفات خسارات مالی و جانی، دشمن با شکست مواجه خواهد گشت.

امام علیه السلام این مطلب را بسیار خلاصه و در جمله ای کوتاه بازگو می فرماید:

«و علیکم بهذا السواد الاعظم و الرواق المطنب فاضربوا ثبجه»<sup>(163)</sup>

به آن جمعیت انبوه و گروه کثیر و سرایرده پر زرق و برق و مفصل (معاویه) به سختی حمله برید، و در دل آن به نبرد بپردازید.

یعنی محل تجمع دشمن و قلب لشکر خصم را هدف قرار دهید و خیمه فرماندهان و طراحان جنگ را از جا برکنید.

اگر چه در این مورد که امام علیه السلام سفارش به حمله در قلب دشمن و از جا کندن خیمه وسط را می نماید، شاید بدین جهت باشد که معاویه و سایر شیطان

های زمان در آن خیمه بودند، ولی حتما یورش به قلب دشمن دارای ثمرات و نتایج چشم گیر، مفید و سودمند است، و از جمله:

1 - دشمن را متفرق و پراکنده و میان لشکر و فرمانده شان فاصله ایجاد می کند و دچار حیرت، سردرگمی و تردید می نماید.

2 - نشان دادن این شهامت و قدرت، آنها را مایوس و وادار عقب نشینی می کند زیرا یکی از ویژگیهای افراد پست، خود خواه و ستمگران است که دارای خو و خاصیت حیوان های درنده ای هستند که اگر طرفش را زبون، ضعیف، ترسو و ناتوان یافتند حمله می نمایند و پیش می آیند و اگر در او قدرت، نیرو، پایداری، استقامت و آمادگی دیدند فرار را بر قرار ترجیح می دهند.

همین مطلب را امام علیه السلام چنین بیان می دارد:

«اللئیم یجفر اذا استعطف و یلین اذا عنف».

فرومایه و پست اگر نیکی و مهربانی ببیند پرخاش کند و اگر درشتی ببیند نرمی نشان دهد، که شاعر می گوید:

دون طبع چو مهر دید بنمود جفا      اماشدنرمچون زکس تندی دید<sup>(164)</sup>

و شاعر دیگر با اشاره به این مطلب این گونه تعبیر می کند:

چوباسلفه گوئی به لطف و خوشی      فزون گرددش کبر و گردن کشی

لذا هر اندازه ضربات و حملات کوبنده و شکننده باشد دشمن بیشتر متحیر و

گیج می شود.

## ابتکار جنگ

مساله ای که در جنگ تعیین کننده و سرنوشت آفرین است و بسیاری از کارها و مسائل نظامی به ظاهر مشکل و بغرنج راه حل و گره گشائی می نماید و آینده روشن و تابناک را نوید می دهد، «ابتکار جنگ» است. هر که ابتکار جنگ را به دست داشته باشد، امید موفقیت برایش زیادتر و فاصله پیروزی برایش کمتر است.

ابتکار جنگ حکایتگر رسیدن به هدف و ارمان است، زیرا با در دست گرفتن ابتکار جنگ دشمن هر اندازه ای قوی و نیرومند باشد در موضع تدافعی، حفاظت و حراست از خود و موقعیت خویش قرار می گیرد، که قهرا مجال فکر نمودن، اندیشیدن، تصمیم گیری، هجوم و پیشروی از وی سلب می شود که این خود بزرگترین موفقیت است که پیامدش ثمرات سودمند، مهم و پیروزی های شگفت انگیزه و معجزه آسا بسیار عنایت داشته و اصحابش را که از جهاد با معاویه یا چنانچه باید از خود تلاش و ابتکار عمل نشان نداده اند، توبیخ و سرزنش می فرماید و از عواقب و پیامد ذلت بار این کندی، سهل انگاری و در دست نگرفتن ابتکار جنگ خبر می دهد:

«الا وانی قد دعوتکم الی قتال هولاء القوم لیلا و نهارا، و سرا و اعلانا و قلت لکم: اعزوه من قبل ان یغزوکم، فوالله ما عزی قط فی عقر دارهم الا ذلوا...»<sup>(165)</sup>

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار شما را به مبارزه این جمعیت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید.

به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتما ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیتی در نبرد با دشمنان پیروز می گردند که به استقبال آنها بشتابند).

اینکه حضرت به نام جلاله «الله» سوگند می خورند که هر ملتی و سپاهی که بر اثر عدم تحرک و تنبلی در پایگاه خود مورد هجوم دشمن واقع شود، حتما ذلیل و خوار می گردد، قابل دقت و آموختنی و اهمیت فوق العاده موضوع و روشن کننده نقش ابتکار جنگ است.

امام در فرازهایی از سخنان آموزنده اش که در میدان جنگ ایراد فرموده، که در آن تاکتیک های جنگی را برای لشکریانش تشریح و بیان داشته، مطالبی از ابتکار جنگ نیز مطرح نموده که: اگر از خود سرعت عمل و ابتکار نشان ندهید، نیروهای ذخیره و پشتیبان لشکر دشمن خواهد رسید که به مشکلات شما می افزاید و پیروزی را برای شما دشوار می نماید:

«و حتی یرموا بالمناسر تتبعها المناسر، و یرجموا بالکتائب تقفوها الحلاب و حتی بجر بیلادهم الخمس یتلوه الخمیس».<sup>(166)</sup>

آنها همچنان ایستادگی می کنند تا آنگاه که گروهها پشت سر هم آنان را تیر باران کنند، و گروهی به یاری گروه دیگر با آنها به نبرد پردازند، و تا اینکه لشکری عظیم و به دنبالش لشکر عظیم دیگری آنها را تا شهرهایشان تعقیب کند، و تا اینکه سم اسب های شما زمین آنها را درهم بکوبد.

و نیز مشاهده می نمائیم، وقتی که منافقین، «مالک اشتر» را شهید کردند، حضرت برای بار دوم «محمد بن ابی بکر» را استاندار مصر تعیین فرمود: ولی به وی تاکید نمود که قبل از آنکه دشمن به سراغت بیاید تو به سوی آنها بشتاب و ابتکار جنگ را به دست گیر لکن احتیاط را از دست مده و با دقت و هوشیاری عمل کن:

«فأصحر لعدوك، و امض علی بصیرتك» (167)

جهت مبارزه با دشمن با بصیرت و بینش حرکت کن.

ابتکار جنگ یا به دست داشتن سرنوشت و رگ حیاتی جنگ که با یورش های غافل گیر کننده و پیش دستی و با طرح نقشه اساسی که دشمن را در موضع دفاع قرار می دهید، هر اندازه حساب شده و به موقع صورت پذیرد کار را بر دشمن سخت و حرکت و تلاش را بر او دشوار می سازد، و از ضربه زدن وی جلوگیری می نماید و صحنه ای برایش به وجود می آورد که برای یک حرکت کوچک به هزینه و مونه بسیار و نیروی زیاد نیازمند است، که قهرا گران و سنگین تمام می گردد.

در جنگ سوم اعراب و اسرائیل که جنگ شش روزه هم می گویند که در سال 1967 میلادی واقع شد، اسرائیل با در دست گرفتن ابتکار جنگ، اقدام به بمباران فرودگاه های مصر، سوریه، اردن و عراق نمود، و در نتیجه حمله هوایی اسرائیل در روز اول بدین شرح بود:

حمله به 17 پایگاه نظامی و هوایی مصر فرودگاه در سوریه، 2 فرودگاه در اردن، و یک فرودگاه در عراق، و انهدام 268 هواپیمای مصری، 25 هواپیمای سوری، 27 هواپیمای اردنی و 9 فروند عراقی، که مجموع 329 فروند می شود. برخی مجموع هواپیمای منهدم شده اعراب را 340 فروند نوشته اند، که با این ضربه اعراب را فلج کرد.

در فرهنگ فارسی نیز به این موضوع اشاره شده که فردوسی می گوید:

تو پیروزی ار پیش دستی کنی      سرت پست گردد چو سستی کنی  
چو دشمن بدیوار گیرد پناه      زییکار و کینش نترسد سپاه

## تحرک در جنگ

یکی از راههایی که در پیروزی جنگ نقش مستقیم دارد و می تواند دشمن را در اسرع وقت، کوتاهترین فرصت و کمترین زمان، عرصه را بر او تنگ و با مشکلات و پیش آمدهای غیر قابل انتظار مواجه سازد و غرورش را بشکند و هیبت و ابهتش را در هم کوبد و بالاخره به زانو در آورد و ریشه کن نماید «تحرک در جنگ» است.

تحرک در جنگ تصرف استحکامات دشمن را به اسرع وقت میسر می سازد، تحرک در جنگ ضمن مجال ندادن به دشمن توانائی تعرض و قدرت هجوم را از وی سلب می نماید و هر اندازه تعرض و تحرک بیشتر باشد، مدافع در اتخاذ تدابیر با مشکلات بیشتری مواجه خواهد گردید.

تحرک در جنگ سبب می شود که جرات حمله و روحیه ای مقاومت دشمن را از بین ببرد و شخصیتش را خورد نماید، که در نتیجه با اندک فشار و کوچکترین ضربه ای تند صحنه را رها، سنگر را خالی و فرار را بر قرار ترجیح می دهد.

و با توجه به این پیامدهای تحرک در جنگ روشن می گردد که بی جهت نبوده و نیست که امام علیه السلام سپاه و لشکرش را به تحرک در جنگ سفارش می نموده، یا از عدم تحرک شان ناراحت و مکدر می گردیده و به این جهت آنها را ملامت و سرزنش می فرموده:

«و سالتمونی التطویل، دفاع ذی الدین المطول، لا یمنع الضیم الذلیل ولا یدرک الحق الا بالجد، ای دار بعد دار کم تمنعون»<sup>(168)</sup>



به عذرهای گمراه کننده ای متشبه می شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از اداء دین خود سر باز می زند (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید، شما که از خانه خود دفاع نمی کنید چگونه می توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟

در جنگ صفین هنگامی که لشکریان معاویه بر سپاه آن حضرت پیشی جسته و راه ورود به آب فرات را تصرف کردند امام علیه السلام به نیروی رزمنده اش سفارش می نماید که از خود تحرک نشان دهند زیرا عزت و شرف شان به این بستگی دارد:

«قد استطعموكم القتال، فاقروا مذله، و تاخير محله، او رووا السيوف من الدماء  
ترووا من الما فالموت في حياتكم مقهورين، و الحياه في موتكم قاهرين»<sup>(169)</sup>  
سپاه معاویه با این عمل (بستن آب بر شما) را به پیکار دعوت کرده است:  
اکنون بر سر دو راهی هستید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون (آن جباران سنگدل) سیراب سازید تا از آب سیراب شوید.

مرگ در «زندگی توام به شکست» شما است و زندگی در مرگ پیروزمندانه شما!

حضرت در این قسمت از سخنان حکیمانه و آموزنده اش درس تحرک و تلاش، درس صبر و استقامت، درس انتخاب حیات افتخار آفرین و اجتناب از زندگی ننگین می دهد، و می آموزد که اگر امر دایر شد میان مرگ با شرافت و زندگی ذلت بار، مرگ با عزت را ترجیح دهید که «مرگ سرخ به از زندگی ننگین است» و:

هر که با عزت بمیرد زنده است      همچو خورشید و مه تا بنده است

در خطبه دیگر ضمن توبیخ سربازانش به جهت سهل انگاری، پیش بینی می نماید که دشمن بر اثر تحرک و تلاش در راه باطل شان بر شما غالب خواهند گشت:

«اما و الذی نفسی بیده لیضهرن هولاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم و لکن لا سراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حق»<sup>(170)</sup>

آگاه باشید سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که اینها (معاویه و اطرافیانش) سرانجام بر شما پیروز می شوند، اما نه اینکه آنها در حق از شما پیشی دارند، بلکه برای آنها در راه باطلی که زمامدارشان می رود سریع و کوشایند در حالی که شما در برابر حق من کند و سست هستید.

هنگامی که سپاه امام، در جنگ صفین پس از شکست خوردن از لشکر معاویه، آنها را شکست داد و مواضع خویش را به چنگ آورد، حضرت آن تحرک شان را ستوده و سبب آرامی و شفای قلب خود خواند:

«ولقد شفی و حاوی صدری، ان رایتکم بالخره تحوزونهم کما حازوکم و تزیلونهم عن موافقهم کما ازالوکم حسا بالنصال و شجرا بالرماح»<sup>(171)</sup>

به ناراحتی های درونم شفا بخشیدید، چون سرانجام دیدم همانطور که شما را هزیمت دادند، صفوف شان را در هم شکستید، و آنان را از لشکر گاه خود راندید همانطور که آنها شما را کنار زدند (می دیدم) آنها را به باد تیر و نیزه می گرفتید.

مطلبی که تا این مقدار قلب حضرتش را ناراحت و اندوهناک نموده جز عدم تحرک در جنگ نیست، و موضوعی که باعث خوشحالی و خرسندی امام می گردد چیزی جز «تحرک در جنگ» نمی باشد که بیان کننده نقش و اهمیت این است. و در سخنانی که هنگام جنگ بیان داشته ضمن سفارش هائی در رابطه با جنگ، به تحرک در جنگ امر فرموده:

«واذمروا انفسكم على الطعن الدعسى، والضرب الطلحفي»<sup>(172)</sup>

خود را برای زدن سخت ترین نیزه و محکم ترین ضربه شمشیر (بر پیکر دشمن خونخوار) به هیجان آورید.

اینکه امیر المومنین عليه السلام در زمان های مختلف و در میدان های متعدد جنگ، روی یک مطلب که تحرک در جنگ باشد تکیه و به یک موضوع که سرعت در عمل است سفارش می فرماید و با لحن ها و تعبیرهای گوناگون آن را بیان می دارد که گاهی با: «لا یدرک الحق الا لاجد» (حق جز با کوشش و تلاش به دست نمی آید) اهمیت مطلب را می رساند، وزمانی با جمله: «رووا السیوف من الدماء» (شمشیرها را از خون سیراب کنید) راه حل را به این منحصر و خلاصه می نماید، و موردی با تعبیر «لا سراعههم و... و ابطائکم» (تحرک دشمن... و سستی شما...) واقعیت هائی را بازگو می دارد، و حوادثی را پیش بینی می کند. و در صحنه ای با زبان آوردن: «تحوزونهم و تزیلونهم» (در هم شکستید و از خود راندید) ابراز خوشحالی و سرور می نماید، و در نامه ای با «الطعن اتلدعسی و الضرب الطلحفی» (آمادگی برای ضربات سخت) امر به تحرک و فعالیت می نماید. همه و همه حکایت گر و بیان کننده یک موضوع که تحرک در جنگ است، می باشد و روشن گر این است که در صورت نبود نقص، کمبود و مانع، مهمترین و موثرترین عامل در میدان جنگ که نقش مستقیم و چشم گیر در سرنوشت و آینده آن دارد «تحرک در جنگ» است.

## تشویق فرماندهان و سربازان

یکی از اموری غیر قابل انکار است که بهترین محرک جهت وا داشتن دیگری به انجام کاری تشویق است، اثری را که تشویق در روحیه افراد می گذارد و وادار به عمل می کند، و نقش و قدرتی را که تشویق در جهت به کار انداختن استعدادهای دیگران دارد، فشار و تحمیل ندارد.

اگر چه ممکن است بر اثر حاکمیت زور، از روی اجبار به کارهایی تن بدهد، ولی معلوم است که موقتی صورت می پذیرد و تا زمانی ادامه دارد که نیروی فشار خارج، وی را به کار وادار و با قطع نیروی محرک بیرونی، دست از کار اجباری می کشد، عمل متوقف می شود، و به خلاف تشویق که در درونش انگیزه خلق می نماید، در وجودش نیروی محرک به وجود می آورد، و در نهادش قدرتی می آفریند تا همیشه از توقف و سکون باز دارد و به حرکت و تلاش سوق دهد.

لذا علی علیه السلام پس از جنگ جمل، در جهت تشویق و تعریف سربازان و یارانش می فرماید:

«انتم الانصار علی الحق، و الاخوان فی الدین، و الجنین یوم الباس، و البطانة دون الناس، بکم اضرب المدبر و ارجو طاعه المقبل، فاعینونی بمناصحه خلیه من الغش، سلیمه من الریب»<sup>(173)</sup>

شما یاوران حقیق و برادران دینی، سپرهای روز گرفتاری و پیکار، و رازداران در برابر افشا کنندگان اسرار، با نیروی شما پشت کنندگان به حق را می کوبم، و به کمک شما به اطاعت روی آوران به حق امیدوارم، مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و تردید یاری کنید.

و در جنگ صفین هنگامی که تصمیم به جنگیدن گرفت، در سخنانی که از خداوند متعال مدد و یاری خواست و توفیق پیروزی طلبید، در قسمت آخر کلماتش سربازان اسلام را چنین تشویق و مخاطب فرمود:

«این المانع للذمار، والغائر عند نزول الحقایق من اهل الحفاظ؟! العارورا کم و  
الجنه امامکم»<sup>(174)</sup>

کجایند آنها که در برابر حوادث سخت همچون سپرند؟ و کجایند آن مردان غیوری که به هنگام نزول مشکلات به پاسداری (از عقیده و آب و خاکشان) می پردازند، ننگ و عار در پشت سرشماست، و بهشت در پیش رویتان! (تا کدامین را انتخاب کنید!)

یعنی اگر از میدان جنگ بیرون رفتید لکه ننگ تا قیامت به دامانتان است و اگر برای بیرون راندن و از پا در آوردن دشمن جنگیدید و در راه خدا و دفاع از حق، دین، شرف و ناموس جهاد نمودید، تا کشته و شهید شدید بهشت برین جایگاه می باشد.

و نیز حضرت در عهد نامه «مالک اشتر» پس از بیان شرایط فرماندهان مکتبی، لایق، شایسته و فداکار، به تشویق آنها سفارش می نماید که گویای این مطلب است که تشویق چنان نقش دارد که حتی در افراد مکتبی که جز رضای «الله» هدفی و انگیزه ای در کارشان نیست، تاثیر دارد.

«و اصل فی حسن الثناء علیهم، و تعدید ما ابلی ذوالبلاء منهم، فان کثره الذکر لحسن افعالهم تهز افعالهم تهز الشجاع، و تحرص الناکل (ان شاء الله تعالی).

«ثم اعرف لكل امری منهم ما ابلی، و لا تضیفن بلاء امری الی غیره و لا تقصرین  
به دون غایه بلایه»<sup>(175)</sup>

پی در پی آنها را تشویق کن! و کارهای مهمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یاد آوری کارهای نیک آنها، شجاعان شان را به حرکت بیشتر، وادار می کند و آنان که در کار کندی می ورزند به کار تشویق می شوند، انشاء الله.

سپس باید زحمات هر کدام از آنها را به دقت بدانی، و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی. و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاوری.

امام سجاد علیه السلام در دعا و نیایش برای مرزداران اسلام برای آن دسته از مردمی که به نحوی به افسران، سربازان و رزمندگان کمک می نمایند، و یا آنها را تشویق و نوازش می کنند، و یا به خانواده آنها سر می زنند، دعا می فرماید:

«اللَّهُمَّ وَايْمَا مَسْلَمٍ خَلْفَ غَازِيَا اَوْ مِرَابِطَا فِي دَاوَرِ تَعَهَّدَ خَالْفِيَهَ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِّنْ مَّالِهِ اَوْ اَمَدَاهُ بَعْتَادًا اَوْ شَحَذَهُ عَلٰى جِهَادٍ اَوْ اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةَ اَوْ رَعِيَ لَهٗ مِّنْ وَّرَائِهِ حَرَمَهُ فَاجْر لَهٗ اَجْرُهُ وَزَنَا بُوْزَنًا وَ مِثْلًا بِمِثْلٍ» (176)

خدایا هر مسلمانی که امور خانه جنگ جوئی یا مرزداری را اداره کند، یا در غیبت او خانواده اش را کفالت کند، یا او را به قسمتی از مال خود اعانت نماید، یا او را به ساز و برگی مدد دهد، یا بر جهاد وادار، یا دعای خیری به طرف مقصدی که به پیش گرفته روانه سازد، یا در غیاب او احترام و آبرویش را رعایت کند، پس او را سنگ به سنگ و مثل به مثل، برابر اجر آن مجاهده اجر ده.

از این رو امام خمینی خطاب به فرماندهان می فرماید:

همانطوری که اطاعت از فرماندهان لازم است و تخلف از آن جرم، (بر) فرماندهان نیز لازم است با سربازان و افراد به اصطلاح زیردست خود به شیوه ای اسلامی، انسانی رفتار نمایند و آنان را با عواطف خود دلگرم نمایند و با اعمال پسندیده خود از آنان سربازانی فداکارتر بسازند. (177)

تشویق ضمن اینکه افراد را به وظائف، رسالت و مسوولیت شان آشنا می گرداند و به عمل اینکه وا می دارد، روحیه، جرات و نیرو می بخشد و سختی ها را آسان و فراز و نشیب راه را هموار می نماید، انگیزه ایجاد می کند، و چه بسا که برخی را تنها بدین وسیله و از این طریق می توان وادار به عمل نمود.

## همکاری در جبهه ها

کمک و همکاری مساله ای است که در هر جا و در هر فرصتی برای کسی که قدرت و توان رفع احتیاج نیازمندی را داشته باشد و از عهده کمک به او بر بیاید، یاری نمودن وی شایسته و نیکوست، ولی در موقعی که نیاز به آن احساس شود و احتیاج به آن به چشم بخورد انجامش لازم و ضروری به نظر می رسد.

اما چیزی که این لزوم را به حد وجوب عینی و به مرحله فرض، تکلیف و یک مسولیت اسلامی و انسانی می رساند، که عمل نکردن و شانه خالی کردن از انجام آن با گناه و معصیت روبرو می گرداند، و با کیفر و عقاب مواجه می سازد «همکاری در جبهه» است.

زیرا وقتی مساله حق، جامعه و کشور مطرح است، اگر از اشخاص و افرادی، کارهائی بر اثر نیاز و کمبود یا هراس و ترس سرزند که باعث ریختن آبرو، و رفتن حیثیت و ابهت نیروی مسلح یا عامل شکست سپاه یا سبب از دست دادن یک جبهه گردد، افرادی که در این عمل آن اشخاص را کمک و مساعدت فکری، نظامی و تسلیحاتی و... ننموده است در جرم، تقصیر و گناه شان شریک، و در ضربه ای که از این ناحیه وارد گردیده سهمین اند، و چه بسا که مقصر اصلی این اشخاص باشند که به وظیفه و رسالت شان که همکاری و تعاون بوده عمل نکرده اند، یا کوتاهی نموده اند چون تجربه نشان داده و عمل ثابت کرده که یک کمک فکری، یا تسلیحاتی کوچک، می توان روحیه را تغییر دهد، اراده را خلل ناپذیر نماید و قدرت غیر قابل شکست بیافریند.



لذا امام علیه السلام این سفارش را به نیروهای رزمنده، جان برکف و فداکار در میدان نبرد، نموده اند:

«وای امری منکم احس من مفسه رباطه جاش عند القاء و رای من احد من اخوانه فشلا فلیذب عن اخیه بفضل نجدته التي فضل بها علیه کما یذب عن نفسه» (178)

هر کدام از شما که در صحنه جنگ قوت قلب را در خویش احساس کرد، و برادرش را سست و ترسو یافت به شکرانه این برتری و شجاعت به او بخشیده شده، از وی دفاع کند، همانگونه که از خویشتن دفاع می کند.

حضرت با این جمله ضمن سفارش رزمندگان به همدردی و همکاری با همزمانش، به افراد قدرتمند و شجاع می فهماند که این برتری شما، موهبتی خداوندی است که به آن مغرور نشوید و در کمک به ضعیف و ناتوان کوتاهی ننمائید.

و نیز آن حضرت می فرماید:

«اذا رایتم من اخوانکم المجرور فی الحرب او من قد نکل او طمع عدوکم فیه فقولوه بانفسکم» (179)

اگر در معرکه جنگ و میدان مبارزه دیدید از برادرانتان مجروح شده یا آسیب دیده یا دشمن در او طمع بسته با جان خود تقویتش کنید.

ولی باید توجه داشت که این سفارش امام به این معنی نیست که اگر خطری متوجه شما نیز باشد، یا حتی در حین نبرد و گپرو دار جنگ با دشمن اگر دیدی دیگری نیاز و احتیاج به کمک شما دارد، سنگر را رها کنی و به داد و همکاری وی بشتابی که با این عمل و اقدام، علاوه بر اینکه یک سنگر را از دست داده ای، آتش و حمله ای دو سنگر یا دو فرد را متوجه خود و برادرت در یک موضع نموده ای، که منجر به تقویت روحی، تفوق و برتری آنها می گردد و

نفعش بیشتر عاید دشمن خواهد گشت، زیرا به سادگی می توانند با امکانات دو سنگر به یک سنگر ضربه بزنند.

بنابراین تا دشمن را از خود دفع نکرده ای و کارش را یکسره و تمام ننموده ای، نباید به یاری برادر رزمنده ات بشتابی که نکند به جای نفع، به وی و خود ضرر و زیان رسانی.

و این مطلب را می توان از سفارش امام «کما یذب نفسه» استفاده کرد. یعنی همانگونه که دشمن را از خود می رانید از همزمانتان برانید و دور کنید، و به علاوه امام علیه السلام در خطبه دیگر هنگام بیان تاکتیک های جنگی برای یارانش این مطلب را بیان می دارد:

«اجزا امرو قرنه و اسی اخاه بنفسه و لم یکل قرنه الی اخیه فیجتمع علیه قرنه و قرن اخیه»<sup>(180)</sup>

هر کس باید در برابر حریف خویش بایستد و با برادر همزمش مواسات کند و حریف خود را به او وامگذارد که او در برابر دو حریف قرار گیرد: حریف خودش و حریف برادرش.

یعنی با از پا در آوردن دشمن و خاطر جمع شدن از یک سنگر و یک سو، به سراغ دشمن دیگر بشتابید و از عجله و شتابزدگی که گاهی با یک دشمن و گاهی با یک سنگر خود را درگیر کنید و یا دشمن خود را نادیده بگیرید و رها کنید و متوجه دشمن همزم تان شوید، بپرهیزید.

لذا حضرت امام خمینی به جهت حفظ هماهنگی و همکاری میان نیروهای مسلح؛ خطاب به ارتش، ژاندارمری، سپاه، بسیج و شهربانی و... می فرماید:

اگر ملاحظه کردند که میل دارند این گروه خودشان قدرت داشته باشد، قدرت در دست بگیرد نه گروه دیگر بدانند که عمل شان شیطانی است و شهادت شان هم اجر ندارد.

و اگر دیدند که برای خدا دارند کار می کنند، برای خدا کار کردن اینجا معلوم می شود، آن کسی که سپاهی است نکشد به طرف سپاه همه چیز را، و آن کسی که ارتشی است نکشد به طرف ارتش همه چیز را، اگر ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای مسلح، این طور افکارشان باشد، پیروزند، یعنی هم در جبهه پیروزند، و هم پیش خدای تبارک و تعالی افتخارمندند. <sup>(181)</sup>

از این رو یکی از رسالت های مهم رزمندگان اسلام این است که از کارهایی که به هماهنگی و همکاری لطمه می زند، خودداری و اجتناب کنند، که نکند خدای نکرده وحدت و هماهنگی از بین برود، و گرفتار گروه گرائی، صنف گرائی و پارتس بازی شوند، و در نتیجه فکرها و اندیشه ها در این راه مشغول شوند و استعدادها در این صحنه مصرف گردند و هدر روند.

## نیروی ذخیره و پشتیبان

یکی از موضوعات که عواقب جنگ را بیمه و نسبت به طولانی شدن جنگ دلهره و نگرانی را رفع و بر طرف می نماید، و به نیروختی رزمنده سلحشور، فداکار و جان بر کف دلگرمی بیشتر و روحیه می بخشد، و برای ملت حرکت، جهش و انگیزه به وجود می آورد، «نیروی ذخیره و پشتیبان» و به اصطلاح این زمان نیروی احتیاط، است.

وجود نیروی ذخیره، احتیاط پشتیبان بیانگر دور اندیشی و آمادگی برای جنگ دراز مدت، یا دفاع از حملات و هجوم احتمالی قدرت های نیرومندتر از دشمن رویاروی، است، و به همان مقدار که تصمیم دشمن را سست و عزمش را خورد می کند، در تصمیم نیروهای خودی، می افزایش و پیش از پیش اراده شان را خلل ناپذیر و محکم مینماید و به هدف و روند حرکت شان مومن، معتقد، استوار و ثابت می گرداند.

و لذا مشاهده می نمائیم که امام علیه السلام برای رفتن به جنگ صفین با اینکه دوازده هزار نیروی مجهز فرستاده، تصمیم می گیرد که نیروی ذخیره و پشتیبان تهیه نماید و به فرماندهان دستور می دهد که تا نیروی ذخیره را آماده و بسیج نکرده ام و به شما فرمان حرکت و پیشروی صادر ننموده ام از موضع خود کوچ نکنید، که این خود بیانگر اهمیت موضوع است:

«اما بعد فقد بعثت مقدمتی و امرتهم بلزوم هذا الملطاط حتی یاتیهام امری، و قد رایت ان اقطع هذه النظفه الی شردمه منکم موطنین اکناف دجله فانهمضم معکم الی عدوکم و اجعلهم من امداد القوه لکم»<sup>(182)</sup>

اما بعد: پیش تازان لشکرم را از جلو فرستادم و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند تا فرمان من به آنها برسد، تصمیم گرفته ام از آب فرات بگذرم و به

سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده اند رهسپار گردم و آنها را با شما به سوی دشمن بسیج کنم و از آنها برای شما و تقویت شما کمک بگیرم.

علاوه بر این سخنان حضرت که بیانگر اهمیت موضوع است، شواهد تاریخی فراوان وجود دارد، ولی من نمونه ای عینی که همه مان شاهد آن بوده ایم بیان می دارم تا ضمن روشن شدن اهمیت مطلب نقش و نتایج آن معلوم گردد. و آن این است که:

امام امت خمینی کبیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با اینکه ارتش و ژاندارمری و سایر نیروهای مسلح وجود داشت و در اختیارش بود، مهمتر از آن همه ملت مطیع و فرمانبردار ایشان بودند و هستند، امام دستور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را فرمود، و بعد از روبراه شدن سپاه، دستور تشکیل «بسیج» را داد، که در آن زمان شاید بسیاری از کوتاه فکran که به اهمیت و نقش آن متوجه نبودند یا درک نمی کردند، به نظرشان چپی زاید و اضافه بر نیاز و ضرورت می رسید، که اکنون همه می فهمیم و پی می بریم اگر سپاه و بسیج نبودند چه بلائی به سر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می آمد و دیدیم که همین سپاه و بسیج بودند که در کنار سایر نیروهای مسلح، کشور را از ضربات و خطرات دشمنان داخلی و خارجی حفظ کردند و به ارتش جرات، شهامت و دلگرمی می بخشیدند.

## رعایت کیفیت نیرو، نه کمیت

روی هر کار و عمل که انجامش وابسته به غیر و مرهون تلاش و فعالیت دیگران است، انگشت بگذاریم مساله کمیت و کیفیت مطرح است، که کدام در پیشرفت کار و سرعت بخشیدن به عمل نقش و دخالت بیشتر و موثر دارد. اما در رابطه با جنگ، هیچ فرد عاقل و با درک نمی تواند اثر کمیت نیرو را نادیده بگیرد یا انکار نماید، ولی آنچه مسلم و ثابت است، این است که این اثر به اندازه اثر کیفیت از قدرت و توان برخوردار نیست و آن کارائی را ندارد و نمی تواند در برابرش اظهار وجود و عرض اندام نماید، و لذا چیزی که سرنوشت جنگ را تعیین و به آن رونق و جهت می خشد کیفیت نیروی در صحنه است نه کمیت.

امام علیه السلام پس از جنگ «نهران» و هنگام اعزام مجدد نیرو به سوی لشکر معاویه، خطاب به سربازانش می فرماید:

«انه لاغناء فی کثره عدد کم مع قله اجتماع قلوبکم»<sup>(183)</sup>

مادامی که دل های شما از هم پراکنده است و هماهنگی میان شما وجود ندارد، تعداد فراوان شما سودی نمی بخشد.

یعنی تا خود را از نظر کیفیت نسازید و با هم یک دل و یک فکر نگردید، زیادی عدد و کمیت شما به درد نمی خورد و کاری از پیش نمی برد.

و در جای دیگر نیز امام علیه السلام به این مطلب اشاره نموده، و آن زمانی است که «عمر ابن الخطاب» در دوران خلافتش که می خواست لشکر به سوی ایران بفرستد خدمت علی علیه السلام رسید و با آن حضرت مشورت نمود و نظر خواست، حضرت رهنمائی هائی ارائه فرمود، از جمله «عمر» از زیادی نیروی ایران

شکایت داشت که حضرت گوشزد کرد، از کمیت سپاه دشمن نترس که دست خدا یاری و حق همراه لشکر اسلام است، و ما در عصر پیامبر با نیروی اندک با قدرت های بزرگ و لشکرهای قومی مبارزه می نمودیم:

«ان هذا الامر لم یکن نصره ولا خذلانه بكثره ولا بقله... واما ما ذکرنا من عدد هم فاننا لم نکن نقاتل فیما مضی- بالکثرة و انما کنا نقاتل بالنصر- و المعونه» (184)

پیروزی و شکست این امر جنگ در راه خدا بستگی به فزونی و کمی جمعیت نداشته... و اما یاد آوریت در مورد تعداد زیاد سربازان دشمن، (بدان) که ما در گذشته در نبرد، روی تعداد تکیه نمی کردیم، بلکه به یاری و کمک خداوند دست به مبارزه می زدیم (و پیروز می شدیم).

وقتی جنگ های صدر اسلام را ارزیابی کنیم می بینیم در تمام جنگ ها نیروی مسلمانان نسبت بسیار ناچیز بوده اند،

چنانچه:

در جنگ «بدر» نفرات ارتش اسلام 313 نفر با در اختیار داشتن هفتاد شتر و چند اسب بوده، در حالی که نفرات دشمن سه برابر، با ساز و برگ و تجهیزات بسیار زیاد به میدان آمده بودند.

در جنگ «احد» تعداد رزمندگان مسلمان هفتصد نفر در برابر سه هزار نفر از دشمن.

در جنگ «احزاب» یا خندق جهادگران مسلمان سه هزار نفر در برابر ده هزار (10/000) نفر با 300 راس اسب و هزار و پانصد شتر قرار می گیرند، و دشمن را به زانو در می آورند، که می آموزد قدرت و توان کیفیت بر کمیت بیشتر است.

با توجه به اثرات، کارایی و نقش کیفیت نیروهای رزمنده و با اشاره به این مطلب رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی می فرماید:

«آن چیزی که در جنگ مطرح است عدد نیست. آن چیزی که مطرح (است) آن قدرت فکری انسان است، همان قدرتی که با اتکال به خدا در صدر اسلام یک عده کمشان لشکرهای زیادی را به هم می زد.»<sup>(185)</sup>



## عقب نشینی تاکتیکی

با مطرح کردن «رعایت تاکتیک های جنگی» روشن گردید که هر عمل و کاری که خلاف شرع و مخالفان قانون نباشد، و در پیشرفت جنگ نقش داشته و موثر باشد، نه تنها اشکال و مانع ندارد که انجامش لازم و ضروری است. یکی از این گونه اعمال، اقدام به «عقب نشینی تاکتیکی» است که هنگام لزوم صلاح دید برای مدتی از موضع خود به عقب بر می گردد و فرصت کوتاهی از جایش دست می کشد و آن را رها می کند تا دشمن را اغفال نموده به وی بیشتر، بهتر و آسان تر ضربه وارد کند و در نتیجه متلاشی، ریشه کن و نابود سازد.

که چنانچه اگر به وسیله ای یک گام عقب نشینی بتوانند چند گام پیش روی، و با رها کردن یک سنگر سنگرها را تصرف نمایند، یا به سبب فی الجمله عقب نشینی موفق گردند دشمن را به طمع انداخته از سنگرهاشان خارج کنند که به مجرد رها کردن سنگر و بیرون آمدن از استتار، اقدام لازم و به موقع را انجام دهند و یا... چه کار درست، عمل به جا و اقدام مناسب است.

لذا امام علیه السلام ضمن سفارش به استفاده از این شیوه و تاکتیک، از ناخوشایندی این عمل، نهی و توصیه به تحرک و ادا نمودن حق اسلحه را چنانکه باید، سخن به میان می آورند:

«لا تفتدن علیکم فره بعدها کره، ولا جوله بعدها حمله، و اعطوا السیوف حقوقها، و وطنوا للجنوب مصارعها»<sup>(186)</sup>

از گریز و عقب نشینی که در پی آن بازگشت، و از شکستی که پیامدش هجوم و حمله ای به دشمن است، ناراحت نشوید و بر شما ناگوار نیاید. و حق

شمشیرها را ادا کنید و پهلوه‌های دشمن را بر زمین برسانید و به خاک مذلت افکنید.

عقب نشینی و پیشروی، شکست و پیروزی دو یار و دوست دیرینه هستند که گاهی در سایه عقب نشینی می‌توان به پیشروی نائل گشت، و گاهی شکست محرک رسیدن به پیروزی می‌گردد، یا چه بسا که شکست پل پیروزی واقع می‌شود.

قرآن وقتی که رزمندگان سلحشور و جان برکف اسلام را از رها نمودن سنگر و فرار از میدان رزم منع می‌دارد، عقب نشینی تاکتیکی را استثناء می‌نماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ ﴿١٥﴾  
وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَإِنَّهُ بَاءٌ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ  
وَمَا أَوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) <sup>(187)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با کافران در میدان جهاد روبرو شدید به آنها پشت مکنید و فرار اختیار ننمائید.

کسانی که به هنگام مبارزه با دشمن پشت به آنها کنند - مگر در صورتی که هدف کناره‌گیری از میدان برای انتخاب یک روش جنگی بوده باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی از مسلمانان و حمله مجدد چنین کسی گرفتار غضب پروردگار خواهد شد.

## گاهی شکست و گاهی پیروزی

انگیزه و هدف در جهت به ثمر رساندن کاری، و تلاش در انجام عملی از دو حال خارج نیست: یا به نیت رسیدن به هدفی، تلاش و فعالیت می نماید، یا با انگیزه انجام رسالت و مسوولیت دست به کار می شود، که در صورت اول اگر به مقصد از پیش تعیین شده نرسد و در وسط راه بماند شکست خورده است، و در صورت دوم تا هر جا که توانست عمل را اطلاق کرد. زیرا همین اندازه که در توانش بوده مسوولیت داشته نه بیشتر، چون به قول طلبگی: تکلیف مالایطاق لازم می آید.

در جنگ هم این دو صورت قابل تصور است: کسانی که برای اهداف شوم مادی و دنیوی می جنگند و غرض شان نائل شدن به اهداف سیاسی، نابود ساختن رقیب و رسیدن به ریاست و از این قبیل است، اگر پیش از رسیدن به هدف با شکست و ناکامی مواجه گردند، مغلوب و شکست خورده هستند.

ولی کسانی که با دل آکنده از عشق و قلب مالامال و مملو از محبت و ایمان به «الله» برای اعتلای کلمه توحید، جهت پیاده کردن نظام اسلامی یا پاسداری از آن دفاع از کشور و استقلال، «فی سبیل الله» مبارزه و جهاد می نمایند و می جنگند، تا هر جا که عمل کنند و بتوانند روند حرکت شان را ادامه دهند، پیروزانند و شکست مفهوم ندارد، اگر چه در بین راه بمانند و نتوانند مسیر را تا آخر ادامه دهند چه اینکه در جبهه ای رویا با دشمن که با موانع و مشکلات مواجه گردیده، اگر بر اثر کوتاهی و قصور نباشد جای تاثر و ناراحتی نیست، زیرا در همان حد که توان عمل را داشته وظیفه به دوشش بوده، که مخلصانه تلاش نموده و عمل کرده، که خود بزرگترین پیروزی و موفقیت است.

به علاوه شاید مشیت الهی در شکست قرار گرفته است زیرا در سایه شکست و پیروزی گوهر افراد به طور کامل نمایان می شود و در سختی ها و شدائد است که افراد محکم و استوار می گردد، و در سایه شکست و پیروزی است که انسان های نمونه و کامل از دیگران تشخیص داده می شود، و به فرموده علی علیه السلام:

«فی تقلب الا حوال علم جواهر الرجال» <sup>(188)</sup>

در دگرگونی احوال (پیروزی و شکست، فقر و ثروت، بیماری و تندرستی، نصب و عزل از ریاست و مقام و...) جوهر و مردانگی مردها شناخته می شود. که انسان کامل آن فردی است که در شکست خود را نبازد، روحیه را از دست ندهد و هدف را رها نکند که سرانجامش پیروزی خواهد بود، و در پیروزی دچار غرور و خود برتر بینی نگردد که پیامدش شکست و ذلت خواهد شد.

گذشته از این، بسیاری از انسان ها در حالت عادی استعداد های نهفته خویش را بروز نمی دهد، اما به هنگام پیش آمدهای سخت، استعدادش را به کار می اندازد، و لذا بیشتر اختراعات و اکتشافات در زمان های جنگ صورت گرفته است.

در جای دیگر امام علیه السلام در مقام ترغیب لشکریانش به جهاد، به آنها می فهماند که در جنگ، شکست و پیروزی وجود دارد ولی سرانجام با پایمردی، ثبات، استقامت و صداقت، امداد و یاری «الله» نصیب تان خواهد گردید و پیروز خواهید شد:

«فمره لنا من عدونا ومره لعدونا فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکبت، و انزل علينا النصر» <sup>(189)</sup>

گاهی دشمن از ما ضربه می خورد و پیروز می شدیم، و زمانی ما از دشمن ضربه می دیدیم، اما هنگامی خداوند راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلت را به دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود. حضرت بدین وسیله از مایوس شدن جلوگیری می نماید، زیرا همانگونه که مایوس و ناامید شدن از رحمت خدا سبب بیشتر کشیده شدن به سوی گناه، مهصیت و جنایت است، مایوس شدن در جنگ عامل بی تحرکی و سبب شکست است، و لذا در اسلام به همان اندازه که از «طول الامل» آروزهای دور و دراز و از یاد برنده مرگ قیامت باز می دارد، از ناامید و مایوس شدن نهی می فرماید:

قرآن قصه یعقوب را نقل می نماید که وی در عین حال خبر گرگ خوردن حضرت یوسف را شنیده و مدت چهل سال از وی اطلاعی نداشت، پسرانش را امر به تفحص و جستجوی یوسف فرمود و آنها را از مایوس شدن از رحمت خدا، نهی کرد و گوشزد نمود که ناامیدی از رحمت الهی از کافران و افراد بی ایمان و بی اطلاع از قدرت «الله» سر می زند:

(يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (190)

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش تفحص کنید، و از رحمت خدا مایوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم کافر مایوس نمی شوند. به علاوه باید رنج شکست را به جان خرید و قبول کرد، تا موفق به شکست دادن شد، و به قول یکی از بزرگان:

آنقدر شکست می خوریم تا راه شکست دادن را بیاموزیم.

## نباختن روحیه هنگام شکست

یکی از مسائل بسیار خطرناک که زیانش از زیان شکست نظامی از دشمن، زیان بارتر، سنگین تر و دشوارتر می باشد، از دست دادن و نباختن روحیه هنگام شکست نظامی است. که اگر چاره ای اساسی برایش نسجد و راه علاج یا جبران درست برایش در نظر نگیرند، عواقب و پیامدهای فاجعه آفرین و جبران ناپذیر در پی و به دنبال خواهد داشت.

زیرا اگر پس از ضربه و شکست خوردن، روحیه را بیازد دچار یاس و ناامیدی می گردد که در این حالت مجبور می شود یا دست به خودکشی و و انتحار زند، یا در برابر دشمن تسلیم گردد و به اسارت و خواری تن دهد و ذلت را بپذیرد، که این اولین نتیجه و پیامد از دست دادن روحیه است.

اما اگر روحیه را نباخت جرات و شهامت را حفظ کرد، از تلاش، کوشش، و فعالیت دست بر نمی دارد، می رود فکر می کند و می اندیشد که چرا شکست خوردیم؟ چه عواملی سبب شکست ما و غلبه دشمن شد؟

چه کندی، سستی و مهمل کاری از ما سر زد؟ و... تحلیل، بررسی، ارزیابی و مطالعه دقیق می نماید تا به اشتباهات خود پی ببرد و آنها را جبران کند و از تکرارش جلوگیری نماید، عوامل پیروزی دشمن را درک کند تا تصمیم قاطع و اقدام لازم را بگیرد و عمل کند، که در این صورت امید می رود رفته رفته و آهسته آهسته شکست را جبران و آبروی رفته را بازیابد.

امام علیه السلام به طور ضمنی و با اشاره، مطلب را می رساند که: از شکستی که تحرک و حمله به دنبال دارد ناراحت نباشید. از «نباختن روحیه» که برای

بعضی پس از شکست به وجود می آید، متاثر باشید و بر شما ناگوار و سخت تمام شود:

«لا تشتدن علیکم فره بعدها کره، ولا جوله بعدها حمله»<sup>(191)</sup>

از عقب نشینی که در پی آن بازگشت، و از شکستی که پیامدش هجوم به دشمن است، ناراحت نشوید.

برخورداری از روحیه قوی در جنگ، عامل اصلی موفقیت بوده است، و ثابت شده اگر بهترین و مدرن ترین سلاح ها در اختیار جنگجویان فاقد روحیه قرار گیرد، نتیجه مطلوب نخواهد داشت، زیرا مسلم تاست که عامل روحی از ابزار و تکنیک، برتری دارد.

وقتی جنگ اعراب و اسرائیل را ارزیابی کرده اند به این نتیجه رسیده اند: عامل شکست اعراب در تمام جنگ ها به خصوص در جنگ سوم (1967) پائین بودن روحیه سربازان اعراب و بالا بودن روحیه اسرائیلی ها بوده است.<sup>(192)</sup>

ولی تلاش پی گیر اعراب پس از این شکست و جبران نقایص گذشته، پیروزی جنگ رمضان (1393 مهر 1352) نصیب شان گردید. لذا یک سرباز و رزمنده در هیچ حالی نباید روحیه را از دست بدهد، و وظیفه فرماندهان و مسولین است به هر وسیله ممکن که در توان و اختیار دارند سربازان را تقویت روحی نمایند.

## پیکاری که در آن شکست راه ندارد

مطلبی که در کنار موضوع «نباختن روحیه» قابل طرح می باشد، این است که باید بررسی و محاسبه کرد که در جنگی که اسلام آن را تجویز و بر آن صحنه گذاشته است؛ در نبردی که برای نابودی ظلم و ستم و جایگزین نمودن عدل و داد، صورت می پذیرد؛ در پیکاری که به جهت براندازی طاغوت و حاکمیت «الله» شکل می گیرد؛ در جهادی که به خاطر ریشه کن کردن فساد، بی بند و باری و قطع زنجیر اسارت انسان انجام می پذیرد؛ در درگیری که با انگیزه ای دفاع از کشور، ناموس، شرف و حثیت خویش و جامعه تحقق می یابد و پوزه ممتجاوز را به خاک مذلت می مالد تا برای همیشه چنین طمع و آرزو را نکند و این گونه خیال خام را در مغز و اندیشه اش خطور ندهد؛ و در مبارزه ای که هدفش حمایت از محرومین و به دست آوردن حقوق مستضعفین است، آیا شکست معنی دارد تا با پیش آمدهای ناگوار روحیه را از دست داد؟ حتما پاسخ منفی است.

زیرا چنین جنگی که شرکت در آن افتخار و مصداق فرموده امام علی علیه السلام: «اغزوا تورثوا ابنائکم مجدا» (جهاد کنید و به بازماندگانتان عظمت و افتخار به ارث بگذارید) و هدف و انگیزه اش رضایت «الله» و انجام رسالت و مسوولیت است، که چه بکشد و چه کشته شود، جز نفع متصور نیست، و در هر صورت به «احدی الحسنیین» می رسد، آیا می توان شکست تصور کرد؟

پس در صحنه نبرد حق و باطل، شرک و ایمان و اسلام و کفر و... هر شخص را که سعادت یاری کند و لیاقت، شایستگی و اهل بیت مقام و منزلت «مجاهد فی سبیل الله» را ادارا گردد و در میدان رزم شرکت جوید، شرکت نمودنش



عبادت، کشتن و به هلاکت رساندن دشمنانش که دشمنان خدا و بندگان است دارای اجر و ثواب، و کشته شدنش «شهادت» که درجه و مرتبه اش را خدا می داند چون «عند ربهم یرزقون» است.

امام علیه السلام زمانی که در میدان جنگ صفین تصمیم به جنگ می گیرد، در سخنانی که از خدا کمک و یاری می جوید، و سپس لشکریانش را به جهاد تشویق می نماید، این مطلب را ضمن دعا و نیایش باز گو می فرماید:

«اللَّهُمَّ رَبِّ... ان اظهرتنا عدونا فجنبنا البغي، و سددنا للحق، و ان اظهرتهم علينا فارزفنا الشهاده و اعصمنا من الفتنه» <sup>(193)</sup>

ای پروردگار... اگر ما را بر دشمنان غلبه دادی و پیروز نمودی ستمگری و ظلم را از ما دور گردان، و به راه حق و درستکاری استوارمان فرما، و اگر دشمنان را بر ما مسلط کردی شهادت را روزی و نصیب ما گردان و از تباهکاری و فساد حفظ و نگاه مان دار.

بنابراین، که پیروزی در دو سوی قضیه قابل تحقق است، که چه با نابودی دشمن، در ظاهر پیروز شود، و چه به حسب ظاهر از دشمن شکست خورد ولی در واقع دشمن را شکست دهد، چرا یک رزمنده و جهادگر از شرکت در میدان رزم و جهاد در راه خدا واهمه و هراس به دل راه دهد؟ که غیر از پیروزی شکست مفهوم ندارد، و غیر از برد، باخت راه ندارد، و غیر از نفع متصور نیست.

## امدادهای غیبی در جنگ

کسانی که به امدادهای غیبی اعتقاد ندارند و کمک های الهی را باور نمی کنند، و این معتقدات را به باد مسخره و استهزاء می گیرند، همیشه پیروزی و شکست را به گردن داشتن وسایل پیش رفته و مدرن جنگی، رعایت یا عدم توجه به تاکتیک های جنگی، کمیت و کیفیت نیروی رزمنده، کارایی یا عدم لیاقت و توانائی فرماندهان، نادرست بودن استراتژیک جنگی و منطقه سوق الجیشی و... می اندازند، و پیروزی، کشتن، نابود کردن از بین بردن و از پا در آوردن دشمن را به خویش نسبت می دهند، و قلع و قمع و تار و مار کردن ارتش و قوای دشمن را مرهون فعالیت، تلاش و زحمات خود قلم داد می کنند و...

ولی اسلام، ضمن اینکه به وسایل و ابزار جنگی و سایر فنون و شیوه های مؤثر در رزم اهمیت، احترام و ارزش قائل است و هر فرد رزمنده مسلمان را سفارش و توصیه به انجام مسوولیت و رسالتش و رعایت مسائل مربوط به جنگ می نماید؛ پیروزی را تنها در گرو این ابزار و تلاش بشری ندانسته و امدادهای غیبی را نیز سهمیم می داند، و حتی شکست را اگر در اثر کوتاهی و قصور و سهل انگاری سربازان و نیروهای رزمنده نباشد، آن را خالی از مصلحت نمی داند.

دلیل بر مدعا و شاهد بر نوشتار، علاوه بر نهج البلاغه، آیات و روایات فراوان است، که چون در مقام بررسی و توضیح این مسائل از نظر نهج البلاغه هستیم به جملات دل نشین و آموزنده امیرالمومنین علیه السلام که اشاره به مطلب دارد، بسنده می شود.

امام عليه السلام وقتی به فرزندش «محمد بن حنفیه» در جنگ جمل سفارش و تأکید به مقاومت، صبر و رعایت تاکتیک های رزمی و... می نماید، سپس می فرماید:

«و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه» <sup>(194)</sup>

و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است.

و هنگامی که حضرت لشکریانش را به جهاد تشویق و ترغیب و به جهت سستی نكوهش می نماید، نمونه هائی از مقاومت و پایمردی خویش و همزمانش در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می دارد، و سپس از امدادهای غیبی و یاری حق در آن غزوات خبر می دهد:

«ولقد كنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الكبت و انزل علينا النصر» <sup>(195)</sup>

در رکاب پیامبر خدا بودیم... هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید و پاکی را مشاهده فرمود، خواری و ذلت را به دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود.

در این جمله حضرتش می فهماند، امداد غیبی نتیجه صداقت، خلوص و زیر پا نگذاشتن ضوابط انسانی و متوسل نشدن به کارهای ناشایست و رعایت کردن اصول جنگی است.

و در جای دیگر: وقتی که «عمر ابن الخطاب» در دوران خلافتش برای رفتن به جنگ رومیان آماده می شد، آمد با حضرت مشورت و از ایشان نظر خواست، که حضرت ضمن ارائه ای رهنمائی ها، وی را تشویق و از امدادهای غیبی و کمک پاسدار دین و یاری حافظ شریعت، مطالبی فرمود:

«وقد توکل الله لاهل هذا الدين باعزاز الحوزه و ستر العوره، و الذی نصرهم و هم قليل لا ينتصرون و منهم و هم قليل لا يمتنعون حی لا يموت» <sup>(196)</sup>

خداوند به پیروان این دین وعده داده و بر عهده گرفته که اسلام را سربلند، و نقاط ضعف آنها را بر طرف سازد.

آن کس که آنان را در آن هنگام که اندک بودند و نمی توانستند از دشمن انتقام بگیرند، یاری کرد؛ و در آن موقع که در اثر کمی نفرات نمی توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع نموده و از شکست حفظ فرمود، هموزنده است، هرگز نمی میرد.

حضرت ضمن اینکه اشاره به امدادهای غیبی می نماید، مدد‌های الهی را در گذشته به یادشان می آورد تا این مسأله را درست بفهماند و نگرانی را رفع و دلگرمی شان را بیشتر کند.

مورد دیگری که امام از امدادهای غیبی سخن به میان می آورند، زمانی است که «عمر ابن الخطاب» در دوران خلافتش عازم جنگ با ایران بود، خدمت حضرت مشرف شد و در این زمینه مشورت نمود، حضرت ضمن بیان مطالب بسیار لازم و حیاتی، از یاری پروردگار نوید داد و امیدوار فرمود و گوشزد نمود که نباید از بسیاری لشکر کفار و کمی سپاه خود بهراسیم و نگران باشیم:

«ان هذا الامر لم یکن نصره ولا خذلانه بكثره ولا بقله، و هو دین الله الذی اظهره و جند الذی اعده و امده، حتی بلغ ما بلغ و طلع حیث ما طلع، و نحن علی موعود من الله و الله منجز وعده و ناصر جنده» (197)

پیروزی و شکست این امر (جنگ در راه خدا) بستگی به فزونی و کمی جمعیت نداشته این دین خدا است که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری کرد تا به آن جا که باید برسد رسید، و به هر جا که باید طلوع کند، طلوع نمود، از ناحیه خداوند به وعده خود جامه عمل خواهد پوشانید، و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود.

در فراز دیگری از سخنانش که سخن از امداد غیبی به زبان آورده، هنگامی است که «طلحه» و «زبیر» به سوی بصره حرکت کردند و حضرت را تهدید به جنگ نمودند، که امام می فرماید تا هنوز کسی مرا به جنگ تهدید نکرده و من به وعده کمک و یاری خدا ایمان دارم، از کسی بیم و هراس به دل راه نمی دهم: «قد كنت وما اهدد بالحرب ولا اهرب بالضر، وانا على ما قد وعدني ربي من النصر» (198)

من هیچگاه تهدید به جنگ نمی شدم، و هرگز کسی نمی توانست از ضرب شمشیر من را به وحشت اندازد، من به همان وعده نصرتی که پروردگارم به من باقی هستم.

وقتی امدادهای غیبی تا این حد در سرنوشت جنگ دخیل و این اندازه نقش دارد، جهادگران و فدائیان راه «الله» باید در هیچ حالی چشم از امدادهای الهی نبوشند و زیاد بودن نیرو، یا به حد کافی در اختیار داشتن ابزار جنگی، آنها را از حالت نیاز به کمک الهی باز ندارد.

## خطر عوام فریبی دشمن

یکی از توطئه های دشمن، پس از شکست در جبهه نظامی و زمان به مخاطره یافتن موجودیت خویش. «خطر عوام فریبی» است.

هنگامی که دشمن تمام راهها را به رویش مسدود و بسته دید، به نیرنگ، حيله و تبلیغات دروغ متوسل می گردد که گاهی از راه ادعای صلح دوستی و طرفداری آتش بس و جلوگیری از خون ریزی پیش می آید، گاهی مسأله مخالفت اسلام با جنگ را یدک می نماید، گاهی اقدام به خریدن روحانی نمایان غیر مسؤ ول می کند و فتاوی غیر اسلامی آنها را مخالف شرف و حیثیت انسانی می زند، و گاهی موضوع پیروی از قطعنامه سازمان ملل و میانجیگری کشورها و تشکیل کنفرانس های فرسایشی را مطرح می دارد، و از این قبیل کارها... تا اذهان عامه مردم و جهانیان را مخدوش نماید و بتواند به این بهانه ها و سر و صدای مخالف واقع و خلاف حقیقت، شکست و رسوائی خود را جبران یا لااقل تحت الشعاع قرار دهد و به فراموشی سپارد.

که تنها با هوشیاری، آگاه نمودن مردم، افشاگری و بازگو نمودن نقشه های شوم شان، امکان خنثی ساختن توطئه ها و دفع خطراتی که از این ناحیه است، امید می رود.

وقتی که خوارج نهروان موضوع حکمین در جنگ صفین را انکار نمودند، امام علیه السلام یادآوری می فرماید که چه اندازه گفتم و اسرار نمودم که فریب حيله و نیرنگ معاویه و عمر و عاص را نخورید و به مبارزه و جنگ تان ادامه دهید که راه رسیدن به پیروزی و سعادت همین است که نپذیرفتید و به تقاضای صلح و

آتش بس معاویه که با سر نیزه کردن قرآن از شما خواست، تن دادید و به این روز افتادید و به این بدبختی و گرفتاری مبتلا شدید.

«الم تقولوا عند رفعهم المصاحف - حيله و غيله و مكر و خديعه - اخواننا و اهل دعوتنا: استقالونا و استراحوا الى كتاب الله سبحانه، فالراى القبول منهم و التنفيس عنهم؟ فقلت لكم: هذا امر ظاهره ايمان، و باطنه عدوان و اوله رحمه و اخره ندامه فاقيموا على شانكم و الزموا طريقتم و عضوا على الجهاد بنواجذكم و لا تلتفتوا الى ناعق نعق ان اجيب اضل و ان ترك ذل» (199)

مگر آن وقت که از روی حيله و مکر و خدعه و فریب قرآن ها را بر سر نیزه بلند کردند نگفتید:

برادران ما هستند و اهل آئین ما؟ از ما می خواهند که از آنان بگذریم و راضی به حکومت کتاب خدا شده اند، پس نظر ما این است که حرف شان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم، اما من به شما گفتم که این امر ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی و عدوان، آغازش رحمت است و پایانش ندامت؛ بر همین حال باقی باشید و از راهی که پیش گرفته اید منحرف نشوید، و در جهاد دندان ها را روی هم فشار دهید؛ و به هر صدائی اعتنا نکنید؛ چه اینکه اینها صداهائی است که اگر پاسخش گوئید گمراه می کند، و اگر رهایش سازید خوار و ذلیل می گردد. یعنی به شما گفتم فریب شیطنت معاویه و لشکریانش را نخورید، آنها چون شکست خویش را حتمی می بینند، اظهار دوستی و یگانگی می نمایند ولی اگر تسلط یابند، به شما ظلم و ستم خواهند نمود، و آنگاه از این دلسوزی بر آنها پشیمان خواهید شد، فائده و نتیجه نخواهد داشت که قبول نکردید.

پس وقتی که این خطر این اندازه قدرت دارد که می تواند با تاءثیر روی اندیشه افراد ساده اندیش، مسیر جنگ را عوض کند، وظیفه سربازان دقت و

هوشیارانه با مسائل برخورد نمودن و رسالت دانشمندان دلسوز به اسلام، دولت مردان و افراد آگاه، افشای توطئه و پرده برداشتن از روی نقشه های دشمنان است.



## توجه به حرکات دشمن

در هر کاری به هر اندازه که اهمیت داده شود و رویش دقت، فکر و مطالعه ای بیشتر انجام پذیرد، اشتباهات و نقایص آن کمتر و از امتیازات و مزایای زیادتر برخوردار است.

در مسأله جنگ که یک بخش قابل ارزیابی آن، مطالعه قوای دشمن است که هر مقدار از خصوصیات آنها اطلاع داشته باشیم و حرکات و کارهایشان زیر نظر ما باشید، هنگام ضربه وارد کردن و لطمه زدن یا در وقت دفاع، موفق تر و مسلط تر خواهیم بود.

از این رو یکی از وظایف اساسی و اصیل ما در میدان جنگ و صحنه درگیری این است که با کمال دقت و با تمام وجود، همه حرکات رفت و آمد، جابجائی و نقل و انتقالات دشمن را زیر نظر بگیریم تا در وقت تصمیم گیری بتوانیم از روی آگاهی و علم نقشه بریزیم.

اهمیت این مطلب از سخنان امام علیه السلام استنباط می شود که به «مالک اشتر» می نویسد که اگر صلح را صلاح دانستی بپذیر، لکن پس از صلح حرکات و کارهای دشمن را زیر نظر داشته باش، و به دشمن اطمینان و اعتماد نکن! که مبادا به شما زیان برساند:

«ولكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العذور بما قارب ليتغفل  
فخذ بالحزم واتهم في ذلك حسن الظن»<sup>(200)</sup>

زنهار! زنهار! سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح بر حذر باش! چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که غافلگیر سازد، بنابراین دور اندیشی را به

کار گیر، و احتیاط را رعایت کن؛ و در این موارد روح خوش بینی را کنار بگذار و زیر بار حسن ظن مرو.

روشن می شود هنگامی که در شرایط صلح باید نسبت به دشمن اطمینان نداشت و مراقب حرکاتش بود، در میدان جنگ درگیری حتما کنترل حرکات دشمن واجب و لازم است.

## استقامت رمز پیروزی

اکثر عمل‌ها و کارها را اگر درست و با دقت ارزیابی کنیم و جوانب مثبت و منفی قضیه را نادیده نگیریم خواهیم دید یا به این نتیجه خواهیم رسید که خالی از ضرر و نفع، فایده و زیان نیست، که بعضی ضررش بیشتر از نفعش، و برخی فائده‌اش زیادتر از زیانش است، که انسان‌های هوشیار و دوراندیش پس از مطالعه و بررسی، طرفی را انتخاب می‌کنند و جانبی برمی‌گزینند که ثمره و نتیجه‌اش چشم‌گیر، قناعت‌بخش و صلاح‌در آن باشد.

در جنگ هم، وقتی تشخیص داده شد که صلاح، سرنوشت و آبروی اسلام یا میهن اسلامی به پیروزی یا شکست جنگ بستگی دارد و در موقعیتی قرار گرفت که راه چاره‌ای غیر از شکست وارد کردن به دشمن وجود ندارد؛ باید به هر قیمت که تمام شود و به هر سختی و پیشامدی که منتهی گردد، پاسخ دشمن را در میدان جنگ و با اسلحه داد و در همان وادی دشمن را به زانو در می‌آورد و به سزایش رساند، زیرا حیثیت اسلام یا نظام اسلامی ارزشمندتر از دادن تلفات و خسارات مالی و جانی است. لذا وقتی اراده بر این قرار گرفت که باید دشمن را جواب دندان‌شکن داد و رسوا نمود، باید مردانه جنگید، قاطعانه برخورد کرد و از کشتن و از بین بردن دریغ نمود، و از کشته شدن و «شهادت» نهراسید که تنها راه شکست دشمن و رمز پیروزی «استقامت» است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ احزاب (خندق) سربازانش را سفارش به «استقامت» می‌نماید و خطاب به آنها می‌فرماید:

«إيها الناس اذا لقيتم العدو فاصبروا و اعملوا ان الجنه تحت ظلال السيوف»

(201)

هان ای سربازان اسلام در برابر دشمن استقامت ورزید و بدانید که بهشت زیر سایه های شمشیرهایی است که در راه حق، عدالت و آزادی کشیده شود. و در جای دیگر رسول الله ﷺ خیر و نیکی را منحصر به شمشیر که علامت و سنبل استقامت است می شمارد، و اسلحه را راه گشا و کلید بهشت و دوزخ می خواند:

«الخير كله في السيف و تحت ظل السيف و لا يقيم الناس الا بالسيف و السيوف مقاليد الجنة و النار» (202)

خیر همه اش در شمشیر (اسلحه) است و هیچ چیز مایه نظام گیری مردم، بدون شمشیر نمی شود و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند. امام علیؑ ضمن سفارش درباره تهیه ابزار جنگی، به استقامت در میدان رزم توصیه می فرماید:

«فخذوا للحرب اهبتها، و اعدوا لها عدتها، فقد شب لظاهها، و علاسناها، و استشعروا الصبر، فانه ادعى الى النصر» (203)

شما آماده پیکار شوید و ساز و برگ آن را فراهم سازید که آتش آن زبانه کشیده و شعله های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که نصرت و پیروزی را به سوی شما فرا می خواند. در جای دیگر، تأکید به این مطلب، امام علیؑ به یارانش دستور می دهد که با دشمن جدی برخورد نمایند و مردانه از خود استقامت نشان دهند:

«انهم لن يزولوا عن مواقفهم دون طعن دراك، يخرج منه النسيم، ضرب يفلق الهام، و يطيح العظام و يندر السواعد و الاقدام، و حتى يرموا بالمناسر» (204)

بدانید دشمنان شما هرگز از جای خود بدون نیزه های پی در پی که بدن شان را سوراخ کند، آنچنان که نسیم از آن بگذرد، ضربه هایی که سرها را بشکافد و استخوان ها را خرد کند و بازو و قدم ها را جدا سازد، تکان نمی خورند، آنها

همچنان ایستادگی می کنند تا آنگاه که گروهها پشت سر هم آنان را تیر باران کنند.

انسان وقتی جنگ را برگزید، باید مردانه بجنگد، مردانه تا آخرین نفس در راه عقیده و هدفش جان فشانی کند، نوشته اند:

در سقوط اندلس (اسپانیا) از دست مسلمین، همین که «ابوعبدالله» آخرین پادشاه «بنی الاحمر» شهر را تخلیه و ترک کرده و کلیدش را تحویل داد، با وزیران و امیران و حرمسرا و... پس از خروج از دروازه شهر، به تپه ای که مشرف به شهر بود رسید، شاه معزول وقتی به شهر نگاه کرد، دور نمای شهر «غرناطه» و «قصرالحمراء» را در میان درختان مشاهده کرد، حسرتش تجدید شد، شاه و وزیران اشک بر رخسارشان سرازیر شد و هر چه خواستند از صدای گریه خودداری کنند، نتوانستند، حتی صدای گریه حرمسرا بلند شد، مادر پادشاه معزول به فرزندش چنین گفت:

گریه کن! گریه کن! که حق تو گریه است، کسی که مثل مردان در میدان جنگ شمشیر در دست نگیرد باید مثل زنان برای گریه دستمال در دست بگیرد و گریه کند. (205)

راستی کسی که به جنگ متوسل می گردد یا جنگ را قبول می نماید و بعد مهمل کاری و سستی از خود نشان می دهد، سزاوار چنین سرنوشت است.

## گرم نگاه داشتن جبهه

موضوع جنگ مانند سایر کارها به یک سری عوامل مربوط است که آن عوامل نیز به هم پیوند و رابطه دارند که اگر یکی از آنها با اشکال برخورد نماید در بقیه نیز تاءثیر می نماید و دچار اشکال می شود که حتی خطر مشکلات و پیشامدهای ناگوار می رود.

چنانچه مثلاً: اگر تمام سربازان، لایق، مخلص و مقاوم باشند سلاح کافی، پیشرفته و خوب هم در اختیارشان باشد، ولی فرماندهان اشخاص ناتوان و ضعیف باشند، بر اثر بی لیاقتی و طرح غلط آنها با شکست مواجه می گردند، یا به عکس: فرماندهان افراد لایق، شایسته و کاردان هستند و نقشه ای بسیار عالی و جالب می ریزند ولی ارتش بی تحرک و بی هدف می باشند که به خاطر سستی یا بی تحرکی آنها شکست می خورند، یا فرماندهان و سربازان انسان های جدی، پرتلاش، لایق و متعهدند، اما به جهت نداشتن اسلحه و مهمات لازم و به قدر ضرورت، چنانچه باید عمل نمی توانند، یا از این جهات در وضع خوبی هستند و نقص و کمبودی ندارند ولی در منطقه ای قرار دارند که از نظر سوق الجیشی و موضع جنگ در وضع بسیار بدی هست که سعی و تلاش بی نتیجه است و...

یکی از این عوامل که در پیروزی و سرنوشت جنگ نقش بزرگ دارد «گرم نگاه داشتن جبهه» و جلوگیری از سرد شدن افراد رزمنده است که این مسأله به مثابه هر عامل مهم دیگر از اهمیت برخوردار و در سرعت بخشیدن و یکسره نمودن جنگ دخیل و مؤثر است.

در جنگ «بدر» وقتی حمله عمومی آغاز شد، پیامبر بزرگ اسلام به عنوان فرمانده کل قوا، گاه از مقر فرماندهی می آید و مسلمانان و رزمندگان فداکار و ایثارگر را برای نبرد در راه خدا و حمله به دشمن تحریک و تحریص می نمود و یکبار آمد، در میان مسلمانان با صدای بلند فرمود:

به خدائی که جان محمد در دست او است هر کس امروز با بردباری نبرد کند و نبرد او برای خدا باشد، و در این راه کشته شود خداوند او را وارد بهشت می کند.

سخنان آن حضرت چنان تأثیر می کرد که برخی برای اینکه زودتر شهید شوند زره را از تن بیرون می کردند و مشغول جنگ می شدند، «عمیر حمام» از رسول خدا پرسید: فاطمه من تا بهشت چیست؟ فرمود: نبرد با سران کفر، وی (عمیر) چند عدد خرمائی که در دست داشت به دور ریخت و مشغول نبرد گشت.

این عمل پیامبر ﷺ ضمن اینکه بیان یک سری حقایق است، جنبه گرم نگاه داشتن جبهه نیز دارد.

امام علیؑ می فرماید که پیامبر ﷺ وقتی که می دید جنگ داغ تر و شدیدتر گردیده با فرستادن عزیزان و بستگانش در صف مقدم جبهه، مردم و سربازان را تحریک و به رسالت شان آشنا و از سستی و تنبلی باز می داشت.

«وكان رسول الله ﷺ اذا احمرالباس، واحجم الناس قدم اهل بيته فوقى بهم اصحابه حرا السيوف والاسنه» (206)

هرگاه آتش جنگ شعله می کشید و شدت می گرفت، و مردم حمله می کردند پیامبر اسلام ﷺ اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می داد که اصحابش از آتش شمشیر و نیزه مصون بمانند.

لذا باید میدان جنگ را گرم نگاه داشت و عشق و علاقه ای به رزم سربازان را حفظ کرد و از خسته شدن و حاکمیت یاس بر رزمندگان جلوگیری به عمل آورد. که می توان این کار را با شیوه های گوناگون و مختلف انجام داد:

گاه با سرزدن و دیدار مسوولین و مقامات مملکتی از جبهه ها، یا با سخنرانی و خطابه های حماسی، مهیج و حرکت آفرین چهره ها و شخصیت های معروفی و محبوب مذهبی در سنگرها، گاه با تشویق، ارزش دادن و روحیه بخشیدن به سربازان از طریق، رادیو، تلویزیون، مجله، روزنامه و پوستر و... به وسیله شعر، سرود و برنامه های حماسی دیگر، و گاه از راه ترفیع رتبه، بالا بردن درجه و امتیاز قائل شدن و...

راه دیگر: روشن نمودن، بالا بردن سطح معلومات و آگاهی و آشنا ساختن رزمندگان را به رسالت و مسوولیت اسلامی و انسانی شان و به خصوص بیان و بازگو کردن وظیفه یک سرباز متعهد و وظیفه شناس و دادن انگیزه و هدف.

به عبارت دیگر: نیرومندترین و شکست ناپذیرترین راه بیمه و تضمین سپاه را از حوادث و شکست این است که لشکر را پای بند به مکتب و مؤمن به هدف بار آورد، تا با انگیزه بجنگد نه با فشار.



## ندادن امتیاز به دشمن

یکی از اموری که انسان در جنگ با آن مواجه و گرفتار خواهد شد این است که دشمن ناحق خواستار امتیاز می شود که هم امتیازی به دست آورد و هم بهانه ای برای عقب نشینی داشته باشد که رزمندگان اسلام و مدافعان حق در این گونه مواقع و در برابر این جور خواسته ها، ظاهراً دو راه بیشتر در پیش ندارند:

1 - از نظر شرع جنگیدن چه حکم دارد؟ واجب یا حرام است؟ اگر واجب است، باید جنگید و امتیاز و صلح به هیچ وجه معنی ندارد، اگر اشکال دارد چون اداکه جنگ به زیان اسلام و مسلمین است و در موقعیتی قرار دارد که اگر یا فشاری و اصرار بر جنگ نماید به گونه ای ضربه بخورد که دیگر اثری از وی نباشد، مانند موقعیت امام حسن مجتبی علیه السلام که چاره ای جز صلح شرافتمندانه نداشت، در این صورت یافشاری در جنگ نادرست است.

ولی باید به شکل و گونه ای جنگ را پایان داد که در عین خاتمه دادن به جنگ، حیثیت اسلام، و ابهت و آبروی امت اسلامی نرود و ضعیف، ناتوان و شکست خورده قلمداد نگردد و نکند با دادن امتیاز، دشمن را جری تر و به طمع اندازد.

البته تشخیص این گونه وضعیت و شرایط در نظام اسلامی در زمان معصومین علیهم السلام با آنها و در عصر غیبت با «ولایت فقیه» است، و در جاهائی که برای اسلامی کردن نظام، مشغول مبارزه هستند، این رسالت بسیار مهم و خطیر، به دوش عالمان با تقوا، متعهد، مسؤول، دلسوز، آشنا به مسائل سیاسی و آگاه از

اوضاع جهان است، که پیدا است هر عالم و دانشمندی این صفات در وی نیست، و به فرموده امام علیه السلام: «رب عالم قد قلته جهله و علمه معه لا ینفعه»<sup>(207)</sup> بسا دانشمندی که جهلش او را کشته در حالی که علمش به حالش مفعی و سودی نمی دهد.

2 - اگر چه مؤ من و معتقد به امدادهای غیبی هستیم ولی در عین حال، وضعیت و قدرت خویش و حال دشمن را در نظر بگیرد و رویش دقت و مطالعه کند که اگر توان ادامه جنگ شکست نمی خورد و صلاح هم در ادامه است باید بجنگند، و اگر ندارد، نه.

لذا هنگامی که امام علیه السلام در موقعیتی قرار می گیرد که نباید امتیاز داد، در برابر خواسته و تقاضای بی مورد و امتیازطلبی معاویه قاطعانه می ایستد و راضی نمی شود کوچکترین امتیازی به وی بدهد:

«و اما طلبک الی الشام، فانی لم اکن لا عطیک الیوم ما منعتک امس»<sup>(208)</sup> اما اینکه خواسته ای شام را به تو واگذارم، من چیزی را که دیروز از تو منع کردم به تو نخواهم بخشید (و امتیاز نخواهم داد).

بی جهت نیست که حضرت تمام گرفتاری ها و مشکلات را به جان می پذیرد و حاضر نمی شود به معاویه امتیاز دهد، زیرا امتیاز مساوی با امضاء و صحه گذاشتن عملکردهای نادرست او است، و امتیاز سوژه درست جلوه دادن کارهای ناشایستش خواهد شد.

## برخورد با غیر نظامی ها، مجروحین

انگیزه بعضی کارها از شیوه عمل آن آشکار می شود و در زمان جنگ و میدان رزم عملی که بیانگر انگیزه و هدف جنگ است، نحوه برخورد و رفتار با غیر نظامی ها و مردم بی دفاع است.

زیرا کسانی که برای اهداف غیر انسانی می جنگند نسبت به هیچ کس و هیچ چیز رحم و عاطفه ندارند و از هیچ جنایت دریغ و خودداری نمی کنند و با بمباران مناطق مسکونی، خانه ها را روی مردان، زنان و کودکان خراب و هزاران انسان بی گناه را زیر آوارها زنده زنده دفن می کنند و بیمارستان را روی بیماران، مدارس را به سر دانشجویان ویران می نمایند.

روی این اساس یهودیان مدعی فلسطین از قول خدای ملی خویش (یهود) می نویسند:

وقتی به شهری وارد شدید، فراموش نکنید که باید ساکنین آن را با لبه تیز تیغ به قتل رسانید، آنها را ریشه کن نمائید، خون شان را به هدر دهید هرچه در آنجا یافتید نابود کنید، و حتی حیوانات را هم زنده نگذارید. <sup>(209)</sup>

که البته این اعمال و دستورالعمل اختصاص به یهود ندارد و تنها آنها در فلسطین مرتکب نشده اند که از مشخصات و خاصیت های تمام جنایت کاران است، که: دیروز امریکا در «ژاپن» و «ویتنام»، انگلیس در «ایرلند»، فرانسه در «الجزایر» و شوروی دیروز در تاجکستان، بخاری و قفقاز و... امروز در افغانستان انجام می دهد، که یک شاهد عینی چنین بیان داشته:

روس ها پستی و زبونی را به جایی رسانده اند که نه تنها انسان، بلکه هر موجود زنده را که ببینند به سویس آتش مسلسل و راکت می گشایند،

چهارپایان از قبیل گاو، گوسفند، اسب و... نیز از آتش رگبارهای مسلسل و راکت هلیکوپترها در امان نیستند، چهارپایان را با شلیک مسلسل می کشند زیرا این چهارپایان مورد استفاده مبارزین مسلمان قرار دارند. (210)

البته مبارزین مسلمان افغانی هم بحمدالله چنان ضربات کوبنده ای بر پیکر خرس قطبی (شوروی) وارد نموده اند که اگر این بار از دست این ملت بتواند جان به سلامت ببرد، دیگر برای ابد چنین هوسی نخواهد کرد، که به فرموده امام خمینی دام ظلّه العالی:

افغانستان هجوم ناجوانمردانه شوروی آن قدرت اسطوره ای و ارتش قدرتمند حکومت غاصب و حزب خائن را با قدرت ایمان و اتکال به خدای بزرگ و اعتماد به خویش درهم کوبید.

به طوری که باید گفت شوروی با پریشانی و پشیمانی از هجوم ظالمانه خود به سر می برد و در حیرت است که چگونه از افغانستان بدون آبروریزی جا خالی کند. (211)

یا اینکه دیروز «فرانسه» به ارتش خود نسبت به نحو برخورد با انقلابیون الجزائری دستور می داد:

مدخل و مخرج غارهایی که جنگ جویان الجزائری در آنها مخفی می شوند با هیزم و مواد محرقه دیگر پر کنید و آنها را به آتش بکشید و این روباهان را بسوزانید. (212)

که شبیه همین کار را امروز شوروی متجاوز در افغانستان انجام می دهد. ولی کسانی که در راه خدا می جنگند و برای خدا مبارزه می نمایند و هدف و انگیزه شان از جنگ دفاع از حق، پیاده کردن نظام اسلامی یا پاسداری از آن، گسترش عدل و قسط و برچیدن ظلم و ستم و به دست آوردن حقوق از دست

رفته و... می باشند، به هیچ وجه حاضر نمی شوند بدون جهت کوچکترین ظلم و ستمی به افراد غیر نظامی انجام بدهند و در صورت قدرت اجازه نمی دهند کسی به دیگران این گونه جنایات را انجام دهند. چون از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادن ظلم و بی عدالتی را «پل» برای رسیدن به پیروزی محکوم است، لذا هیچگاه مسلمانی حاضر نمی گردد به جهت پیروز شدن بر دشمن به این رذالت ها و پستی ها تن دهد که حضرت چنین می فرماید:

«ما ظفر من ظفر الا ثم به والغالب بالشر مغلوب»<sup>(213)</sup>

کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست؛ و کسی که با ستم غلبه کند در واقع مغلوب است.

با اینکه همین جمله آموزنده امام علیه السلام در این زمینه کفایت می نماید و مطلب را می رساند، علاوه بر آن امام در نامه ای به لشکریانش در جنگ صفین قبل از آغاز درگیری، مطلب را به صراحت بیان داشته و از این اعمال مخالف شوون انسانی نهی و باز داشته:

«فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبرا، ولا تصيبوا معورا، ولا تجهزوا على جريح، ولا تهيجوا النساء باذى وان شتمن اعراضكم، وسببن امرءكم، فانهن ضعيفات القوى والانفس والعقول، ان كنا لنومر بالكف عنهن وانهن لمشركات»<sup>(214)</sup>

آنگاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید فراریان را نکشید، و ناتوان ها را ضربت نزنید و زخمی نکنید! و مجروحان را به قتل نرسانید و از پا در میادارید! با اذیت و آزار زنان را به هیجان نیاورید، گرچه آنها به شما دشنام دهند و متعرض آبروی شما گردند و به سران تان بدگویی کنند و بزرگان تان را ناسزا گویند، زیرا نیروی تحمل آنها کمتر است و به همین دلیل زودتر تحت تاءثیر

واقع می شوند و به هیجان می آیند (در زمان پیامبر ﷺ) به ما دستور داده شده بود که دست از آزار آنها برداریم با اینکه مشرک بودند.

البته اگر شرایط پیش آید که دشمن بخواهد از افراد غیر نظامی و مناطق مسکونی و... به عنوان سنگر و سپر استفاده کند و آنها را وسیله لطمه وارد کردن به لشکریان حق قرار دهد، و بدین طریق بخواهد مانع پیروزی یا سبب شکست ارتش اسلام گردند، مسوولین نظام اسلامی می توانند در حد نیاز و با احتیاط کامل افراد بی گناه را از بین ببرند تا دشمن را نابود سازند.

## جنگ با مسلمین

موضوعی که در جنگ گاهی در دسر ایجاد می کند و برای ساده اندیشان تزلزل به وجود می آورد و قدرت تصمیم گرفتن را از آنها سلب می نماید و حتی ممکن است در مقابل جنگ وادار به جبهه گیری و مخالفت کند، مساءله «جنگ با مسلمان ها» است.

چون وقتی هر دو طرف درگیر با شعارهای اسلامی وارد صحنه درگیری می شوند و هر دو جانب دم از اطاعت و پیروی قرآن می زنند و خویش را جان نثاران و پرچمداران اسلام می تراشند، اینجا است که برخی جمله «اسلام ما را به ظاهر مکلف نموده» را مطرح و سرلوحه عمل قرار می دهند و راه بی تفاوتی به اسلام یا میهن و جامعه، یا صلاح ندانستن شرکت و همکاری در جنگ را انتخاب، یا حتی ایستادگی و مخالفت با جنگیدن را بر می گزینند.

البته گاهی این مساءله - شعارهای اسلامی در دو طرف درگیر - برای برخی ساده اندیش ها یا خشکه مقدس ها یا تنبل ها بهانه خوبی جهت فرار و گریز از زیر بار مسوولیت و وسیله شانه خالی کردن از انجام مسوولیت، تلاش، قبول زحمت و تحمل رنج گردیده است.

که عامل اساسی در به وجود آمدن این گونه اندیشه و فکر ظاهرها دو چیز است:

1 - نبودن شناخت عمیق از دشمن و نداشتن بینش و بصیرت لازم نسبت به عملکرد و موضع گیریهای دشمن.

2 - نداشتن آگاهی و علم لازم «حق و باطل» زیرا هنگامی که چهره «حق و باطل» برایش روشن و آشکار بود، اعمال و کارهای دیگران را به آن مقایسه

و تطبیق می کند، اگر در مسیر حق در حرکت بود و در این راه گام بر می داشت  
تایید و حمایت، و اگر راه باطل را می پیمود و از صراط مستقیم منحرف شده  
بود از آن دوری و با آن مبارزه می نمایند.

این درسی است که علی علیه السلام می آموزد: وقتی حارث به امام می گوید: آیا  
تصور می کنی و می پنداری که من اصحاب جمل را در ضلالت و گمراهی می  
دانم؟

امام بعد از آنکه به او خاطر نشان ساخت: توبه سخنان باطل آنها گوش فرا  
داده ای و توجهی به کلام حق نکرده ای، فرمود:

«انك لم تعرف الحق فتعرف اهله ولم تعرف الباطل فتعرف من اتاه»<sup>(215)</sup>

تو حق را نشناختی تا کسی که حق را اخذ نموده بشناسی و نیز باطل را هم  
نشناخته ای تا کسانی را که طرفداران آن هستند بشناسی.

آنچه از این جمله آموزنده امام به دست می آید این است که: لازم است  
معیار، ضابطه و میزان قضاوت، در جهت شناخت و ارزیابی حق و باطل، «حق  
و باطل» را قرار داد، نه اینکه حق و باطل را از طریق شخصیت ها شناخت، که  
در غیر این صورت دچار اشتباه و گرفتار تردید خواهد شد و به بیراهه خواهد  
رفت.

در جمله ای که نسبت داده می شود به حضرت عیسی علیه السلام آمده:

«خذوا الحق من اهل الباطل ولا تاخذوا الباطل من اهل الحق، کونوا نقاد  
الكلام».

حق را بپذیرید و بپذیرید اگر چه از اهل باطل، اما باطل را هرگز نپذیرید و  
نپذیرید و لو از اهل حق خودتان صراف سخن و حق شناس باشید.

لذا روشن می گردد که در جنگ میان مسلمان ها بایست با کمال دقت و به  
دور از تعصب و گرایش منطقه ای، نژادی و... طرفین درگیر را حق عرضه نمود



و پس از تطبیق باید موافقتش را تایید و حمایت، مخالفش را رد و رسوی ساخت، و بدین وسیله رسالت و مسوولیت خویش را انجام داد.

با توجه به این مطالب معلوم می شود که چرا وقتی که جنگ جمل که پرچمدارانش اصحاب و همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، آغاز گردید، امام عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه ای اشاره فرمود که در این جنگ کسانی پرچم داران لشکر من خواهند شد که دارای «بینش درست» و «آگاهی به حق» باشند:

«وقد فتح باب الحرب بينكم وبين اهل القبلة، ولا يحمل هذا العلم الا اهل البصر والبصر والعلم بمواقع الحق» <sup>(216)</sup>

هم اکنون آتش نبرد بین شما و اهل قبله روشن گشته است. و این پرچم را جز افراد بینا، با استقامت، و آگاه به موارد حق به دوش نمی کشند.

یعنی در این جنگ و ستیز با مسلمان ها، کسی را یاری برافرازی و به دست گرفتن این بیرق و پرچم و قدم گذاردن در میدان رزم است، که دارای بینش، استقامت و شناخت از حق باشد.

بگذریم از انگیزه حرکت و قیام سران اصحاب جمل؛ چه باعث شد که عده ای اطراف آنها را گرفتند و آنها را همراهی کردند و برای آنها با علی عَلَيْهِ السَّلَام جنگیدند؟

گویا این عده به این جهت به راه غلط و اشتباه افتادند که فریب ظاهر مقدس ماءبانه آنها را خوردند و حق و باطل را با معیار غیر خودش سنجیدند و به جای اینکه حرکت شان را با معیار حق و باطل بسنجند، سراغ همسر رسول خدا بودن، و سابقه صحابه داشتن رفتند، و از این قبیل....

لذا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در مقام جنگ با این دسته از مسلمان ها، فریاد می کشد:

«الا وقد قطعتم قيد الاسلام، و عطلتم حدوده، و اتم احكامه، الا و قد امرني الله بقتال اهل البغي و النكث و الفساد في الارض: فاما النا كثون فقد قاتلت، و اما القاسطون فقد جاهدت، و اما المارقه فقد دوخت»<sup>(217)</sup>

به هوش باشيد! شما قيد و بند اسلام را قطع، حدود آن را معطل و احكام آن را به دست نابودی سپرده ايد؛ بدانيد! خداوند مرا به نبرد با سرکشان، پيمان شکنان و کسانی که فساد را بر روی زمين به راه می اندازد فرمان داده است.

اما «ناکثين» (پيمان شکنان) من با آنها نبرد کردم، اما «قاسطين» (متجاوزان) با آنها جهاد نمودم و اما «مارقين» (خارج شوندگان از دين) آنان را بر خاک مذلت نشاندم.

## برخورد با اسراء و مردم مناطق آزاد شده

مسأله ای که در رابطه با جنگ و جهاد مطرح کردنش خالی از فایده نیست، موضوع نحوه برخورد و رفتار با اسیران جنگی و مردم مناطق آزاد شده است، زیرا بایست با آنها به گونه ای رفتار نمود که آنها متوجه اشتباه خود شوند و از صمیم قلب از کرده های گذشته خود پشیمان و زیر فشار وجدان خویش قرار گیرند و از زیر سایه شما زندگی نمودن راضی و خوشحال باشند.

و تحقیق این امر در گرو عمل به دستورات و سفارش پیامبر اسلام ﷺ است که به مسلمین و مجاهدین صدر اسلام فرمود: «با اسراء خوشرفتاری کنید» همانگونه که سربازان و رزمندگان اسلام نیز چنانچه باید، این مسایل را رعایت می کردند تا جائی که برای آنهایی که لباس نداشتند، لباس تهیه می نمودند و در غذا، از آن غذائی و خوراکی که خود می خوردند به آنها می دادند و اگر غذا دو نوع بود آنها را بر خود مقدم می داشتند و ترجیح می دادند و غذای خوب تر و لذیذتر را به آنها تقدیم می داشتند.

ولی بایست به هر وسیله ممکن اعم از آموزش، کتاب، مجله، تبلیغ، فیلم و... آنها را آگاه و تربیت درست نمود و با قوانین و برنامه اسلامی آشنا ساخت، تا در آینده تبلیغ گران مکتب اسلام و نظام اسلامی باشند.

چنانچه جمهوری اسلامی ایران روی حدود پنجاه هزار اسیر عراقی (که تاکنون اسیر شده است) کار فکری و فرهنگی کرد و از آنها مسلمانی متعهد ساخت که وقتی معلولین آنها را آزاد می سازند، بعضی به کشور خود و آغوش خانواده و بستگان شان باز نمی گردد، و اسارت در پناه نظام اسلامی را بر زندگی در زیر سایه رژیم ضد اسلامی و ضد انسانی بعث ترجیح می دهد.

و برخی از اسرای معلول که به میهن شان بازگشته اند، نظام حاکم بر عراق به خاطر احساس خطر، آنها را اعدام نموده.

و لکن اگر چنانچه آنها از تخصص و کمال و فنون برخوردار و در اموری مقید و ضروری مهارت دارند، از آنها بایست نهایت استفاده را کرد و آموخت. چنانچه رسول خدا ﷺ غرامت آزادی اسراء با سواد، با سواد نمودن بی سوادها را قرار داد و از سواد آنها استفاده نمود. و در این زمان نیز اگر اسیران در زمینه ای که نیاز به آموختن آن وجود دارد، وارد مسلط شدن مجدد خودشان ناراحت و جلوگیری کنند.

چنانچه سربازان اسلام در جنگ با رومیان، در سال های 24 - 25 به بخشی از شهرهای روم که همین منطقه شامات است مسلط شدند، و در هر شهری فرماندار مسلمان قرار دادند، وقتی اهل ذمه مسیحی از مسلمانان خوشرفتاری دیدند، در سایه مسلمان ها دشمن رومیان شدند، و به عنوان چشم و گوش (شبکه اطلاعات) برای مسلمان ها کار می کردند تا ضد انقلاب و دشمنان اسلام را که در گوشه و کنار بودند معرفی کنند، یک وقتی خبر دادند که رومی ها یک لشکر بسیار عظیمی را تدارک دیده اند که حمله کنند، فرمانداران به سردار مسلمان ها «ابوعبیده جراح» گزارش دادند، «ابو عبیده» به فرمانداران دستور داد که خراج که از مردم گرفته اید به آنها برگردانید و بگوئید چون شما که مالیات می دادید شرط کردید از شما دفاع کنیم و امروز ما دفاع نمی توانیم مالیات مال خودتان، و ما از شهر خارج می شویم و به جنگ خودمان ادامه می دهیم، مسیحی ها گفتند خدا شما را به ما برگرداند، خدا شما را بر رومیان پیروز کند، اگر رومیان بودند به ما چیزی از این اموال بر نمی گرداندند و حتی اموال دیگر هم از ما می گرفتند. (218)

## پی نوشت ها

- 1- سوره بقره، آیه 216.
- 2- سوره بقره، آیه 251.
- 3- سوره حج، آیه 40.
- 4- صوامع جمع صومعه (دیر) در بیرون شهرها برای تارکان دنیا می ساخته اند. بیع جمعه بیعه معبد نصاری که کنیسه و کلیسا می گویند. صلوات جمع صلاة معبد یهود و مساجد جمعه مسجد (تفسیر نمونه، ج 14، ص 116).
- 5- رسول اکرم در میدان جنگ، مقدمه.
- 6- جنگ، از نخجوان، ص 17.
- 7- تاریخ فلسفه سیاسی، دکتر بازارگاد، ج 1، ص 90.
- 8- سوره احزاب، آیه 22.
- 9- اطلاعات، شماره 17471 - 21/9/63.
- 10- نهج البلاغه، خطبه 27، فیض الاسلام، ص 94.
- 11- نهج البلاغه، نامه 47، فیض الاسلام، ص 978.
- 12- مستدرک نهج البلاغه، ص 132.
- 13- وسایل الشیعه، ج 11، ص 15.
- 14- نهج البلاغه نامه 1 فیض الاسلام ص 831.
- 15- سوره بقره آیه 193.
- 16- سوره حج، آیه 40.
- 17- تفسیر نمونه، ج 14، ص 119.
- 18- نهج البلاغه، خطبه 27 - فیض الاسلام، ص 94.
- 19- نهج البلاغه، خطبه 55، فیض الاسلام، ص 145.
- 20- نهج البلاغه خطبه 131 - فیض الاسلام، ص 406.
- 21- نهج البلاغه، حکمت 244، فیض الاسلام، ص 1197.

- 22- نهج البلاغه، خطبه 109 - فيض الاسلام، ص 338.
- 23- نهج البلاغه، خطبه 27 - فيض الاسلام، ص 94.
- 24- نهج البلاغه، خطبه 34 - فيض الاسلامي، 113.
- 25- نهج البلاغه ذيل حكمت 241 - فيض الاسلامي، ص 1196.
- 26- نهج البلاغه، ذيل حكمت 241 - فيض الاسلامي، ص 1196.
- 27- نهج البلاغه، خطبه 109، فيض الاسلام، ص 338.
- 28- مستدرک نهج البلاغه، ص 63.
- 29- سوره نساء آيه 74.
- 30- سوره نساء، آيه 95.
- 31- سوره توبه، آيه 19.
- 32- تفسير نمونه، ج 7، ص 321.
- 33- وسائل الشيعه، ج 11، ص 26.
- 34- نهج البلاغه، حكمت 365، فيض الاسلام، ص 1262.
- 35- وسائل الشيعه، ج 8، ص 13.
- 36- نهج البلاغه، كلام 215 - فيض الاسلام، ص 714.
- 37- نهج البلاغه، خطبه 6 - فيض الاسلام، ص 59.
- 38- نهج البلاغه، خطبه 22 - فيض الاسلام، ص 81.
- 39- نهج البلاغه، خطبه 24 - فيض الاسلام، ص 87.
- 40- نهج البلاغه، خطبه 33 - فيض الاسلام، ص 111.
- 41- نهج البلاغه، خطبه 43 - فيض الاسلام، ص 129.
- 42- نهج البلاغه، خطبه 53 - فيض الاسلام، ص 142.
- 43- نهج البلاغه، خطبه 124 - فيض الاسلام، ص 383.
- 44- نهج البلاغه، خطبه 234 - فيض الاسلام، ص 810.
- 45- نهج البلاغه، نامه 4 - فيض الاسلام، ص 838.
- 46- نهج البلاغه، وصيت 12 - فيض الاسلام، ص 856.
- 47- نهج البلاغه، نامه اي 36 - فيض الاسلام، ص 947.

- 48- نهج البلاغه، نامه 53 - فيض الاسلام، ص 1003.
- 49- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، از استاد جعفری، ج 1، ص 80.
- 50- نهج البلاغه، خطبه 33 فيض الاسلام، ص 111.
- 51- نهج البلاغه، خطبه 54 فيض الاسلام، ص 143.
- 52- نهج البلاغه، خطبه 55 فيض الاسلام، ص 144.
- 53- نهج البلاغه، خطبه 103 فيض الاسلامی، ص 307.
- 54- نهج البلاغه، خطبه 131 فيض الاسلام، ص 406.
- 55- نهج البلاغه، خطبه 133 فيض الاسلامی، ص 142.
- 56- نهج البلاغه، خطبه 188 فيض الاسلامی، ص 633.
- 57- نهج البلاغه، خطبه 43 فيض الاسلام، ص 129.
- 58- نهج البلاغه، خطبه 53 فيض الاسلام، ص 142.
- 59- نهج البلاغه، خطبه 118 فيض الاسلام، ص 368.
- 60- نهج البلاغه، خطبه 134 فيض الاسلام، ص 415.
- 61- نهج البلاغه، خطبه 146 فيض الاسلام، ص 442.
- 62- افغانستان گورستان کافران روسی، ص 10.
- 63- نهج البلاغه، نامه 62 فيض الاسلام، ص 1050.
- 64- نهج البلاغه، خطبه 11 فيض الاسلام، ص 62.
- 65- نهج البلاغه، خطبه 26 فيض الاسلام، ص 92.
- 66- نهج البلاغه، کلام 211، فيض الاسلام، ص 693.
- 67- نهج البلاغه، نامه 42، فيض الاسلام، ص 960.
- 68- فروغ ابدیت، ص 454.
- 69- نهج البلاغه، نامه 17، فيض الاسلام، ص 863.
- 70- فروغ ابدیت، ص 464.
- 71- نهج البلاغه، نامه 53، فيض الاسلام، ص 1005، ص 1006.
- 72- نهج البلاغه، نامه 53، فيض الاسلام، ص 1005، ص 1006.
- 73- نهج البلاغه، خطبه 124، فيض الاسلام، ص 382.

- 74- سوره آل عمران، آیه 159.
- 75- تفسیر نمونه، ج 3، ص 145.
- 76- نهج البلاغه، حکم 51، فیض الاسلام، ص 1112.
- 77- نهج البلاغه، حکم 109، فیض الاسلام، ص 1139.
- 78- نهج البلاغه، نامه 50، فیض الاسلام، ص 982.
- 79- نهج البلاغه، وصیت 47، فیض الاسلام، ص 977.
- 80- نهج البلاغه، نامه 13، فیض الاسلام، ص 875.
- 81- امام و جنگ، ص 65.
- 82- از نامه امام به آقای طاهری خرم آبادی، 8 / تیر ماه / 62.
- 83- نهج البلاغه، خطبه 25، فیض الاسلام، ص 89.
- 84- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، از آقای جعفری، ج 5، ص 118.
- 85- نهج البلاغه، خطبه 39، فیض الاسلام، ص 123.
- 86- نهج البلاغه، خطبه 96، فیض الاسلام، ص 284 / 285.
- 87- نهج البلاغه، خطبه 120، فیض الاسلام، ص 327.
- 88- نهج البلاغه، خطبه 165، فیض الاسلام، ص 542.
- 89- نهج البلاغه، کلام 199، فیض الاسلام، ص 661.
- 90- نهج البلاغه، کلام 203، فیض الاسلام، ص 627.
- 91- نهج البلاغه، خطبه کلمات قصار، ص 253، فیض الاسلام، ص 1212.
- 92- نهج البلاغه، نامه 50، فیض الاسلام، ص 982.
- 93- نهج البلاغه، کلمات قصار، ص 45، فیض الاسلام، ص 1110.
- 94- جنگ رمضان، ترجمه آقای مصطفی رهنما، ص 83.
- 95- مدرک قبل، ص 261.
- 96- نهج البلاغه، خطبه 34، فیض الاسلام، ص 113.
- 97- نهج البلاغه، خطبه 54، فیض الاسلام، ص 143.
- 98- نهج البلاغه، خطبه 65، فیض الاسلام، ص 158.
- 99- نهج البلاغه، خطبه 118، فیض الاسلام، ص 369.



- 100- نهج البلاغه، خطبه 122، فيض الاسلام، ص 380.
- 101- نهج البلاغه، خطبه نامه 35، فيض الاسلام، ص 946.
- 102- الحيات، ج 1، ص 390.
- 103- جنگ رمضان، ص 113.
- 104- مدرک قبل، ص 278.
- 105- نهج البلاغه، خطبه 29، فيض الاسلام، ص 102.
- 106- نهج البلاغه، خطبه 83، فيض الاسلام، ص 200.
- 107- امام على عليه السلام نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود، ج 4، ص 399.
- 108- نهج البلاغه، خطبه 123، فيض الاسلام، ص 381.
- 109- جامع السعادات نراقى، چاپ نجف، ج 1، ص 217 و 208.
- 110- جامع السعادات نراقى، چاپ نجف، ج 1، ص 217 و 208.
- 111- مدرک قبلى.
- 112- نهج البلاغه، خطبه 34، فيض الاسلام، ص 113.
- 113- نهج البلاغه، خطبه 118، فيض الاسلام، ص 369.
- 114- نهج البلاغه، خطبه 127، فيض الاسلام، ص 392.
- 115- امام و جنگ ص 77.
- 116- كيهان، شماره 58 / 11 / 21 1926.
- 117- پیام مستضعفين، شماره 8، ص 2.
- 118- نهج البلاغه، خطبه 50، فيض الاسلام، ص 137.
- 119- نهج البلاغه، خطبه 112، فيض الاسلام، ص 349.
- 120- سوره مومنون، آيه 71.
- 121- نهج البلاغه، خطبه 232، فيض الاسلام، ص 765.
- 122- امام و جنگ، ص 79.
- 123- نهج البلاغه، خطبه 31، فيض الاسلام، ص 106.
- 124- ترجمه و تفسير نهج البلاغه، از آقاى جعفرى، ج 8، ص 136.
- 125- امام على عليه السلام از آقاى عبدالفتاح عبدالمقصود، ج 3، ص 265.

- 126- نهج البلاغه، خطبه نامه، فيض الاسلام، ص 844.
- 127- نهج البلاغه، وصيت 12، فيض الاسلام، ص 856.
- 128- نهج البلاغه، وصيت 14، فيض الاسلام، ص 858.
- 129- نهج البلاغه، نامه 34، فيض الاسلام، ص 944.
- 130- نهج البلاغه، نامه 54، فيض الاسلام، ص 1036.
- 131- نهج البلاغه، نامه 10، فيض الاسلام، ص 851.
- 132- نهج البلاغه، نامه 29، فيض الاسلام، ص 904.
- 133- نهج البلاغه، نامه 64، فيض الاسلام، ص 1055.
- 134- فروغ ابدیت، ج 2، ص 494.
- 135- اطلاعات، شماره 17141، 4/8/62.
- 136- سوره انفال، آیه 60.
- 137- سوره انفال، آیه 60.
- 138- تفسیر نمونه، ج 7، ص 224.
- 139- نهج البلاغه، خطبه 26، فيض الاسلام، ص 92.
- 140- اسرار سازمان سیا ترجمه حسین لعل، ص 23.
- 141- اسرار انهدام اروپا، ترجمه جواد فاضل، ص 103.
- 142- جنگ اعراب و اسرائیل ناصر اسکویی، ص 137.
- 143- اسرار سازمان سیا.
- 144- فروغ ابدیت، ج 1، ص 408.
- 145- نهج البلاغه، خطبه 188، فيض الاسلام، ص 633.
- 146- نهج البلاغه، نامه 34، فيض الاسلام، ص 944.
- 147- نهج البلاغه، نامه 45، فيض الاسلام، ص 971.
- 148- نهج البلاغه، نامه 33، فيض الاسلام، ص 942.
- 149- نهج البلاغه، ترجمه آقایان امامی و آشتیانی، ج 3، ص 428.
- 150- نهج البلاغه، وصيت 11، فيض الاسلام، ص 854.
- 151- نهج البلاغه، خطبه 124، فيض الاسلام، ص 382.

- 152- رسول اکرم در میدان جنگ، ص 61.
- 153- نهج البلاغه، نامه 45، فیض الاسلام، ص 971.
- 154- جنگ رمضان ترجمه آقای مصطفی رهنما، ص 86.
- 155- نهج البلاغه، خطبه 171، فیض الاسلام، ص 556.
- 156- ترجمه نهج البلاغه، از آقایان: امامی و آشتیانی، ج 2، ص 550.
- 157- سوره توبه، آیه 14.
- 158- نهج البلاغه، خطبه 65، فیض الاسلام، ص 158.
- 159- نهج البلاغه، خطبه 65، فیض الاسلام، ص 158.
- 160- نهج البلاغه، خطبه 124، فیض الاسلام، ص 328.
- 161- نهج البلاغه، وصیت 11، فیض الاسلام، ص 854.
- 162- نهج البلاغه، کلام 16، فیض الاسلام، ص 862.
- 163- نهج البلاغه، خطبه 65، فیض الاسلام، ص 158.
- 164-

خلق دونان است برادر اینصفت زور بر مظلوم و مظلوم وقت زور

- 165- نهج البلاغه، خطبه 27، فیض الاسلام، ص 94.
- 166- نهج البلاغه، خطبه 124 فیض الاسلام، ص 383.
- 167- نهج البلاغه، نامه 34، فیض الاسلام، ص 944.
- 168- نهج البلاغه، خطبه 29، صبحی صالح، ص 73.
- 169- نهج البلاغه، خطبه 51، فیض الاسلام، ص 138.
- 170- نهج البلاغه، خطبه 96، فیض الاسلام، ص 248.
- 171- نهج البلاغه، خطبه 106، فیض الاسلام، ص 319.
- 172- نهج البلاغه، نامه 16، فیض الاسلام، ص 862.
- 173- نهج البلاغه، خطبه 117، فیض الاسلام، ص 367.
- 174- نهج البلاغه، خطبه 170، فیض الاسلام، ص 552.
- 175- نهج البلاغه، نامه 53، فیض الاسلام، ص 1008.
- 176- صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، دعا 27، ص 260.

- 177- امام و جنگ، ص 65.
- 178- نهج البلاغه، خطبه 122، فيض الاسلام، ص 380.
- 179- تحف العقول، ترجمه آقاي جنتي، ص 109.
- 180- نهج البلاغه، خطبه 124، فيض الاسلام، ص 382.
- 181- اطلاعات، شماره 17222، تاريخ 12/11/62.
- 182- نهج البلاغه، خطبه 48، فيض الاسلام، ص 135.
- 183- نهج البلاغه، خطبه 118، فيض الاسلام، ص 368.
- 184- نهج البلاغه، خطبه 146، فيض الاسلام، ص 442.
- 185- امام و جنگ، ص 36.
- 186- نهج البلاغه، وصيت 16، فيض الاسلام، ص 862.
- 187- سوره انفال، آيه 15 و 16.
- 188- نهج البلاغه، حكم 208، فيض الاسلام، ص 1183.
- 189- نهج البلاغه، خطبه 55، فيض الاسلام، ص 144.
- 190- سوره يوسف، آيه 87.
- 191- نهج البلاغه، وصيت 16، فيض الاسلام، ص 862.
- 192- جنگ شش روزه اعراب و اسراييل، ص 127.
- 193- نهج البلاغه، خطبه 170، فيض الاسلام، ص 552.
- 194- نهج البلاغه، خطبه 11، فيض الاسلام، ص 62.
- 195- نهج البلاغه، خطبه 55، فيض الاسلام، ص 144.
- 196- نهج البلاغه، خطبه 134، فيض الاسلام، ص 415.
- 197- نهج البلاغه، خطبه 146، فيض الاسلام، ص 442.
- 198- نهج البلاغه، خطبه 173، فيض الاسلام، ص 562.
- 199- نهج البلاغه، خطبه 121، فيض الاسلام، ص 377.
- 200- نهج البلاغه، نامه 53، فيض الاسلام، ص 1027.
- 201- فروغ ابديت، ج 2، ص 544.
- 202- وسائل الشيعه، ج 11، ص 15.

- 203- نهج البلاغه، خطبه 26، فيض الاسلام، ص 92.
- 204- نهج البلاغه، خطبه 124، فيض الاسلام، ص 383.
- 205- مقدمه كتاب ره آوردهای استعمار.
- 206- نهج البلاغه، نامه 9 فيض الاسلام، ص 845.
- 207- نهج البلاغه، حكم 104، فيض الاسلام، ص 1135.
- 208- نهج البلاغه، نامه 17، فيض الاسلام، ص 863.
- 209- سرگذشت فلسطين، ترجمه آقای هاشمی رفسنجانی، ص 17.
- 210- افغانستان گورستان کافران روسی، ص 115.
- 211- جمهوری اسلامی، شماره 1235.
- 212- سرگذشت فلسطين، ص 33.
- 213- نهج البلاغه، حكم 319، فيض الاسلام، ص 1241.
- 214- نهج البلاغه، وصیت 14، فيض الاسلام، ص 858.
- 215- نهج البلاغه، حكم 254، فيض الاسلام، ص 1213.
- 216- نهج البلاغه، خطبه 172، فيض الاسلام، ص 559.
- 217- نهج البلاغه، خطبه 234، فيض الاسلام، ص 180.
- 218- آقای خامنه ای نقل از الخراج، جمهوری اسلامی، شماره 1382، 13/12/62.